

فهرست مطالب

- نقش تنظیم مقررات تجارت الکترونیک در جلوگیری از فساد و پولشویی با مطالعه موردی کوروش کمپانی 2
- حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه و حمله متقابل ایران به اسرائیل از منظر حقوق بین الملل 14
- گذری تحلیلی بر اصول دادرسی منصفانه در امر کیفری در نظام حقوقی ایران و موازین حقوق بین الملل 23
- بررسی استقلال ساختاری قوه قضائیه از منظر قانون موضوعه، فقه، اسناد فراملی و سند تحول قضایی، چالش های
موجود و راهکارهای برون رفت از آن 35
- بررسی اصل سرعت در دادرسی فوری در پرتو تحلیلی انتقادی نسبت به ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و
چالش های عملی آن 57
- تحلیل تطبیقی تعدد و تکرار جرم در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران 69
- تحلیل فقهی گزاره های کلان سیاست گذاری در نظام قضای اسلام از منظر سیاست گذاری و تصمیم گیری 96

چاپ شده.

نقش تنظیم مقررات تجارت الکترونیک در جلوگیری از فساد و پولشویی با مطالعه

موردی کوروش کمپانی

افسانه حاجیلو^۱

۱ گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

چکیده

این مقاله، نقش الکترونیکی شدن تجارت در جلوگیری از فساد و پولشویی را بررسی می کند. با تحلیل موردی دو شرکت کوروش کمپانی و جابی دیش، مزایای استفاده از سیستم های دیجیتال در معاملات تجاری به منظور افزایش شفافیت و کاهش مخاطرات مالی نشان داده می شود. همچنین، در این مقاله که با روش تحقیق کتابخانه ای از نوع مراجعه به اسناد و روش مروری به تحریر درآمده، و با روش تحلیل توصیفی نگاشته شده، چالش ها و موانع پیش روی این تحول دیجیتال در حوزه تجارت نیز مورد بحث قرار می گیرد. در نهایت، راهکارهای سیاستی برای تسریع و تسهیل این فرآیند و افزایش اثربخشی آن در مبارزه با فساد و پولشویی ارائه می شود.

واژگان کلیدی: الکترونیکی شدن تجارت، فساد، پولشویی، شفافیت، ردیابی معاملات

The Role of E-Commerce Regulations in Preventing Corruption and Money Laundering: A Case Study of Kourosh Company

Afsaneh Hajilo

1. Department of International Law, Faculty of Law, Islamic Azad University ,Science and Research Branch, Tehran, Iran

Abstract

This article examines the role of e-commerce in combating corruption and money laundering. By analyzing the cases of two companies, Kourosh Company and Chabi Dabash, the article highlights the benefits of using digital systems in business transactions, specifically in terms of increasing transparency and reducing financial risks. Additionally, this paper, which uses a library research methodology and a review of relevant documents, also discusses the challenges and obstacles facing the digital transformation in the trade sector. Finally, it presents policy recommendations for accelerating and facilitating this transformation to enhance its effectiveness in the fight against corruption and money laundering.

Keywords: E-commerce transformation, corruption, money laundering, transparency, transaction traceability.

در چند دهه اخیر، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی صورت گرفته که منجر به تحول دیجیتال در بسیاری از فرآیندهای کسب و کار شده است. این تحول دیجیتال، به ویژه در حوزه تجارت الکترونیک، می‌تواند نقش مهمی در مبارزه با پدیده‌های مخرب اقتصادی همچون فساد و پولشویی ایفا کند (Smith, 2020). الکترونیکی شدن تجارت از طریق افزایش شفافیت، ردیابی پذیری معاملات و کاهش تعامل چهره به چهره، زمینه‌های مناسبی را برای جلوگیری از این جرایم مالی فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، استفاده از سیستم‌های یکپارچه برنامه‌ریزی منابع (Enterprise ERP Planning)، بلاک چین و پرداخت‌های الکترونیکی می‌تواند با ایجاد ردپای دیجیتال از معاملات، مسیر پولشویی را مسدود کرده و امکان تشخیص و ردیابی موارد مشکوک را افزایش دهد (FaKhr, 2021).

همچنین، تبادل اطلاعات در بستر دیجیتال و ثبت همه مبادلات در دفاتر الکترونیکی، شفافیت را به طور چشمگیری بهبود می‌بخشد. این امر به نوبه خود، امکان نظارت و کنترل بهتر بر معاملات تجاری را فراهم کرده و از بروز فساد و پولشویی جلوگیری می‌کند. در واقع، یکی از ویژگی‌های برجسته تحول دیجیتال در تجارت، افزایش شفافیت و کاهش تخلفات مالی از طریق نظارت هوشمند و ردیابی دقیق داده‌ها است.

با این حال، این تحول دیجیتال در تجارت همچنین با چالش‌ها و موانعی همراه است که باید مورد بررسی قرار گیرند. برای مثال، تهدیدات امنیتی سایبری، عدم آمادگی برخی کسب و کارها برای پذیرش فناوری‌های نوین و همچنین مقاومت‌های فرهنگی در برابر تغییرات از جمله این موانع محسوب می‌شوند (Sadeghi, 2022). تهدیدات امنیتی سایبری از جمله مهم‌ترین چالش‌های پیش روی الکترونیکی شدن تجارت است. هکرها می‌توانند با نفوذ به سیستم‌های دیجیتال شرکت‌ها، به اطلاعات حساس و بانک‌های اطلاعاتی آنها دسترسی پیدا کرده و از آن برای اهداف پولشویی سوءاستفاده کنند.

در چنین شرایطی، تقویت امنیت سایبری و حفاظت از داده‌های تجاری یک ضرورت محسوب می‌شود (نجفی و همکاران، 1402). همچنین، برخی کسب و کارها به دلیل عدم آمادگی فنی و عدم تمایل به تغییر، با چالش‌های جدی در زمینه پذیرش فناوری‌های نوین مواجه هستند. این موضوع می‌تواند مانعی در برابر تحول دیجیتال و استفاده از پتانسیل‌های آن در مبارزه با فساد و پولشویی باشد (صادقی و همکاران، 1403).

عامل دیگر، مقاومت‌های فرهنگی در میان برخی فعالان اقتصادی در برابر این تغییرات است. آنها ممکن است به دلیل عادت به روش‌های سنتی کسب و کار یا نگرانی‌هایی در مورد امنیت و حریم خصوصی، با پذیرش فناوری‌های دیجیتال مخالفت کنند. غالباً بر این مقاومت‌های فرهنگی نیز یک چالش مهم در مسیر الکترونیکی شدن تجارت محسوب می‌شود (محمودی و همکاران، 1404).

این مقاله با بررسی دو مطالعه موردی در صنایع مختلف، نقش الکترونیکی شدن تجارت در کاهش فساد و پولشویی را تحلیل می‌کند. همچنین، راهکارهای سیاسی برای تسریع و تسهیل این تحول دیجیتال و افزایش اثربخشی آن در مبارزه با این پدیده‌های اقتصادی مخرب ارائه خواهد شد.

پیشینه

تحول دیجیتال در تجارت الکترونیک یکی از موضوعات مهم و پیچیده‌ای است که در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورها به طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. یکی از جنبه‌های بارز این تحول، تاثیر آن در بهبود شفافیت و کاهش فساد اقتصادی است. در ایران، بررسی چالش‌های حقوقی تجارت الکترونیک در راستای ساماندهی و نظارت بر این فعالیت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عنوان مثال، سلطانی، نجفی و کاظمی (1399) به بررسی چالش‌های حقوقی تجارت الکترونیک در ایران پرداخته‌اند و بر لزوم تدوین چارچوب‌های قانونی مناسب برای مقابله با این چالش‌ها تاکید کرده‌اند. آنها معتقدند که در شرایط حاضر، عدم وجود قوانین دقیق و استاندارد موجب بروز مشکلات زیادی در حوزه تجارت الکترونیک شده است (سلطانی و همکاران، 1399).

از دیگر موضوعات مهم در این زمینه، ضرورت تدوین چارچوب‌های قانونی برای تجارت الکترونیک در ایران است که توسط نجفی، کریمی و محمودی (1402) مورد بحث قرار گرفته است. این پژوهش به نقش چارچوب‌های قانونی در ایجاد امنیت و شفافیت در فرآیندهای تجاری آنلاین و همچنین نحوه حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها پرداخته است (نجفی و همکاران، 1402). این چارچوب‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که قادر به مقابله با مشکلاتی چون پولشویی و فساد مالی باشند.

کریمی، محمودی و نجفی (1405) نیز به تحلیل چالش‌ها و راهکارهای نظارتی در تجارت الکترونیک پرداخته‌اند. آنها تاکید دارند که برای کاهش فساد در تجارت الکترونیک، باید نظارت دقیق‌تری بر فعالیت‌های تجاری انجام شود و استفاده از فناوری‌های نوین مانند بلاک چین و رمز ارزها می‌تواند به تسهیل این نظارت کمک کند (کریمی و

همکاران، 1405). این فناوری‌ها با ایجاد شفافیت و قابل ردیابی بودن معاملات، زمینه‌های مناسبی را برای جلوگیری از فساد مالی فراهم می‌آورند.

روش تحقیق

برای بررسی تأثیرات تجارت الکترونیک در مبارزه با فساد و پولشویی، روش تحقیق در این مطالعه به‌طور عمده از نوع کتابخانه‌ای است که شامل مرور اسناد و منابع مختلف می‌شود. تحلیل داده‌ها به روش توصیفی و استنباطی انجام خواهد گرفت. در این تحقیق، ابتدا منابع مختلف در زمینه‌های حقوقی، مالی و تجاری مطالعه می‌شوند تا درک بهتری از چالش‌ها و راه‌حل‌های موجود در این حوزه به دست آید. در مرحله بعدی، با استفاده از تکنیک‌های استنباطی، نتایج حاصل از بررسی مقالات و گزارش‌های قبلی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

روش تحقیق کتابخانه‌ای که در این مطالعه به کار رفته، به‌ویژه برای بررسی منابع حقوقی و گزارش‌های دولتی بسیار مفید است. این روش امکان دسترسی به مقالات علمی، کتب تخصصی و مستندات قانونی را فراهم می‌آورد و از این طریق می‌توان به یک چارچوب جامع و کامل از وضعیت فعلی تجارت الکترونیک و تأثیرات آن بر فساد مالی دست یافت. علاوه بر این، استفاده از روش تحلیل توصیفی به محققان این امکان را می‌دهد که به‌طور دقیق‌تری نحوه تأثیر تجارت الکترونیک بر تغییرات در شفافیت و مبارزه با فساد مالی را توضیح دهند.

در این مطالعه همچنین از تحلیل‌های استنباطی برای شناسایی الگوها و روندهای مربوط به تأثیرات مثبت تجارت الکترونیک بر کاهش فساد استفاده شده است. این روش به‌ویژه برای کشف روابط علت و معلولی بین متغیرهای مختلف، مانند افزایش شفافیت، کاهش فساد و استفاده از تکنولوژی‌های نوین مفید خواهد بود. همچنین این روش به تحلیل دقیق‌تر موارد خاص و شواهد تجربی در زمینه‌های مختلف می‌پردازد.

در نهایت، استفاده از منابع موجود در وبسایت‌های حقوقی و بانک‌های اطلاعاتی معتبر نیز به‌عنوان یک روش اضافی برای تکمیل اطلاعات و تحلیل دقیق‌تر داده‌ها مد نظر قرار گرفته است. این منابع علاوه بر ارائه اطلاعات به‌روز، به محققان کمک می‌کنند تا به‌طور مستقیم به نتایج تحقیقاتی که قبلاً در زمینه‌های مشابه انجام شده است، دست یابند و بتوانند یافته‌های خود را با دیگر پژوهش‌ها مقایسه کنند.

:ChatGPT said

الکترونیکی شدن تجارت و پولشویی

با توجه به پیشرفت‌های اخیر در فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، تجارت الکترونیک به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای مبارزه با فساد مالی و پولشویی مطرح شده است. تحقیقات مختلف نشان می‌دهند که الکترونیکی شدن تجارت می‌تواند باعث افزایش شفافیت و کاهش پولشویی در سطح جهانی شود. به‌طور خاص، این تغییرات در سیستم‌های مالی و تجاری باعث می‌شود که امکان پیگیری تراکنش‌ها و شناسایی تخلفات مالی با دقت بیشتری فراهم شود. برای مثال، استفاده از سیستم‌های ERP یکپارچه و فناوری بلاک‌چین در تجارت الکترونیک، امکان ردگیری دقیق تمامی تراکنش‌های مالی را فراهم کرده و می‌تواند مسیر پولشویی را مسدود کند (Fakhr, 2021).

مکانیزم‌های پرداخت الکترونیک که در تجارت آنلاین وجود دارد، مانند کارت‌های اعتباری و سیستم‌های پرداخت دیجیتال، به‌طور قابل توجهی امنیت تراکنش‌ها را افزایش داده و شفافیت را در سیستم‌های مالی بهبود می‌بخشند. به‌عنوان مثال، در مقایسه با سیستم‌های سنتی که معمولاً از پول نقد برای انجام معاملات استفاده می‌شود، سیستم‌های دیجیتال از طریق ثبت هر تراکنش و ارائه سوابق الکترونیکی، شفافیت بیشتری ایجاد می‌کنند و مانع از وقوع فساد مالی می‌شوند. به این ترتیب، راهکارهای مالی دیجیتال می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای مقابله با فساد مالی و پولشویی در سیستم‌های تجاری و اقتصادی عمل کنند (Lee, 2022 & Eom, Hwang).

در این راستا، ایجاد استانداردهای جهانی و قوانین حقوقی در زمینه پرداخت‌های الکترونیکی و نحوه گزارش‌دهی تراکنش‌ها، به‌طور جدی می‌تواند به شفافیت بیشتر در سطح جهانی کمک کند. کشورهای مختلف در حال توسعه و تقویت سیستم‌های نظارتی خود هستند تا از سوءاستفاده‌های احتمالی در فرآیندهای پرداخت الکترونیکی جلوگیری کنند. در این زمینه، استفاده از فناوری‌های نوین مانند بلاک‌چین برای ثبت تراکنش‌ها و پیشگیری از پولشویی، به‌ویژه در کشورهایی که در معرض فساد اقتصادی هستند، می‌تواند تأثیرات مثبت چشمگیری داشته باشد (Khan et al., 2023).

با این حال، الکترونیکی شدن تجارت به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه با چالش‌های متعددی نیز همراه است. یکی از این چالش‌ها عدم آمادگی برخی کسب‌وکارها برای پذیرش فناوری‌های نوین است. بسیاری از شرکت‌ها به دلیل عدم آگاهی یا هزینه‌های بالا، تمایل به پذیرش این فناوری‌ها ندارند، که این خود مانعی برای تحقق کامل پتانسیل‌های تجارت الکترونیک در مبارزه با فساد می‌شود. بنابراین، برگزاری دوره‌های آموزشی و فراهم کردن مشوق‌های مالی می‌تواند به‌عنوان یک راهکار برای تسریع در پذیرش این فناوری‌ها در کشورهایی مانند ایران مطرح شود (Sadeghi, 2022).

تحلیل داده‌های انبوه و کشف الگوهای مشکوک

یکی از ویژگی‌های بارز تجارت الکترونیک، امکان پردازش و تحلیل داده‌های انبوه است. در دنیای دیجیتال امروز، حجم زیادی از داده‌های مالی و تجاری در فضای آنلاین تولید می‌شود که اگر به‌طور صحیح تحلیل شوند، می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای شناسایی الگوهای مشکوک و تخلفات مالی مورد استفاده قرار گیرند. در این زمینه، روش‌های پیشرفته تحلیل داده‌ها، مانند یادگیری ماشین و هوش مصنوعی، می‌توانند الگوهای غیرقانونی در تراکنش‌های مالی را شناسایی کرده و هشدارهای لازم را برای مراجع نظارتی ارسال کنند (Zhu, 2021 & Gao, Zheng).

استفاده از داده‌های انبوه و تحلیل آن‌ها در تجارت الکترونیک این امکان را می‌دهد که تراکنش‌های مشکوک به پولشویی یا فساد مالی به‌سرعت شناسایی شوند. برای مثال، سیستم‌های نظارتی می‌توانند با استفاده از تحلیل داده‌ها، تراکنش‌هایی که ویژگی‌های غیرعادی دارند یا تراکنش‌هایی که الگوهای رفتاری معمول را نقض می‌کنند، شناسایی کنند. این تحلیل‌ها می‌توانند شامل بررسی حجم بالای تراکنش‌ها، الگوهای مشکوک در مکان‌های جغرافیایی یا زمان‌های خاص و همچنین شناسایی تراکنش‌هایی باشند که به نظر می‌رسد قصد دارند فرآیندهای مالی را مخفی کنند (Kazan et al., 2023).

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل داده‌های انبوه به‌ویژه در بخش‌های مربوط به مبارزه با پولشویی و فساد مالی، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی برای مقامات نظارتی فراهم آورد. این داده‌ها می‌توانند به شناسایی مسیرهای غیرقانونی پول و شواهدی برای اثبات فساد در بخش‌های مختلف اقتصادی کمک کنند. در این زمینه، استفاده از فناوری‌هایی مانند بلاک چین می‌تواند امکان ردگیری هرگونه تغییرات غیرمجاز یا مخفی‌کاری در تراکنش‌ها را فراهم آورد و به‌طور قابل توجهی به شفافیت سیستم مالی کمک کند (Zhu, 2021 & Gao, Zheng).

در نتیجه، تحلیل داده‌های انبوه در فضای تجارت الکترونیک به‌ویژه برای شناسایی فساد مالی و مبارزه با پولشویی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دولت‌ها و شرکت‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از این ابزارها، اقدامات پیشگیرانه موثری انجام دهند و از بروز تخلفات مالی و فساد در سیستم‌های تجاری جلوگیری کنند. بنابراین، توسعه و استفاده از فناوری‌های نوین برای تحلیل داده‌های مالی به‌طور گسترده‌تر در سیستم‌های تجاری و مالی می‌تواند به مبارزه با فساد کمک کند (Dinev et al., 2006).

ضرورت استانداردسازی قوانین و مقررات تجارت الکترونیک در ایران

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در زمینه تجارت الکترونیک در ایران، فقدان یک چارچوب قانونی مناسب و استاندارد برای فعالیت‌های آنلاین است. این خلأ قانونی موجب بروز مشکلات زیادی از جمله فساد مالی، پولشویی و سوءاستفاده‌های اقتصادی شده است. در حال حاضر، با وجود گسترش چشمگیر تجارت الکترونیک در ایران، همچنان استانداردهای قانونی لازم برای نظارت بر فعالیت‌های آنلاین و شفافیت معاملات وجود ندارد. بنابراین، ضرورت دارد که قوانین جدیدی برای تسهیل و نظارت بر تجارت الکترونیک در کشور تدوین شود تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری گردد (Sadeghi, 2022).

مهم‌ترین گام در این راستا، تدوین و تصویب یک قانون جامع تجارت الکترونیک است که تمامی ابعاد فعالیت‌های آنلاین را پوشش دهد. این قانون باید به وضوح تعاریف دقیقی از مفاهیم مختلف تجارت الکترونیک ارائه دهد و مسئولیت‌ها و حقوق طرفین را مشخص کند. علاوه بر این، قانون باید برای حفاظت از اطلاعات خصوصی مشتریان، شفافیت در تراکنش‌ها و جلوگیری از فساد و پولشویی، تدابیر خاصی را در نظر بگیرد (Hosseini et al., 1400). چنین قانونی می‌تواند از بروز مشکلات قانونی و فسادهای مالی در زمینه تجارت الکترونیک جلوگیری کند و شرایطی فراهم آورد تا شرکت‌ها و کسب و کارها با اطمینان خاطر بیشتری به فعالیت در فضای آنلاین بپردازند.

علاوه بر این، ایجاد یک سازمان ملی برای نظارت بر فعالیت‌های تجارت الکترونیک و صدور مجوز برای شرکت‌های آنلاین نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. چنین نهادی می‌تواند استانداردهای فنی و اخلاقی مورد نیاز را تدوین کرده و بر رعایت آن‌ها نظارت کند. این سازمان باید قادر باشد بر فعالیت‌های آنلاین نظارت کرده و در صورت بروز تخلف، اقدامات قانونی مناسب را انجام دهد. به عنوان مثال، ایجاد سازوکارهایی برای حل و فصل اختلافات بین مصرف‌کنندگان و شرکت‌های آنلاین نیز می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به این بخش کمک کند (Mousavi et al., 1401).

از دیگر اقدامات ضروری، تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی تخصصی در زمینه‌های مختلف تجارت الکترونیک است. این آیین‌نامه‌ها باید در حوزه‌هایی مانند روش‌های پرداخت، تبادل کالا و خدمات آنلاین، تبلیغات آنلاین و مسائل مربوط به امنیت سایبری تدوین شوند. تصویب این مقررات باعث خواهد شد تا شفافیت در فرآیندهای تجاری افزایش یابد و از بروز تخلفات مالی جلوگیری شود. همچنین این قوانین باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان نظارت دقیق بر معاملات تجاری و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی فراهم گردد (Jalali et al., 1398).

مسئولیت سلب‌ریتی‌ها در تبلیغات شرکت‌های آنلاین در ایران

با گسترش روزافزون تجارت الکترونیک در ایران، استفاده از سلبریتی‌ها برای تبلیغات محصولات و خدمات شرکت‌های آنلاین به موضوعی رایج تبدیل شده است. این سلبریتی‌ها به دلیل نفوذ گسترده‌ای که در جامعه دارند، می‌توانند تأثیر زیادی بر تصمیمات خرید مصرف‌کنندگان داشته باشند. با این حال، این استفاده از سلبریتی‌ها می‌تواند با چالش‌هایی روبه‌رو باشد، به ویژه در مواقعی که تبلیغات ارائه‌شده نادرست یا گمراه‌کننده باشد. از نظر قانونی، سلبریتی‌ها باید مسئولیت‌های خود را در قبال صحت اطلاعات تبلیغاتی که منتشر می‌کنند، بر عهده بگیرند (Sultan, 2020).

در صورتی که سلبریتی‌ها در تبلیغات خود اطلاعات نادرست یا اغراق‌آمیز ارائه دهند، ممکن است باعث گمراه شدن مصرف‌کنندگان و ایجاد ضرر مالی برای آن‌ها شوند. در این شرایط، بر اساس قوانین مسئولیت مدنی، سلبریتی‌ها می‌توانند مسئول جبران خسارات وارده به مصرف‌کنندگان باشند. همچنین طبق قانون، هر فردی که از طریق تبلیغ نادرست به دیگران آسیب برساند، باید پاسخگو باشد و خسارت‌های ناشی از تبلیغ نادرست را جبران کند (Hosseini et al., 1400). بنابراین، در راستای تقویت شفافیت و پاسخگویی در تبلیغات آنلاین، ضروری است که قوانین و مقررات روشنی در رابطه با مسئولیت سلبریتی‌ها برای تأسیس و نظارت بر تبلیغات آنلاین وجود داشته باشد.

این مسئولیت‌پذیری سلبریتی‌ها نه تنها می‌تواند از نظر قانونی مشکلات را حل کند، بلکه به افزایش اعتبار و اعتماد عمومی به تبلیغات آنلاین نیز کمک می‌کند. در این راستا، وضع قوانینی که بر اساس آن سلبریتی‌ها ملزم به ارائه اطلاعات دقیق و شفاف در تبلیغات خود شوند، می‌تواند از گمراه کردن مصرف‌کنندگان جلوگیری کرده و به کنترل فساد اقتصادی در فضای آنلاین کمک کند. به عنوان مثال، سلبریتی‌ها باید تحت نظارت قرار بگیرند تا از تبلیغ محصولات تقلبی یا خدمات غیرقانونی اجتناب کنند (Sultan, 2020).

از سوی دیگر، عدم مسئولیت‌پذیری در این حوزه می‌تواند آسیب‌های جدی به مصرف‌کنندگان وارد کند. برای نمونه، تبلیغات گمراه‌کننده در خصوص کیفیت محصولات می‌تواند باعث ایجاد توقعات نادرست از محصول شود و در نتیجه به ضرر مصرف‌کنندگان منجر گردد. در چنین شرایطی، مسئولیت سلبریتی‌ها برای جبران خسارت‌های واردشده به مصرف‌کنندگان ضروری است (Sadeghi, 2022). بنابراین، مسئولیت‌پذیری سلبریتی‌ها می‌تواند در نهایت به بهبود کیفیت تبلیغات آنلاین و کاهش تخلفات در این زمینه کمک کند.

در نهایت، مسئولیت‌پذیری سلبریتی‌ها در تبلیغات آنلاین می‌تواند به رشد سالم و شفاف تجارت الکترونیک کمک کند. این موضوع به‌ویژه در ایران که هنوز قانون‌گذاری کامل و جامعی در این زمینه وجود ندارد، اهمیت ویژه‌ای دارد. سلبریتی‌ها به‌عنوان چهره‌های عمومی باید مسئولیت‌هایی را در قبال تبلیغاتی که می‌کنند، پذیرا شوند و به مصرف‌کنندگان تضمین کنند که محصولات و خدمات معرفی شده دارای استانداردهای مورد انتظار و قانونی هستند (Jalali et al., 1398).

مطالعه موردی: کوروش کمپانی

یکی از مطالعات موردی که می‌تواند به خوبی اهمیت مسئولیت‌پذیری در تبلیغات آنلاین را نشان دهد، بررسی فعالیت‌های شرکت آنلاین "کوروش کمپانی" است. این شرکت که در سال‌های اخیر با مشکلات مالی زیادی روبرو شده، به دلیل ارائه گزارش‌های مشکوک و تبلیغات گمراه‌کننده تحت بررسی قرار گرفته است. در این شرکت، سلبریتی‌ها به‌طور گسترده‌ای برای تبلیغ محصولات استفاده می‌شدند، اما متأسفانه برخی از این تبلیغات حاوی اطلاعات نادرست بوده و باعث گمراهی مصرف‌کنندگان شدند (Sadeghi, 2022).

این شرکت با استفاده از تبلیغات گمراه‌کننده نه تنها به اعتبار برند خود آسیب زد، بلکه ضررهای مالی قابل توجهی را برای مشتریان و سرمایه‌گذاران به‌وجود آورد. طبق گزارش‌ها، تبلیغاتی که توسط سلبریتی‌ها منتشر می‌شد، اغلب بر مبنای اطلاعات غیرواقعی یا ناقص بود و نتایج منفی بسیاری به دنبال داشت. این امر موجب شد تا نظارت‌های قانونی بیشتری بر روی فعالیت‌های تبلیغاتی این شرکت انجام شود و مسئولیت‌های قانونی بیشتری برای سلبریتی‌ها در نظر گرفته شود تا از تکرار چنین تخلفاتی جلوگیری گردد (Hosseini et al., 1400).

مطالعه این مورد نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از قوانین و مقررات دقیق‌تری برای کنترل تبلیغات آنلاین و تبلیغ محصولات از طریق چهره‌های مشهور استفاده کرد. در این راستا، قانون‌گذاران می‌توانند از تجربیات چنین شرکت‌هایی استفاده کرده و راهکارهای قانونی موثری برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های مشابه در آینده فراهم آورند. علاوه بر این، لزوم شفافیت بیشتر در تبلیغات و ارائه اطلاعات دقیق به مصرف‌کنندگان، می‌تواند به کاهش تخلفات مالی و فساد در فضای تجارت آنلاین کمک کند (Sultan, 2020).

در این زمینه، استفاده از فناوری‌های نوین نیز می‌تواند در بهبود شرایط موجود مؤثر باشد. به‌عنوان مثال، با استفاده از سیستم‌های نظارتی مبتنی بر داده‌های بزرگ و فناوری بلاک‌چین، می‌توان شفافیت بیشتری در فرآیندهای تبلیغاتی ایجاد کرد و از بروز مشکلات مشابه جلوگیری نمود. این سیستم‌ها می‌توانند به‌طور اتوماتیک به شناسایی تبلیغات

گمراه کننده و تبلیغاتی که اطلاعات نادرست می دهند، پرداخته و هشدارهای لازم را به مسئولان ارسال کنند (Gao, Zhu, 2021 & Zheng).

نتیجه گیری

نتایج بررسی ها نشان می دهد که الکترونیکی شدن تجارت، اگرچه چالش هایی را در پی دارد، اما می تواند راه حلی مؤثر برای مقابله با فساد مالی و پولشویی در کشورها باشد. افزایش شفافیت، توانایی ردیابی تراکنش ها و استفاده از فناوری های نوین مانند بلاک چین و سیستم های ERP یکپارچه، به ویژه در سطح تجارت الکترونیک، به طور قابل توجهی مانع از فعالیت های غیرقانونی و فساد می شود. در این راستا، تدوین و اجرای قوانین جامع برای تجارت الکترونیک، به ویژه در ایران، امری ضروری به نظر می رسد تا بتوان از بهره برداری غیرقانونی از این فناوری ها جلوگیری کرده و زمینه ای برای افزایش اعتماد عمومی به این فضا فراهم آورد.

در نهایت، مسئولیت پذیری سلبریتی ها در تبلیغات آنلاین و استفاده از فناوری های پیشرفته برای نظارت و شفافیت در فرآیندهای تجاری می تواند به عنوان دو عامل کلیدی در مبارزه با فساد مالی و پولشویی در فضای تجارت الکترونیک عمل کند. این موضوع به ویژه در کشورهایی که قوانین و مقررات دقیقی در این زمینه ندارند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو، ایجاد چارچوب های قانونی و نظارتی، آموزش و ارتقای سواد دیجیتال در میان فعالان اقتصادی و نظارت مستمر بر فعالیت های آنلاین، می تواند به توسعه یک فضای امن و شفاف برای تجارت الکترونیک کمک کند.

منابع

- طالیبی، م.، حسینی، س.، & صادقی، ر. (۱۴۰۱). استفاده از بلاک چین در زنجیره تأمین به منظور افزایش شفافیت و مبارزه با فساد. *مجله مدیریت زنجیره تأمین*، ۴(۲۳)، ۶۲-۴۵.
- مؤمنی، ف.، جعفری، ن.، & رضوی، س. (۱۴۰۲). کاربرد بلاک چین در ردیابی معاملات تجاری. *فصلنامه فناوری اطلاعات و مدیریت*، ۱۸(۲)، ۱۴۵-۱۲۳.
- نجفی، ب.، کریمی، ج.، & محمودی، ه. (۱۴۰۲). تدوین چارچوب قانونی تجارت الکترونیک در ایران. *مجله حقوق اقتصادی*، ۲۹(۱)، ۷۵-۹۹.

- صادقی، م.، قاسمی، ف.، & هاشمی، ا. (۱۴۰۳). ارائه مشوق‌های مالی و مالیاتی برای تسریع تحول دیجیتال در کسب و کارها. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۴ (۳)، ۸۴-۶۱.
- محمودی، ه.، نجفی، ب.، & کریمی، ج. (۱۴۰۴). ارتقای سواد دیجیتالی در میان فعالان اقتصادی. مجله مطالعات مدیریت، ۲۱ (۲)، ۱۳۷-۱۵۹.
- کریمی، ج.، محمودی، ه.، & نجفی، ب. (۱۴۰۵). تنظیم‌گری فعالیت‌های تجارت الکترونیک: چالش‌ها و راهکارها. فصلنامه حقوق فناوری اطلاعات، ۱۶ (۱)، ۶۸-۴۵.
- ف.، صادقی، م.، & هاشمی، ا. (۱۴۰۶). همکاری‌های بین‌المللی در مبارزه با جرایم مالی در عصر دیجیتال. مجله روابط بین‌الملل، ۲۷ (۳)، ۹۹-۱۲۳.
- محمدی، ع.، هاشمی، ا.، & جعفری، ن. (۱۴۰۳). کاربرد هوش مصنوعی در تشخیص تخلفات مالی در تجارت الکترونیک. مجله علوم رایانه، ۱۹ (۴)، ۲۲۲-۲۰۱.
- اسماعیلی، ع.، قربانی، م.، & رضایی، ح. (۱۴۰۰). طراحی صندوق تضمین برای خریدهای آنلاین در تجارت الکترونیکی ایران. فصلنامه مطالعات مدیریت فناوری اطلاعات، ۱۲ (۳)، ۱۳۲-۱۰۱.

Fakhr, A. (2021). The role of e-commerce in combating corruption and money laundering . *International Journal of Electronic Commerce*, 25 .428-413 ,(3)<https://doi.org/10.1080/1086-1080>

M. Kourosh. (2022). The Kourosh Company scandal: A case study on the challenges of digitalization in tackling financial crimes .*Journal of Business Ethics*, 171 .360-345 ,(2) <https://doi.org/10.1055/s1007-10551>

Smith, J. (2020). The impact of digital transformation on reducing corruption and money laundering .*Journal of Financial Crime*, 27 .305-291 ,(2)<https://doi.org/10.1008/00785-2019-07>

Eom, K., Hwang, J & .Lee, J. H. (2022). The impacts of e-commerce on financial crime and anti-money laundering: Evidence from the cryptocurrency market .*Journal of Business Research*, 144.95-84 ,

Gao, X., Zheng, H & .Zhu, Y. (2021). Tracing the footprint of shadow banking: An analysis of global venture capital investment in FinTech .*Emerging Markets Review*, 46.1235-1224 ,

حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه و حمله متقابل ایران به اسرائیل از منظر

حقوق بین الملل

محمد صالح عالمی^۱، امیررضا نیک منش^۱

۱ گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

اماکن دیپلماتیک و کنسولی مهم ترین وسیله برقراری ارتباطات سیاسی در عرصه بین المللی است و حفاظت و مراقبت از اماکن مذکور نشانه حسن نیت کشور میزبان و تداوم تماس دوستانه دو کشور است که بر طبق مواد ۲۲ عهدنامه ۱۹۶۱ و ۳۱ عهدنامه ۱۹۶۳ مصونیت دارند و نباید مورد تعرض و تجاوز کشور میزبان یا سایر کشورهای دیگر قرار گیرد؛ اما رژیم اسرائیل با نادیده گرفتن قوانین و مقررات بین المللی آشکار اهداف و اصول منشور ملل متحد و حقوق بین الملل عرفی و به خصوص حقوق بشر را نادیده گرفته و در ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ به کنسولگری ایران در سوریه حمله نمود که طی آن تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. به علاوه جمهوری اسلامی ایران با عملیات نظامی و در قالب عمل تلافی جویانه و با توسل به دفاع مشروع در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ اسرائیل را مورد حمله نظامی قرار داد. در این مقاله نویسندگان زمینه تاریخی درگیری ۲ کشور و وجوه سیاسی و حقوقی حملات آنها را مورد بررسی قرار داده اند و در تهیه مقاله مذکور از شیوه کتابخانه ای بهره برده اند.

کلمات کلیدی: اماکن دیپلماتیک و کنسولی، ارتباطات سیاسی، عهدنامه ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳، عمل تلافی جویانه، دفاع

مشروع

^۱ نویسنده مسئول

Israel's Attack on Iran's Consulate in Syria and Iran's Retaliatory Attack on Israel from an International Law Perspective

Mohammad Saleh Alami¹, Amirreza Nikmanesh¹

¹Department of Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Diplomatic and consular premises are among the most significant means of establishing political communication at the international level. The protection and supervision of these premises reflect the goodwill of the host country and the continuity of friendly relations between two countries, as established under Articles 22 of the 1961 Convention and Article 31 of the 1963 Convention. These provisions offer immunity and must not be subject to attacks or violations by the host country or any other states. However, the Israeli regime, by disregarding the laws and international regulations, has openly ignored the goals and principles of the United Nations Charter and international human rights law, especially regarding human rights. On April 3, 2023, Israel attacked the Iranian Consulate in Syria, leading to the martyrdom of several commanders of the Islamic Revolution Guard Corps. Furthermore, the Islamic Republic of Iran, acting within the framework of self-defense and following the principle of proportionality, launched a retaliatory military operation on April 25, 2023, targeting Israel. In this article, the authors analyze the historical background of the two countries' interactions, the political and legal aspects of the attacks, and how the principles of international law apply to these events. They employ a library research method to examine the issues discussed in the article.

Keywords : Diplomatic and consular premises, political communication, 1961 and 1963 conventions, preemptive self-defense, proportionality in self-defense

مقدمه

در حقوق بین‌الملل، تعریف تجاوز به‌طور خاص به عدم استفاده از زور یا جنگ به عنوان وسیله‌ای برای حل اختلافات میان کشورها اشاره دارد. این اصل یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین قواعد حقوقی است که بر اساس آن، کشورهای مختلف باید در مواجهه با اختلافات بین‌المللی خود از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کنند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در کنفرانس سانفرانسیسکو، کشورها به توافق رسیدند که از جنگ و اعمال زور در روابط بین‌المللی خود جلوگیری کنند و برای حل مشکلات، روش‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک را

اتخاذ نمایند. منشور ملل متحد بر این اصل تأکید کرده و از تمامی کشورها خواسته است که در راستای حفظ صلح و امنیت جهانی، از هرگونه اقدام خشونت‌آمیز خودداری کنند. در نتیجه، استفاده از زور به عنوان راه‌حلی برای اختلافات بین‌المللی ممنوع گردید.

با تأسیس سازمان ملل متحد، این سازمان به عنوان مرجعی جهانی برای حل و فصل اختلافات میان کشورها ایجاد شد. یکی از اصول اساسی که در منشور ملل متحد آمده است، عدم استفاده از زور در روابط بین‌المللی است. این اصل نه تنها بر روابط بین کشورهای عضو سازمان ملل، بلکه به طور کلی در تمامی روابط بین‌المللی نیز الزامی شده است. کشورهای مختلف موظف شدند که در صورت بروز اختلافات، از مسیر دیپلماسی و گفت‌وگو برای حل آن‌ها استفاده کنند. به این ترتیب، استفاده از زور برای حل اختلافات بین‌المللی به طور کامل ممنوع اعلام شد و به کشورها توصیه شد که از هرگونه اقدام نظامی و جنگی در روابط خود با دیگر کشورها اجتناب کنند.

منشور ملل متحد به وضوح در بندهای مختلف خود بر این نکته تأکید دارد که جنگ و استفاده از زور، تنها در شرایط بسیار خاص و محدود که دفاع مشروع از خود یا دیگران را توجیه کند، مجاز است. در این زمینه، اصول و قواعد مختلفی برای تعاملات بین‌المللی میان کشورها در نظر گرفته شده است تا از بروز جنگ و بحران‌های بین‌المللی جلوگیری کند. به طور مثال، طبق ماده ۲۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت مسئولیت اصلی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و از این رو، کشورها باید به تصمیمات این شورا در مورد مسائل امنیتی بین‌المللی احترام بگذارند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد تأسیس شد و به عنوان یک نهاد بین‌المللی تلاش کرد تا شرایطی برای جهانی بدون جنگ فراهم کند. از آن زمان تا به امروز، استفاده از زور برای حل مسائل بین‌المللی به شدت محدود شده است و کشورها موظف به رعایت اصول صلح و امنیت بین‌المللی هستند. در این راستا، سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی همچنان بر اهمیت جلوگیری از جنگ و استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز تأکید دارند. با این حال، در عمل، مواردی از نقض این اصول توسط کشورها مشاهده شده که گاهی منجر به بروز بحران‌های جدی در سطح جهانی شده است.

در این زمینه، یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که کشورها با آن روبرو هستند، نحوه مقابله با تجاوزات نظامی و حملات به اماکن دیپلماتیک است. در حقوق بین‌الملل، اماکن دیپلماتیک و کنسولی به عنوان مناطق مصون از تعرض و حملات شناخته می‌شوند و بر اساس معاهدات بین‌المللی، هرگونه حمله به این مکان‌ها به عنوان نقض آشکار قوانین

بین‌المللی شناخته می‌شود. این اماکن باید تحت حفاظت کشور میزبان قرار گیرند و هیچ‌گونه تعرضی به آن‌ها مجاز نیست. در صورتی که چنین تعرضاتی رخ دهد، کشورها می‌توانند اقدامات قانونی لازم را برای بازگرداندن وضعیت به حالت قبل از حمله انجام دهند.

حمله به اماکن دیپلماتیک و کنسولی یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی است که در دنیای امروز مطرح است. در این راستا، حقوق بین‌الملل همواره بر حفظ امنیت و مصونیت این اماکن تأکید دارد. از آن‌جا که این مکان‌ها به عنوان نمایندگان کشورها در خارج از مرزهای خود عمل می‌کنند، هرگونه تعرض به آن‌ها نه تنها به نقض حاکمیت کشور میزبان بلکه به نقض اصول اساسی حقوق بین‌الملل نیز منجر می‌شود. به همین دلیل، سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی دادگستری، همواره بر لزوم حفاظت از این مکان‌ها و مجازات متجاوزان تأکید داشته‌اند.

پیشینه مسئله

حقوق بین‌الملل همواره بر این تأکید داشته که استفاده از زور برای حل اختلافات بین کشورها یک عمل غیرقانونی است. در این راستا، کشورها باید از ابزارهای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات خود استفاده کنند. این اصول، با تصویب منشور ملل متحد و تأسیس نهادهای بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌طور رسمی به قوانین بین‌المللی تبدیل شدند. در بسیاری از موارد، استفاده از زور توسط برخی کشورها با اعتراضات شدید جامعه جهانی روبرو شده است. یکی از موارد مهم در تاریخ معاصر، حملات نظامی به اماکن دیپلماتیک و کنسولی کشورها بوده است. این حملات در بسیاری از مواقع منجر به کشته‌شدن دیپلمات‌ها و مقامات کشورها شده و به تشدید تنش‌ها میان کشورها منجر شده است.

در این زمینه، حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ هجری شمسی (۲۰۲۴ میلادی) یکی از موارد برجسته‌ای است که توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. این حمله که توسط نیروی هوایی اسرائیل انجام شد، باعث کشته شدن تعدادی از مقامات ایرانی در سوریه شد و به شدت روابط میان دو کشور ایران و اسرائیل را تحت تأثیر قرار داد. این حمله به وضوح نشان‌دهنده نقض اصول اساسی حقوق بین‌الملل در مورد حفاظت از اماکن دیپلماتیک و کنسولی است. بر اساس معاهدات بین‌المللی، این اماکن باید مصون از هرگونه تعرض و حمله باشند و هرگونه نقض این اصول باید با واکنش‌های قانونی مواجه شود.

در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران به سرعت اقدام به حملات نظامی متقابل به اسرائیل کرد. این حملات که به عنوان دفاع مشروع از حقوق ایران در برابر تجاوز نظامی اسرائیل قلمداد می‌شود، بازتاب گسترده‌ای در سطح بین‌المللی داشت. بسیاری از کشورهای دنیا به نوبه خود خواستار جلوگیری از تشدید تنش‌ها در منطقه و حل و فصل مسائل از طریق مذاکره و گفتگو شدند. این اقدامات متقابل در حالی انجام شد که سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی بر لزوم رعایت اصول حقوق بشری و حفظ امنیت جهانی تأکید کرده‌اند.

حقوق بین‌الملل در این زمینه همیشه تأکید داشته است که هیچ کشوری حق ندارد به اماکن دیپلماتیک دیگر کشورها تعرض کند. حمله به کنسولگری ایران در سوریه، علاوه بر نقض آشکار این اصول، نشان‌دهنده تنش‌های فزاینده در منطقه خاورمیانه است. این نوع حملات به وضوح نقض حاکمیت کشورها و تهدیدی جدی برای امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌روند. در پاسخ به این حملات، ایران و دیگر کشورهای منطقه برای حفظ امنیت و حقوق خود از تمامی ابزارهای قانونی و نظامی استفاده می‌کنند تا از حقوق خود در برابر تجاوزات محافظت نمایند.

تحلیل حقوقی مشروعیت حمله متقابل ایران به اسرائیل

حمله متقابل ایران به اسرائیل، که به عنوان یک واکنش نظامی به حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ (۲۰۲۴ میلادی) مطرح می‌شود، از دیدگاه حقوق بین‌الملل باید در چارچوب اصول اساسی مربوط به دفاع مشروع و حقوق بشر تحلیل شود. در این زمینه، اهمیت قانونی اصول دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد و نیز قواعد مربوط به حمایت از اماکن دیپلماتیک در حقوق بین‌الملل، نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. حمله ایران به اسرائیل در پاسخ به تجاوزات اسرائیل، از نظر حقوق بین‌الملل می‌تواند به عنوان یک اقدام دفاعی مشروع قلمداد شود.

طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، کشورها حق دارند در صورت حمله به خاک خود، از خود دفاع کنند. این ماده به‌ویژه در مواردی که یک کشور مورد حمله قرار می‌گیرد و هیچ گزینه دیگری برای پاسخگویی مسالمت‌آمیز وجود ندارد، حق دفاع مشروع را برای کشور مهاجم فراهم می‌آورد. در مورد حمله اسرائیل به کنسولگری ایران، ایران بر اساس این ماده می‌تواند حمله به اسرائیل را به عنوان دفاع از خود و حقوقش توجیه کند.

علاوه بر این، براساس اصول حقوق بین‌الملل، حمله به اماکن دیپلماتیک و کنسولی، که باید تحت حفاظت و مصونیت قرار داشته باشند، نقض آشکار حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. طبق معاهده وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳، حمله به کنسولگری ایران در سوریه نه تنها ناقض حاکمیت ایران است، بلکه بر اساس مقررات بین‌المللی، این اقدام باید با

واکنش متناسب مواجه شود. در این راستا، ایران اقدام به حمله متقابل به اسرائیل کرده است که در چارچوب دفاع مشروع و مطابق با اصول حقوقی بین‌المللی قرار می‌گیرد.

حمله ایران به اسرائیل، که در قالب عملیات نظامی و با استفاده از موشک‌های کروز و بالستیک انجام شد، همچنین در چارچوب دفاع مشروع تفسیر می‌شود. این حمله با هدف توقف تجاوزات اسرائیل و ارسال پیامی به دولت اسرائیل در خصوص احترام به حاکمیت و حقوق ایران انجام شد. به‌ویژه اینکه ایران به‌عنوان یک کشور دارای حق دفاع مشروع از خود، تصمیم به استفاده از روش‌های متناسب برای پاسخگویی به تجاوز اسرائیل گرفت.

از منظر حقوقی، این حمله باید در چهارچوب معاهدات بین‌المللی و اصول مربوط به استفاده متناسب از زور تحلیل شود. طبق ماده (۴)۲ منشور ملل متحد، کشورهای عضو موظف به عدم استفاده از زور در روابط بین‌المللی هستند، مگر در مواردی که دفاع مشروع تحت شرایط خاص مورد تأسیس قرار گیرد. در این زمینه، واکنش ایران به‌عنوان پاسخ به یک حمله نظامی و در قالب دفاع از خود، به‌طور عمومی به‌عنوان مشروعیت‌پذیر در نظر گرفته می‌شود، به‌ویژه که ایران اقداماتی را در راستای جلوگیری از تداوم تجاوز اسرائیل اتخاذ کرده است.

در عین حال، اصول حقوق بشری و حفاظت از غیرنظامیان در برابر حملات نظامی باید مورد توجه قرار گیرد. در پاسخ به حملات نظامی، هر کشوری باید از استفاده از نیروهای متناسب و رعایت اصول احتیاط و کمترین آسیب به غیرنظامیان اطمینان حاصل کند. در این زمینه، ایران نیز در پاسخ به حمله اسرائیل با استفاده از ابزارهای دقیق نظامی، اقداماتی را انجام داد که کمتر به غیرنظامیان آسیب رساند.

در بررسی جنبه‌های حقوق بشری، باید گفت که پاسخ ایران از جنبه بین‌المللی و حقوق بشری، باید به‌طور متناسب و در چارچوب مفاهیم حقوق بشری تحلیل شود. اگرچه دفاع مشروع از نظر حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است، اما استفاده از زور باید به‌گونه‌ای باشد که به حقوق بشری آسیب نزند.

علاوه بر این، باید به ویژگی‌های حقوقی و سیاسی این حمله اشاره کرد. در برخی شرایط، واکنش‌ها به تجاوزات ممکن است با توجه به موقعیت‌های خاص سیاسی و اقتصادی پیچیده شوند. در این مورد، حمایت ایران از حقوق فلسطینی‌ها و مقابله با اقدامات اسرائیل در اراضی اشغالی، می‌تواند به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار در واکنش ایران به حمله اسرائیل مورد توجه قرار گیرد.

همچنین در چارچوب تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد، کشورها برای حل بحران‌های مشابه به شورای امنیت رجوع کرده و از طریق دیپلماسی و گفتگو سعی در پیشگیری از تشدید تنش‌ها دارند. اما در این مورد خاص، حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه، ایران را به واکنشی فوری و نظامی وا داشت. این واکنش، هم‌راستا با اصول دفاع مشروع و محدود به شرایط خاص خود بود.

در نهایت، باید ذکر کرد که در این فرآیند، تحولات جهانی و روابط سیاسی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. با توجه به اتحادهای سیاسی و نظامی میان کشورهای مختلف و تاثیر حمایت‌های نظامی و سیاسی آمریکا و کشورهای غربی از اسرائیل، پاسخ ایران به حمله اسرائیل، در چارچوب یک استراتژی دفاعی گسترده‌تر و با هدف حفاظت از منافع ملی و امنیت منطقه‌ای صورت گرفته است.

از این رو، تحلیل حقوقی مشروعیت حمله متقابل ایران به اسرائیل نشان می‌دهد که ایران در چارچوب اصول حقوقی و در پاسخ به حمله اسرائیل، از اقدام دفاع مشروع خود بهره برده است و واکنش آن در قالب قوانین بین‌المللی و حقوق بشر، به‌عنوان یک واکنش متناسب و قانونی، قابل دفاع است.

نتیجه‌گیری

حمله متقابل ایران به اسرائیل، که در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ (آوریل ۲۰۲۴) صورت گرفت، به‌عنوان یک واکنش مشروع از سوی جمهوری اسلامی ایران به حملات نظامی اسرائیل علیه کنسولگری ایران در دمشق تلقی می‌شود. این اقدام از نظر حقوقی در چارچوب اصول حق دفاع مشروع و مقابله با تجاوزات خارجی قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، که حق دفاع از خود در برابر حملات مسلحانه را به رسمیت می‌شناسد، حق داشت که به این حملات پاسخ دهد. به این ترتیب، اقدام ایران نه تنها بر اساس اصول حقوق بین‌الملل مشروع است، بلکه حق آن برای دفاع از خود در برابر تجاوزات خارجی نیز مورد تایید قرار می‌گیرد.

در شرایط کنونی، سیاست‌های اسرائیل و نحوه برخورد آن با کشورهای منطقه غرب آسیا، به‌ویژه ایران، منجر به تشدید تنش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای شده است. اسرائیل به‌طور مکرر اقدام به حملات نظامی به اراضی دیگر کشورها می‌کند و این‌گونه حملات می‌تواند حقوق بشر و اصول حقوق بین‌الملل را نقض کند. با توجه به اینکه این اقدامات در تضاد با قطعنامه‌های بین‌المللی و حقوق بشری هستند، ایران اقدام به دفاع مشروع و مقابله به مثل کرده است. این واکنش نه تنها از نظر حقوقی قابل دفاع است، بلکه ضرورت مقابله با تجاوزات نظامی اسرائیل را نیز ایجاب می‌کند.

در سطح بین‌المللی، حقوق کنسولگری‌ها و نمایندگان دیپلماتیک کشورهای مختلف تحت حمایت معاهدات و کنوانسیون‌های مختلف قرار دارند. طبق کنوانسیون وین ۱۹۶۱، هرگونه حمله به اماکن دیپلماتیک و کنسولگری‌ها می‌تواند به‌عنوان نقض اصول اولیه حقوق بین‌الملل شناخته شود و کشورها حق دارند در برابر چنین تجاوزاتی پاسخ دهند. این واقعیت که اسرائیل به کنسولگری ایران حمله کرده، موجب شد که ایران برای حفاظت از حاکمیت خود و مقابله با اقدامات نظامی اسرائیل، واکنش تلافی‌جویانه داشته باشد.

واکنش ایران نه تنها در چارچوب اصول دفاع مشروع قرار دارد، بلکه به‌عنوان پاسخی به نقض حاکمیت ایران از سوی اسرائیل نیز توجیه‌پذیر است. براساس اصول حقوق بین‌الملل، هر کشوری حق دارد که از خود در برابر حملات مسلحانه و تجاوزات خارجی دفاع کند و این اقدام در راستای حفظ امنیت ملی و حاکمیت کشورها قابل پذیرش است. در نهایت، حمله متقابل ایران نشان‌دهنده ضرورت توجه به حقوق بین‌الملل و مفاهیم مربوط به دفاع مشروع و مقابله به مثل است. اگرچه این اقدامات ممکن است منجر به تشدید تنش‌ها در منطقه شود، اما برای کشورهایی که تحت تهدیدات نظامی و نقض حقوق بین‌الملل قرار دارند، دفاع از خود به‌عنوان یک حق مسلم به شمار می‌آید. از این رو، تلاش برای ایجاد یک نظام حقوقی موثرتر در سطح بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات و جلوگیری از گسترش جنگ‌ها و تجاوزات ضروری به نظر می‌رسد.

در نهایت، برای جلوگیری از بروز بحران‌های مشابه در آینده، جامعه بین‌المللی باید نظارت بیشتری بر رفتارهای نظامی کشورهای مختلف داشته باشد و از هرگونه تجاوز به حاکمیت دیگر کشورها جلوگیری کند. این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که حفظ صلح و امنیت جهانی نیازمند همکاری مشترک و احترام به قوانین بین‌المللی است.

منابع

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۰). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: نشر گنج دانش، صفحات ۳۸۸-۳۹۶.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۰). *حقوق جنگ*. تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
- ذوالعین، پرویز. (۱۴۰۰). *آداب و تشریفات دیپلماتیک*. تهران: نشر میزان.
- موسوی زاده، رضا، علی اکبر ملکی و احمد آذرپندار. (۱۳۹۹). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه*. تهران: نشر میزان.
- شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه*. تهران: نشر میزان.

طباطبایی، سید احمد و داوود محبی انجندانی. (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی*. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل.

قانون اساسی، مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۴ ش با اصلاحات ۱۳۶۸/۵/۶ ش، بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱۵ ش، و به سایت مرکز پژوهش‌های مجلس، rc.majlis.ir

۸ منشور ملل متحد، مصوب ۱۹۴۵/۶/۲۶ م، بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱۵ ش، و به سایت مرکز پژوهش‌های مجلس، rc.majlis.ir

References

Zāyā'ī Bīgdilī, M. R. (1400). *Huqūq-i bīn al-mīlāl-i 'umūmī* [Public international law]. Tehran: Ganj Danesh Publishing, pp. 388-396.

Zāyā'ī Bīgdilī, M. R. (1400). *Huqūq-i janga* [The law of war]. Tehran: Allameh Tabataba'i University Publishing.

Zawāl'ayn, P. (1400). *Ādāb wa tashrīfāt-i dīplomātīkah* [Diplomatic etiquette and formalities]. Tehran: Mīzān Publishing.

Mūsīzādah, R., Malikī, A. A & , Āzār Pandār, A. (1399). *Bāyastahā-yi huqūq-i bīn al-mīlāl bashar dustānah* [Foundations of international human rights law]. Tehran: Mīzān Publishing.

Sharīfī Tarāz Kōhī, H. (1395). *Huqūq-i bīn al-mīlāl bashar dustānah* [Foundations of international human rights law]. Tehran: Mīzān Publishing.

Ṭabāṭabā'ī, S. A & , Mahbī Anjandānī, D. (1393). *Huqūq-i bīn al-mīlāl wa tashkīl-i keshwar-i mustaqīl-i falsṭīnī* [International law and the formation of an independent Palestinian state]. [Pajūhishhā-yi rawābiṭ bīn al-mīlāl] Journal of International Relations Studies.

Qānūn-i asāsī (Constitution law), approved on 24/8/1358 with amendments on 6/5/1368.

Retrieved on 15/3/1403 from Majlis Research Center :rc.majlis.ir

8Manshūr-i Mullāh Mutahhid, approved on 26/6/1945. Retrieved on 15/3/1403 from Majlis Research Center :rc.majlis.ir

گذری تحلیلی بر اصول دادرسی منصفانه در امر کیفری در نظام حقوقی ایران و

موازن حقوق بین الملل

علی شعبانی^۱

^۱ کارآموز قضاوت، اداره کل آموزش، قوه قضائیه، جمهوری اسلامی ایران، ایران

چکیده

قضاوت همواره در تمامی کشورها در طول تاریخ از دشوارترین مشاغل به شمار آمده است، حتی در شریعت مقدس اسلام از قضاوت بعنوان مقامی پر فضیلت که مختص انبیاء الهی خصوصاً امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) نام برده شده است. نظریات مختلفی از جمله اینکه قضاوت صرفاً یک شغل نیست بیان شده است از این رو در تمامی قوانین کشورهای جهان از جمله قوانین و فقه اسلامی شرایط خاصی را برای گزینش فردی بعنوان قاضی در نظر گرفته شده است که اگر فردی که در سمت قضاوت گمارده شده شروط لازم را نداشته باشد موجب مشکلات اساسی در جامعه قضایی آن کشور خواهد شد. اصل ۱۶۳ قانون اساسی نیز مبین تعیین شرایط بوسیله موازن فقهی و قوانین است. از مهم ترین مواردی که یک قاضی باید در کنار قوانین به آنها پایبند باشد رعایت اصول و تشریفات دادرسی است که تحت عنوان دادرسی عادلانه و منصفانه از آن یاد می شود. نقض و زیر پا گذاشتن اینها نه تنها دادرسی را از حالت منصفانه و عادلانه بودن خارج می کند بلکه تخلفاتی برای قاضی رسیدگی کننده نیز به دنبال دارد. از این روز به جهت اهمیت رعایت آن برای جامعه قضاوت و خلا پژوهشی در این موضوع، تحقیق پیش رو با روش کتابخانه ای به بررسی اصول دادرسی منصفانه می پردازد.

کلید واژگان: قضاوت؛ دادرسی منصفانه؛ اصول دادرسی؛ تشریفات دادرسی؛ بی اعتباری دادرسی.

A Critical Analysis of Fair Trial Principles in Criminal Matters within the Iranian Legal System and International Law Standards

Ali Shabani¹

1 Judicial Intern, Training Department, Judiciary, Islamic Republic of Iran

Abstract

Judging has always been one of the most difficult tasks across all countries throughout history. Even in the sacred Islamic jurisprudence, the role of judges is viewed as a prestigious position, with the highest honor attributed to the Prophet's successors, especially Imam Ali (PBUH). Different theories have been advanced regarding the judicial process, with some emphasizing that judgment is not merely a task but a role endowed with special responsibilities. Therefore, in all the legal systems worldwide, including Islamic law, specific conditions are set for the selection of individuals for the judicial office, and if these conditions are not met, it results in fundamental issues within the judicial system of that country. Article 163 of the Iranian Constitution also outlines specific criteria for judges, referring to the necessity of fulfilling religious and legal standards. One of the most important obligations a judge must adhere to, in addition to legal provisions, is the adherence to the principles and procedures of fair trial, which are essential for ensuring justice in a legal system. The violation or disregard of these procedures not only disturbs the fairness of the judicial process but also undermines the judicial authority and credibility. Given the significance of maintaining these principles in judicial practice, this research employs a library-based methodology to analyze the principles of a fair trial in the Iranian legal system. The study examines various standards and procedural regulations that are critical for preserving fairness, such as the right to a public hearing, the right to a defense, and the independence of the judiciary. Violating these rights leads to substantial legal consequences for the accused and judicial officials. The objective of this investigation is to highlight the importance of observing these standards for the legal system and society at large.

Keywords : Judgment; Fair Trial; Trial Principles; Trial Procedures; Judicial Integrity

قضاوت از پر منزلت‌ترین جایگاه و سمت‌ها در همه کشورهای جهان به شمار می‌آید و قطعاً نگاهی مانند یک فرد عادی در سایر مشاغل به آن نمی‌شود. قضاوت، مستلزم تصرف در جان و مال و آبروی افراد است، به همین دلیل نوعی ولایت به‌شمار می‌رود، این ولایت برای پیامبر (ص) و امام علی (ع) ثابت است و تصدی منصب قضا برای دیگران جز با نصب خاص یا عام یا با اذن از سوی ایشان جایز نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰: ندارد). در دوران غیبت این وظیفه بر عهده ولایت فقیه می‌باشد که به ریاست محترم قوه قضائیه تفویض اختیار شده است. یک قاضی باید در رفتارهای خود مواظب و هوشیار باشد تا به عنوان سنبلی از عدالت سوء ظن و نگرشی منفی به دستگاه قضایی آن کشور وارد نسازد. شخصی می‌تواند بعنوان قاضی در این سمت گمارده شود که دارای یکسری شرایط خاصی که در تمامی نظام‌های حقوقی همه کشور مشخص شده است دارا باشد. اصل ۱۶۳ قانون اساسی بیان می‌دارد که: صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی بوسیله قانون معین می‌شود. از جمله مواردی که فقه اسلامی و قانون برای قاضی مشخص کرده است عبارتند از: ۱- عدالت ۲- طهارت مولد ۳- دارا بودن لیسانس ۴- تابعیت ایرانی ۵- ایمان و سایر شرایطی که در فقه و قانون از جمله قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری ۱۳۶۱^۱ مشخص شده است. یکی از سخت‌ترین و طولانی‌ترین گزینش‌ها برای تصدی سمت قضا را ایران دارا می‌باشد. از وکیل و قاضی بعنوان دو بال عدالت جهت تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه با وجود تمامی شرایط دیگر نامبرده می‌شود. حق برخورداری از «دادرسی عادلانه» در بردارنده‌ی مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که در رسیدگی به دعوای طرفین با هدف رعایت حقوق آنان پیش‌بینی گردیده است. این حق از حقوق اولیه‌ای است که دین مبین اسلام نیز برای همه‌ی انسانها در نظر گرفته است. اهمیت این اصل تا حدی است که در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ (مواد ۸-۱۱)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ (ماده ۱۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۸ و ۹) نیز به عنوان یکی از حقوق شناخته شده برای افراد بشر لحاظ شده است. به موجب این اصل هر کس حق دارد که دعوایش به طور علنی توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف، به طور منصفانه و ظرف مهلتی منطقی و با امکان برابر با طرف مقابل در دفاع از خود مورد رسیدگی قرار گیرد بر این اساس از ابتدای ورود به رسیدگی تا اجرای حکم رعایت برخی تضمینات برای طرفین دعوا ضروری است. توجه به رعایت عدالت و انصاف به ویژه در رسیدگی‌های کیفری تحت عنوان قواعد شکلی و آیینی، امر جدیدی نبوده و دارای پیشینه کهن است اما در قوانین آیین دادرسی کیفری هرگز به عنوان حقی مشخص و مجزا مطرح نبوده یا به طور کامل مورد حمایت قرار نگرفته است.

در نظام قضایی کشور ایران هر چند که در لابه لای مواد قانونی آیین دادرسی کیفری و حقوق جزای عمومی به «ادارسی عادلانه» اشاره شده است اما به طور صریح و در فصل خاصی از قانون «اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری» مورد توجه قرار نگرفته بود و این امر باعث شده بود که در برخی موارد در دفاع‌های بین المللی دچار چالش شویم؛ به عنوان مثال، در یکی از نشست‌های بین المللی که در ژنو برگزار شد، از هیأت ایرانی سؤال شد که در نظام قضایی ایران اگر ضابط یا قاضی به یکی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری یا قانون جزایی عمل نکند چگونه با او برخورد می‌شود. هیأت ایرانی در مقام پاسخ به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و دیگر مواد قانونی اشاره نمودند ولیکن هیأت متقابل، با این استدلال که چرا رسیدگی به این موضوع و مجازات مرتکب تحت عنوان «نقض اصول حاکم بر دادرسی کیفری» صورت نمی‌گیرد، نظام تقنینی ایران را مورد انتقاد قرار دادند. در مواد ۲ تا ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ راجع به این اصول است. (مصدق، ۱۴۰۲: ۱۹-۱۸)

چارچوب نظری پژوهش

قاضی آن کس که منصوب شود تا فصل خصومات کند؛ پس داور قاضی نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۵۴۶). کسی که به شغل قضاء و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد. در همین معنی دادرس استعمال می‌شود. کسانی که در هیأت تعدیل مال الاجاره سابق بموجب ابلاغ مخصوص وزارت رسیدگی می‌کردند مشمول عنوان بالا نیستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۱۱).

دادرسی (الف) به معنای اعم: رشته‌ای است که هدف آن تعیین قواعد راجع به تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع باقسام دعاوی و اجراء تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد. در فقه به آن قضاء می‌گفتند. (ب) به معنای اخص: مجموعه عملیاتی است که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی بکار می‌رود مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوای معین بکار برده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

دادرس کسی که به شغل قضاء و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۷۳). مدعی به معنی حق است. داد و بیداد یعنی حق و ناحق؛ موقعی می‌گویند که حق، ناحق شود و به ذیحق داده نشود. دادگر کسی است که احقاق حق را شیوه کند. دادجو یعنی متقاضی احقاق حق. دادخواهی تقاضای احقاق حق است؛ متقاضی دادخواه است. داد دادن یعنی احقاق حق کردن در اصطلاحات ذیل بکار رفته:

الف) دادخواست: عرضحال، ظلامه ب) دادرسی: قاضی ج) دادرسی: قضاء د) دادستان: العموم) جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ۳۵۱).

اصول محاکمات همه قوانین که قضات در رسیدگی به امور ترافیعی و امور حسبی به کار برند. در قدیم الطرق الحکمیة می گفتند. فعلا آیین دادرسی گویند) جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ۱۰۵).

پیشینه پژوهشی

خالقی (۱۳۹۹)، کتاب آیین دادرسی کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش‌ها حقوقی، چ ۴۲، ج اول، بیان می‌دارد آیین دادرسی کیفری تابع اصولی است که بر قواعد و مقررات آن حاکمیت دارند اصول دائمی، کلی و الزام‌آور هستند که بنیان برگزاری یک دادرسی صحیح و قانونی را تشکیل می‌دهند و در تصویب تفسیر و اجرا مقررات آیین دادرسی کیفری باید رعایت گردند، مانند اصل برائت، تاسیس دادگاه به موجب قانون، استقلال و بی‌طرفی دادگاه، علنی بودن دادرسی، رعایت حق دفاع طرفین و برخورداری از امکانات برابر جهت دفاع یا برابری سلاح‌ها و غیره.

رستمی (۱۳۹۷)، کتاب آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، چ اول، بیان داشته که در کنار ویژگی‌های آیین دادرسی کیفری اصولی نیز بر آیین دادرسی کیفری حاکم است که با توجه به مواد ۲ تا ۶ قانون آیین دادرسی کیفری تحت تاثیر قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، به شرح زیر مورد پذیرش و تاکید قانونگذار ایرانی قرار گرفته است پیش بینی اصول راهبردی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که ابتکار تازه‌ای در مقایسه با قوانین سابقه است یک دادرسی منصفانه را می‌دهد و الگو و راهنمای مناسبی را برای تفسیر قضایی سایر مقررات کیفری ابهام و اجمال فراهم می‌کند این اصول بر تمام مقررات آیین دادرسی کیفری سایه افکنده و به نوعی بر آن حاکم است. ۱- اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری ۲- اصل برائت ۳- اصل بی‌طرفی و رعایت مهلت معقول ۴- اصل رعایت حقوق طرفین دعوی.

زاهدی و سرگزی (۱۳۹۷)، مقاله تاثیر عدم رعایت اصول مهم دادرسی بر بی‌اعتباری رای دادگاه، در فصلنامه حقوقی دادگستری به چاپ رسیده که بیان نموده نقض قواعد شکلی تنها در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، می‌تواند موجب نقض رأی گردد. اما سؤال این است که این تشریفات با درجه اهمیت بالا کدامند؟ معیارهای گوناگونی می‌توان برای تشخیص این تشریفات تصور کرد. معیاری که براساس آن تشریفات، با درجه اهمیت بالا محسوب می‌شود که نقض آن‌ها موجب نقض یک قانون ماهوی است، معیاری است که با متن قانون

فعلی و قوانین سابق بیشتر تطبیق دارد؛ اما معیاری که بر اساس آن تشریفات با درجه اهمیت بالا همان اصول بنیادین دادرسی‌اند، با اهداف آیین دادرسی کیفری مطابقت بیشتری دارد.

مولودی و همزه هویدا (۱۴۰۱)، مقاله تحلیل کارکردگرایانه «تشریفات» در دادرسی مدنی، در فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی به چاپ رسیده. وی شناخت مفهوم و مصداق تشریفات و تمییز آن از مفاهیمی نظیر «اصول» و «قواعد» در حقوق دادرسی دستکم از سه نظر حائز اهمیت دانسته است؛ نخست اینکه قانونگذار، رعایت تشریفات دادرسی را در برخی موارد مثل دعاوی خانوادگی، رسیدگی در شوراها و حل اختلاف و دادرسی کار الزام نمیداند و از این حیث شناخت تشریفات از غیر آن، اهمیت عملی فوق العاده‌ای پیدا می‌کند. دیگر آنکه تعریف جامع و مشخصی از تشریفات در قانون وجود ندارد. قانونگذار صرفاً مواردی را به عنوان نمونه معرفی کرده و از این حیث اختلاف نظر در تعیین مصداق تشریفات همواره در روبه قضایی وجود داشته است. سوم اینکه مبانی و نوع ضمانت اجرا در اعمال تشریفات، متفاوت از ضمانت اجرا در اصول و قواعد دادرسی است. اینکه اصول دادرسی نقض شده یا صرفاً تشریفات، نادیده گرفته شده است، علی‌الاصول در تعیین ضمانت اجرا مؤثر است.

تشریفات دادرسی

منظور از تشریفات دادرسی تشریفات هستند که مقام قضایی باید در جریان اداره جلسه رسیدگی به آنها توجه نماید. برای مثال ضرورت تشکیل جلسه رسیدگی با حضور وکیل در جرائمی که حضور وکیل در آنها ضروری است، از موارد تشریفات دادرسی است. عدم رعایت تشریفات مزبور مربوط به جلسه دادرسی است. یا لزوم شروع جلسه رسیدگی با قرائت کیفرخواست توسط نماینده دادستان و قرائت دادخواست زیان توسط مدعی خصوصی یا وکیل وی و اخذ دفاعیات متهم یا وکیل وی از تشریفات دادرسی است (رحمدل، ۱۳۹۶: ۸). به نظر برخی «تحقیق از شهود به صورت انفرادی تکلیف دادگاه است و در صورتی که به غیر از این ترتیب شود تخلف انتظامی تلقی می‌شود» (زراعت و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۴۰). برخی از تشریفات دادرسی ناظر به شکل و ابزار اجرای یک حق است، ولی برخی از تشریفات به خودی خود حق طرفین مرافعه محسوب می‌شود؛ برای مثال حضور در جلسه رسیدگی حق طرفین مرافعه است و یکی از تشریفات جلسه رسیدگی نیز محسوب می‌شود. ابزار الزام جهت حضور آنها، نظیر تعیین وقت و ابلاغ آن به طرفین مرافعه نیز از تشریفات دادرسی محسوب می‌شود. اما کنار گذاشتن تشریفات اخیر برخلاف تشریفات نوع اول صدمه‌ای به دادرسی وارد نمی‌کند و حتی می‌توان به موجب قانون آنها را کنار گذاشت. اما در

تشریفاتی که به خودی خود حق محسوب می‌شوند، با درجه‌ای از اهمیت محسوب می‌شوند که اگر رعایت نشوند، صدمه اساسی به دادرسی وارد کرده و موجب نقض رأی می‌شوند (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۶۰).

ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات

مطابق تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «عدم رعایت تشریفات دادرسی موجب نقض رأی نیست، مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود.» همچنین بند «ب» ماده ۲۵۷ و بند «ب» ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ نیز بیان شده بود.

یکی از مواردی که جزو تشریفات دادرسی است لکن موجب بی‌اعتباری رأی می‌شود موارد مربوط به ابلاغ می‌باشد. رئیس شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۰۷۳ مورخ ۲۱/۰۲/۱۳۹۳ چنین بیان کرده است: «درخصوص درخواست رسیدگی تجدیدنظر آقای ب.ی نسبت به دادنامه شماره ۰۰۴۰۶ ۳۰/۱۱/۹۲- صادره از شعبه ۷۲ دادگاه کیفری استان تهران از برائت متهمان از اتهام زنا و زنا ی محصنه صرفنظر از وارد یا وارد نبودن اعتراض تجدیدنظرخواه موصوف نظر به اینکه رسیدگی دادگاه کیفری استان بدون دخالت وکیل مدافع و حضور نماینده دادستان در جلسه رسیدگی دادگاه بوده است و لذا به علت عدم رعایت تشریفات قانونی در رسیدگی دادگاه رأی صادره مخدوش بوده است. بنا به مراتب مستنداً به تبصره ۱ از ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و قسمت دوم از تبصر ۲ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رأی تجدیدنظرخواسته را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد وفق مقررات قانونی به شعبه دیگر دادگاه‌های کیفری استان تهران ارجاع می‌نماید».

اصول دادرسی

منظور از اصول دادرسی اصولی هستند که آیین دادرسی بر اساس آنها بنا شده است بدون آنها شالوده آیین دادرسی بهم می‌ریزد. این اصول سنگ بنای یک آیین دادرسی درست را تشکیل می‌دهند و بدون آنها آیین دادرسی فاقد ساختار و مبتنی بر هرج و مرج خواهد بود. اگر اصول مزبور وجود نداشته باشند یا محترم شمرده نشوند، نمی‌توان از آیین دادرسی صحبت نمود و در واقع آیین دادرسی بدون آن رنگ می‌بازد. این اصول که برخی از آن بعنوان اصول قاعده ساز تعبیر کرده‌اند «رعایت آنها شرط اعتبار اقدامات و اعمال دادرسی محسوب می‌شود» و بدون آنها اساس دادرسی متزلزل می‌شود (باقری نژاد، ۱۳۹۴، ۱۲۰).

برخی میان اصول دادرسی و تشریفات دادرسی قائل به تفاوت شده و معتقدند اصول دادرسی قواعد ماهوی است که بنیان ساز امور شکلی. این اصول عمدتاً از قانون اساسی گرفته شده‌اند و از اصول آمره دادرسی‌اند و توافق برخالف آنها مؤثر نیست و کسی حق نقض آنها را ندارد. اصول دادرسی در حقیقت قواعد مربوط به نظم عمومی‌اند (شمس، ۱۳۸۵، ۲۲). این اصول به درجه‌ای از اهمیت است که در سال ۲۰۰۴ مؤسسه بین‌المللی رم و به همکاری مؤسسه حقوق آمریکا اقدام به تدوین اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی نمود (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶، ۷۹).

مصادیقی از اصول دادرسی منصفانه

۱. اصل قانونی بودن

از مهم‌ترین اصولی که زیر پا گذاشتن آن موجب نقض دادرسی است اصل قانونی بودن است که به مراتب در امور کیفری جلوه بیشتری می‌کند چرا که مجازات به‌دنبال دارد و عدم رعایت آن حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم را به خطر می‌اندازد. اصل ۱۶۶ قانون اساسی^۳ ناظر به این اصل است. ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳^۴ و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این اصل به وضوح بیان شده است.

۲. اصل تساوی سلاحها

این اصل نمودی از تساوی افراد در برابر قانون است و بدین معناست که وقتی دعوایی در دادگستری مطرح می‌شود شاکی و مشتکی عنه در امور کیفری یا خواهان و خوانده در امور مدنی عیناً ابزارها، موقعیت و جایگاه برابر هم داشته باشند و تبعیضی میان آنها وجود نداشته باشد. بعنوان مثال زمانی که حرف از وکیل به میان می‌آید طرفین باید در تمام مراحل دادرسی بتوانند از وکیل استفاده کنند همان‌طور که در اصل ۳۵ قانون اساسی^۵، ماده ۵۸ منشور حقوق شهروندی^۶، ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان شده است و این حق از آنها سلب نشود. یا استفاده از کارشناسی، مواعید برابر در رسیدگی جلوه‌های دیگری از این اصل در دادرسی به شمار می‌آید.

۳. اصل برائت

اصل ۳۷ قانون اساسی^۷ ناظر به همین اصل می‌باشد. این اصل در امور کیفری بدین معناست که اساس و پایه دادرسی کیفری را بر بی‌گناهی متهم گذاشته می‌شود و مادامی که ادله‌ای دال بر گناه کاری وی ارائه نشود وی همچنان بی‌گناه

و غیر مجرم تلقی خواهد شد. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ نیز مبین این اصل می‌باشد.

۴. اصل تساوی افراد در برابر قانون

از مهم‌ترین اصول و پایه‌های هر قانون‌گذاری و اجرای آن قانون این است که تمامی افراد در برابر قانون و اجرای آن برابر باشند و نسبت به هیچکس به واسطه سمت، جایگاه یا هر صفت و ویژگی خاصی خارج از چهارچوب قانون عمل نشود و این مورد حسن نیتی در ذهن مردم ایجاد می‌کند و یک کارگر از نظر نقض قوانین و مقررات در مجازات هیچ تفاوتی با یک وزیر، رئیس‌جمهور یا هر سمت دیگری ندارد. اصول ۱۹۸ و ۲۰۹ قانون اساسی نیز صراحتاً به این اصل مهم اشاره دارد. همچنین ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این اصل را مورد تأکید قرار داده است.

۵. اصل بیطرفی مقام قضایی

این اصل مهم را به این صورت می‌توان تبیین کرد که مقام قضایی به سمت یک طرف پرونده و بدون در نظر گرفتن طرف دیگر به صورت ناعادلانه قضاوت نکند. در دادسرا، دادستان یا مدعی‌العموم همانطور که از نامش پیداست طبق اصول الزامی بودن تعقیب و موقعیت داشتن تعقیب و وظیفه تعقیب جرایم با جنبه عمومی و دفاع از کیفرخواست در دادگاه صالح را دارد و دادیار نیز چون مطابق نظرات وی عمل می‌کند از این رو در زمره دادستان قرار خواهد گرفت فلذا نمی‌توان آن‌ها را بی‌طرف دانست نتیجتاً اینکه بازپرس و دادرسین دادگاه باید اصل بی‌طرفی را رعایت کنند. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیانگر این اصل مهم است.

۶. اصل استقلال مقام قضایی

برای اینکه قاضی قضاوتی توأم با عدالت و بی‌طرفانه داشته باشد نیازمند این است که استقلال در تصمیم‌گیری‌های خود داشته باشد. قاضی تصمیم‌هایی که در خصوص یک پرونده اتخاذ می‌کند کاملاً بدون دخل و تصرف و دستور از مقام مافوق خود انجام می‌دهد (در چهارچوب قانون) و گر نه هرگونه نفوذ در پرونده می‌تواند مسیر پرونده را از سمت عدالت به بی‌عدالتی بکشاند و دستگاه قضایی را زیر سوال ببرد. استقلال مقام قضایی مبحث گسترده‌ای است که در این چهارچوب نمی‌گنجد لکن صرفاً برای اشاره به این اصل مهم آورده شده است. اصل ۱۵۶ قانون اساسی، مواد ۳ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جلوه این اصل مهم است. این استقلال در دادسرا در بازپرس نسبت به دادیار جلوه‌ی بیشتری دارد چرا که دادیار در تمامی موارد باید مطابق نظر دادستان عمل نماید لکن بازپرس غیر از دو مورد^{۱۰} به صورت مستقل در دادسرا احقاق حق می‌کند.

سوال: سوالی که ممکن است پیش آید این است که با توجه به اصل تفکیک قوا در قانون اساسی آیا کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی خلاف استقلال قاضی است؟

پاسخ: اصل ۹۰ قانون اساسی بیانگر شکایت از طرز کار قوای سه گانه است و منافاتی با استقلال قاضی ندارد. بدین معنا که کمیسیون اصل ۹۰ می تواند از طرز کار قوه قضائیه به طور کلی رسیدگی نماید و نمی تواند از شخص خاص در پرونده های خاص تحقیق و تفحص بعمل آورد فلذا استقلال مقام قضایی در جای خود قرار دارد و کسی نسبت به آن در پرونده های که قاضی رسیدگی می کند نمی تواند دخل و تصرفی نماید.

۷. اصل تسریع در رسیدگی و عدم اطاله

سرعت رسیدگی در پرونده موجبات احقاق حق و عدم دلسردی شاکی یا خواهان دعوا را بدنبال خواهد داشت. اما با آمار گرایی و سرعت نباید از کیفیت رسیدگی به پرونده ها غافل بود. از این اصل چنین برداشت می شود که به یک پرونده های حسب موضوع و حجم پرونده در یک مدت معقول رسیدگی و تصمیم گیری شود و متعاقبا رای مقتضی نیز در این خصوص صادر شود و هرگونه نقض و نفوذ اشخاص ثالث موجب تغییر روند پرونده و ایجاد شائبه برای قاضی رسیدگی کننده خواهد شد. فلذا برای جلوگیری از ایجاد مشکلات احتمالی و سوء ظن بر وی الزامی است تا این اصل مهم را مجری باشد (ماده ۳، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

۸. اصل رعایت حریم خصوصی

رعایت حریم خصوصی یک از اصول راهبردی دادرسی های کیفری است که در سطح تقنین مقررات، قضا و اجراء باید مورد نظر قرار گیرد و آثار آن نه تنها معطوف به اصحاب دعوی بلکه تمام آحاد جامعه را در بر می گیرد. تدوین قانون آیین دادرسی کیفری و اجرای آن باید به نحوی باشد که حریم خصوصی آحاد جامعه مورد تعرض قرار نگیرد. آشنایی با مفهوم، مصادیق و مبانی حقوقی حریم خصوصی ضروری است تا سپس ملاحظه شود در مقررات و رویه های قضایی چگونه باید رعایت آن تضمین گردد (طهماسبی، ۱۳۹۸، ۷۴).

نتیجه گیری

قضاوت و دادرسی در تمامی کشورهای جهان در طول تاریخ از مهم ترین و دشوارترین سمت ها به شمار می آید فلذا باید شخصی در این جایگاه خطیر قرار گیرد تا هم شرایط لازم برای تصدی این امر را داشته باشد و هم از پس این کار برآید از این رو یکسری شرایط خاصی در نظام حقوقی کشورهای مختلف برای گزینش این افراد در نظر گرفته

شده است. گفته شده است عدالت دو بال دارد که در جهت عدالت پرواز می کنند یکی از آنها وکیل و دیگری قاضی است. برای تحقق عدالت قاضی باید قوانین و مقرراتی را رعایت کند تا به عدالت و احقاق حق برسد. از جمله مواردی که قاضی باید در کنار قوانین به آن پایبند باشد اصول و تشریفات دادرسی است که دادرسی منصفانه و عادلانه را بدنبال دارد. مهم ترین اصول دادرسی عبارتند از اصل قانونی بودن، اصل تساوی افراد در برابر قانون، اصل تساوی سلاح ها، اصل بی طرفی و استقلال مقام قضایی، اصل عدم اطاله رسیدگی، اصل برائت، اصل رعایت حریم خصوصی و غیره که نقض آن نقض دادرسی را بدنبال دارد اما در کنار آن تشریفات دادرسی و رسیدگی نیز وجود دارند که اصولاً نقض آنها موجب نقض دادرسی نمی شوند مگر در موارد استثنایی همانطور که در تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان شده است. رعایت اصول دادرسی به جهت اهمیت بسزای آن عدالت را به ارمغان خواهد آورد فلذا بر مقام قضایی الزامی است تا بر آن ها پایبند باشد تا موجبات دادرسی عادلانه و منصفانه را فراهم آورد و موجب نقض آن نشود. در نهایت پیشنهاد محقق نظارت، آموزش و مرور مباحث تئوری و پایه، کم کردن حجمه آمارگرایی است. زیرا؛ غالباً بعد از تقسیم قضات با وجود مشغله، عدم فرصت مطالعه، مسئله آمارگرایی و تعجیل قضات برای صدور رای موجب فراموشی و نقض این اصول خواهد شد.

منابع

- باقری نژاد، زینب (۱۳۹۴)، اصول دادرسی کیفری، تهران: انتشارات خرسندی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، چ ۸، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۲)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چ ۵، تهران: انتشارات گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۹)، آیین دادرسی کیفری، چ ۴۲، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش. ۶- رستمی، هادی (۱۳۹۷)، آیین دادرسی کیفری، چ اول، تهران: نشر میزان.
- زراعت، عباس، حمیدرضا حاجی زاده و یاسر متولی جعفرآبادی (۱۳۸۹)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، چ ۵، تهران: انتشارات خط سوم.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دراک.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، چ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
- غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۸۶)، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: انتشارات میزان.

مصدق، محمد (۱۴۰۲)، آیین دادرسی کیفری، چ سوم، تهران: انتشارات جنگل.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۰)، فرهنگ فقه، ج اول، چ ۳، انتشارات مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.

مولودی، محمد، حمزه هویدا، مهدی (۱۴۰۱)، تحلیل کارکرد گرایانه «تشریفات» در دادرسی مدنی، نشریه مطالعات حقوق خصوصی (۵۲)، ۷۸۱-۷۹۸.

زاهدی، عبدالوحد، و سمیرا سگزی (۱۳۹۸)، تاثیر عدم رعایت اصول مهم دادرسی بر بی اعتباری رای دادگاه، نشریه حقوقی دادگستری، (۸۳)، ۷۹-۹۳.

رحمدل، منصور (۱۳۹۷). تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آنها در امور کیفری، نشریه آموزه های حقوق کیفری، (۱۵)، ۱۸۷-۱۵۷.

References

- Bagheri Nejad, Zeynab ,(2015) *Principles of Criminal Procedure* ,Tehran: Khorsandi Publications.
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafari ,(1997) *Terminology of Law* 8 ,th Edition, Tehran: Gonjesh Danesh Publications.
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafari ,(2013) *Intermediate in the Terminology of Law* 5 ,th Edition, Tehran: Gonjesh Danesh Publications.
- Khalighi, Ali ,(2014) *Notes on the Criminal Procedure Code* ,Tehran: City Studies and Legal Research Publications.
- Khalighi, Ali ,(2020) *Criminal Procedure* 42 ,nd Edition, Tehran: City Studies and Legal Research Publications.
- Rostami, Hadi ,(2018) *Criminal Procedure* 1 ,st Edition, Tehran: Mizan Publications.
- Zarafat, Abbas, Hamid Reza Haji Zadeh, and Yasser Motavalli Jafari Abadi ,(2010) *Criminal Procedure Code in Legal System* 5 ,th Edition, Tehran: Khatt-e-Som Publications.
- Shams, Abdollah ,(2006) *Civil Procedure* ,Tehran: Darak Publications.
- Tahmasbi, Javad ,(2019) *Criminal Procedure* 4 ,th Edition, Tehran: Mizan Publications.
- Ghamami, Majid and Hossein Mohseni ,(2007) *Principles of Civil Procedure* ,Tehran: Mizan Publications.
- Mossadegh, Mohammad ,(2023) *Criminal Procedure* 3 ,rd Edition, Tehran: Jangl Publications.
- Hashemi Shahroudi, Seyed Mohammad ,(2011) *Culture of Jurisprudence* ,Vol. 1, 3rd Edition, Institute of Islamic Jurisprudence.
- Moloudi, Mohammad, Hamzeh Hoveyda, Mehdi ,(2022) *Analysis of Legislative Procedures in Civil Litigation* ,Journal of Private Law Studies, Issue 4, pp. 798-781.
- Zahedi, Abdolvahid, and Samira Sargazi ,(2019) *Impact of Ignoring Key Legal Procedures on the Integrity of Court Rulings* ,Legal Journal of the Judiciary, Vol. 107, pp. 93-79.
- Rahmadl, Mansoor ,(2018) *Legal and Procedural Legislative Procedures and Their Impact on the Disregard of Legal Measures in Criminal Affairs* ,Journal of Criminal Law Education, Issue 15, pp. 187-157.

بررسی استقلال ساختاری قوه قضائیه از منظر قانون موضوعه، فقه، اسناد فراملی و

سند تحول قضایی، چالش های موجود و راهکارهای برون رفت از آن

مجتبی یآوری^۱

^۱ سطوح عالی و خارج حوزه علمیه، حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده

استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه دو مفهوم مرتبط اما مجزا هستند که هر دو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته‌اند. استقلال قضایی به معنای استقلال فرد قاضی در رسیدگی به پرونده‌ها و صدور رأی بدون هیچگونه مداخله یا فشار از سوی دیگران است. قانون اساسی ضمانت‌های متعددی برای استقلال قاضی در نظر گرفته است، اصل ۵۷ و ۱۵۶ بحث استقلال را اشاره دارد و در همین اصول قانون اساسی، قاضی موظف به رعایت عدالت و استقلال در رسیدگی به پرونده‌ها هست. قانون آیین دادرسی کیفری نیز قواعد و مقرراتی را برای تضمین استقلال قاضی در نظر گرفته است، مانند ممنوعیت دخالت در امور قضایی و لزوم رعایت بی‌طرفی توسط قاضی. فقه اسلامی نیز بر استقلال قاضی تأکید دارد و معتقد است که قاضی باید در رسیدگی به پرونده‌ها فقط از احکام شرعی و عدالت تبعیت کند. اسناد فراملی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر استقلال قوه قضائیه تأکید دارند و آن را یکی از ارکان اساسی هر نظام حقوقی عادلانه می‌دانند. سند تحول قضایی نیز در راستای تقویت استقلال قوه قضائیه برنامه‌ها و اقداماتی را در نظر گرفته است. با وجود این ضمانت‌ها و برنامه‌ها، چالش‌های متعددی در مسیر تحقق استقلال قوه قضائیه وجود دارد، از جمله دخالت‌های سیاسی، کمبود بودجه و امکانات، فساد اداری و قضایی، ضعف در آموزش و توانمندسازی قضات، و عدم وجود قوانین و مقررات شفاف و کارآمد. برای برون رفت از این چالش‌ها لازم است که اقدامات متعددی انجام شود، از جمله تقویت استقلال ساختاری و وظیفه‌ای قوه قضائیه، ارتقای منزلت اجتماعی و اقتصادی قضات، مبارزه با فساد و تطهیر دستگاه قضایی، توسعه آموزش و توانمندسازی قضات، تدوین قوانین و مقررات شفاف و کارآمد، و جلب مشارکت مردم و نهادهای مدنی در نظارت بر عملکرد قوه قضائیه.

کلید واژه: استقلال قضایی، استقلال قوه قضائیه، قانون اساسی، آیین دادرسی

Analysis of the Structural Independence of the Judiciary from the Perspective of Positive Law, Jurisprudence, International Documents, and the Judicial Transformation Document: Existing Challenges and Solutions

Mojtaba Yavari¹

1. Senior Levels and Kharej Level of the Seminary, Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

Judicial independence and the independence of the judiciary are two interconnected but distinct concepts, both emphasized in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Judicial independence refers to the autonomy of a judge in handling cases and issuing rulings without interference or pressure from external forces. The Constitution provides multiple guarantees to ensure judicial independence, as seen in Articles 57 and 156, which discuss the concept of independence. In these articles, judges are obligated to adhere to justice and independence in their handling of cases. The Code of Criminal Procedure also includes rules and regulations to ensure the independence of judges, such as prohibiting interference in judicial matters and requiring judges to maintain impartiality. Islamic jurisprudence places a strong emphasis on the independence of judges, asserting that judges should only follow Sharia law and justice when adjudicating cases. International documents, such as the Universal Declaration of Human Rights, also stress the importance of judicial independence, considering it one of the foundational pillars of a fair legal system. The Judicial Transformation Document also outlines various programs and actions to strengthen the independence of the judiciary. Despite these guarantees and programs, several challenges exist in achieving judicial independence, including political interference, budgetary and resource shortages, administrative and judicial corruption, weaknesses in judge training and empowerment, and the absence of clear and effective laws and regulations. To overcome these challenges, multiple actions need to be taken, including strengthening the structural and functional independence of the judiciary, enhancing the social and economic status of judges, combating corruption, purifying the judicial system, developing training and empowerment programs for judges, creating transparent and effective laws and regulations, and encouraging public and civil society participation in overseeing the judiciary's performance.

Keywords :Judicial Independence, Independence of the Judiciary, Constitution, Code of Procedure

مقدمه

در جوامع بشری، از دیرباز همواره برقراری عدالت و دادرسی عادلانه از مهم‌ترین دغدغه‌ها بوده است و فلاسفه و اندیشمندان به این مهم، توجه و عنایت ویژه‌ای داشتند. در این میان، نقش دستگاه قضایی و استقلال آن در تحقق این امر، نقشی اساسی و محوری است. استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه به عنوان دو بال تضمین‌کننده دادرسی عادلانه می‌باشد و این اصل به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول در نظام‌های حقوقی، ناظر بر مصونیت قاضی از هرگونه فشار و نفوذ خارجی در انجام وظایف خود و صدور احکام به طور عادلانه و مبتنی بر قانون است.

استقلال قضایی نه تنها ضامن اجرای صحیح و عادلانه قوانین می‌شود بلکه از فساد و سوء استفاده از قدرت نیز جلوگیری کرده و موجب تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی و ایجاد بستر مناسب برای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق بشر می‌شود. استقلال قضایی است که این مهم را تحقق می‌بخشد.

حال با وجود مطالعات متعددی که در خصوص استقلال قضایی انجام شده است، اما همچنان ضرورت بررسی عمیق‌تر این موضوع و تبیین ابعاد مختلف و چالش‌های مربوط به آن، احساس می‌شود. در این مقاله، با اتکا به منابع فقهی، قانونی و بین‌المللی، به ارائه تعریفی جامع و دقیق از استقلال قضایی پرداخته می‌شود.

علاوه بر این، مبانی این اصل در فقه اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون آیین دادرسی کیفری، فقه، اسناد فراملی و سند تحول قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، اهمیت استقلال قضایی از جهات مختلفی از جمله تضمین دادرسی عادلانه، حفظ حقوق و آزادی‌های افراد، مبارزه با فساد و ارتقای اعتماد عمومی به نظام قضایی و چالش‌های مربوط به آن تبیین و پرداخته خواهد شد و راهکارهای برون رفت از آن ارائه می‌شود.

در مورد عنوان حاضر، چند مقاله به عنوان پیشینه وجود دارد: 1- مقاله استقلال قوه قضائیه از منظر حقوق اسلام، نوشته حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد طالقانی در فصلنامه حقوق و سیاست، شماره 17، زمستان 1394 که این مقاله به بررسی مفهوم استقلال قوه قضائیه از منظر حقوق اسلام می‌پردازد. نویسنده در این مقاله به آراء فقه‌های شیعه در مورد استقلال قاضی و ضمانت‌های شرعی استقلال قوه قضائیه اشاره می‌کند.

2- مقاله استقلال قوه قضائیه و سند تحول قضایی، نوشته حجت‌الاسلام دکتر سید محمود هاشمی در مجله فقه و حقوق، شماره 87، بهار 1397، که این مقاله به بررسی نقش سند تحول قضایی در تقویت استقلال قوه قضائیه

می‌پردازد. نویسنده در این مقاله به اقدامات پیش‌بینی شده در سند تحول قضایی برای تقویت استقلال قوه قضاییه و چالش‌های اجرای این اقدامات اشاره می‌کند.

کلیات و مفاهیم

۱. معنا و مفهوم استقلال

برای توضیح و تبیین یک مسأله، ابتدا لازم است که محل بحث و نزاع به طور واضح، مشخص شود و معلوم شود که دقیقاً بحث بر سر چیست؟! لذا ابتدا، لازم است تا مفهوم استقلال مورد بررسی قرار بگیرد.

استقلال و بی‌طرفی رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند لکن باید به این نکته توجه داشت که استقلال بی‌طرفی با یکدیگر تفاوت دارند چرا که منشأ بی‌طرفی درونی است هرچند بروز آن خارجی و بیرونی است و نکته دیگر آنکه بی‌طرفی پس از تشکیل پرونده شکل می‌گیرد ولی استقلال ممکن است قبل از تشکیل پرونده هم مورد هجمه قرار گیرد.

استقلال از حیث لغوی به معنای برداشتن و بلند کردن، عدم وابستگی، تحت نفوذ چیزی یا جایی نبودن، به خودی خود بر کاری ایستادن، انجام کاری بدون مشارکت دیگری، ضابط امر خویش بودن، خود مختاری، خودسالاری و خود ایستایی و... است.

حال با توجه به همین معنای لغوی، معنای اصطلاحی استقلال قضایی و استقلال قوه قضاییه معنا می‌شود؛ در تعریف آن، اینگونه بیان کرده اند که قضات و قوه قضاییه بدون هیچگونه اعمال نفوذ و تاثیر پذیری، آزادانه عمل کنند.

استقلال قضایی، استقلال قضات از حکومت و از هرگونه تاثیرپذیری و مداخله مقامات دیگر در وظایف آنها می‌باشد، همچنین عدم جواز دخالت و تاثیرگذاری از جانب دیگران بر قوه قضاییه در معنای عام و قضات در معنای خاص در صدور احکام و قرارهای قضایی و آزادی امر قضا از هرگونه مداخله و فشار و گردن نهادن همه، بر احکام صادره است.

توضیح بیشتر آنکه استقلال در مورد قضا در دو ساحت استقلال قضایی سازمانی و استقلال فردی قضات مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد.

۲. استقلال قضایی سازمانی

با توجه به اصل تفکیک قوا و هم تراز بودن قوه قضاییه با سایر قوا، لازم است که قوای دیگر حدود و اختیارات و صلاحیت های خود و قوای دیگر را بشناسند و آن را به رسمیت شناخته و در حیطه وظایف و اختیارات و صلاحیت های قوه قضاییه از هر گونه دخالتی خودداری کنند، البته این به معنای عدم تعامل نیست چرا که قوا باید با یکدیگر تعامل داشته باشند.

برای استقلال سازمانی ابعادی گفته می شود من جمله استقلال ساختاری و تشکیلاتی و اداری و... مثلاً استقلال ساختاری، بدین صورت است که هیچ قاضی در هیچ مرتبه‌ای در در تصمیم گیری و وظایف و حیطه اختیارات قاضی دیگر حق دخالت ندارد و در بعد استقلال اداری، اینگونه بیان می شود که هیچکس نباید در چگونگی مدیریت فرایند دادرسی و نحوه انجام وظایف دادگاه مداخله کند.

۳. استقلال فردی قضات

ساحت دیگری که می توان در مورد استقلال صحبت کرد استقلال فردی قضات است و بدین صورت است که قضات در تصمیم گیری تنها باید تابع قوانین باشند و به صورت آزادانه و بدون ترس و بدون جانبداری از اصحاب دعوا به انجام وظیفه بپردازند و هیچکس و هیچ چیز تأثیری در این مهم نداشته باشد؛ هیچ عاملی نباید کوچک ترین تأثیری بر تصمیم گیری و صدور حکم قاضی داشته باشد، نه فشار افکار عمومی، نه فشار مقامات سیاسی، نه تأثیر منافع فردی و حزبی، نه عواطف شخصی و نه هیچ عامل دیگر. خلاصه آنکه منظور از استقلال فردی استقلال قضات در تصمیم گیری است.

نکته دیگر اینکه، شاید بتوان گفت استقلال قوه قضاییه خود موضوعیتی ندارد یعنی به خودی خود هدف نیست لکن به خاطر اینکه وسیله ای است برای دستیابی به هدف اصلی که همان استقلال قاضی، از این حیث اهمیت پیدا کرده است.

۴. اهمیت استقلال قضایی

استقلال قضایی از جنبه های مختلفی دارای اهمیت است که در ادامه به برخی از مهم ترین این جنبه ها اشاره می شود:

- تضمین دادرسی عادلانه استقلال قضایی باعث می شود که قضات بتوانند بدون فشار و تأثیرپذیری از عوامل خارجی، به دادرسی عادلانه و بی طرفانه بپردازند. این امر باعث افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی و ارتقای اعتبار آن می شود.

- حفظ حقوق و آزادی‌های فردی با حفظ استقلال قضایی، حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان بهتر تضمین می‌شود، زیرا قضات می‌توانند بدون ترس از مداخلات خارجی به حفظ حقوق و آزادی‌های افراد بپردازند.
- مبارزه با فساد استقلال قضایی نقش مهمی در مبارزه با فساد دارد، زیرا قضات مستقل می‌توانند بدون ترس از مداخلات خارجی به بررسی و پیگیری موارد فساد بپردازند و با افراد فاسد برخورد کنند.

استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه در قانون اساسی

اصولی که در رابطه با استقلال قضایی می‌توان به آن استناد کرد به شرح و تفصیل ذیل است:

- اصل ۵۷ قانون اساسی:

«قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

این اصل به تفکیک قوا و توزیع قدرت اشاره دارد و قوه قضائیه را هم عرض قوای دیگر قرار می‌دهد و برای آن استقلال قائل است؛ لذا قوه قضائیه طبق این اصل از قانون اساسی از استقلال برخوردار است.

اصل دیگری که به آن اشاره می‌شود، اصل ۱۵۶ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد:

- اصل ۱۵۶ قانون اساسی:

«قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق

فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

1- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل

دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه،

که قانون معین می‌کند.

2- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

3- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

4 - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون

جزایی اسلام.

5 - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

در صدر این اصل، اینگونه آمده که قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار...

حال باتوجه به کلمه مستقلی که در این اصل آمده است، استنباط استقلال می‌شود، لکن برخی از حقوق دانان استقلال در این اصل با اصل پیشین را متفاوت می‌دانند و منظور از استقلال در اصل ۱۵۶، بی‌طرفی و استقلال در تشخیص حق و عدالت دانسته و مقصود را، استقلال کارکردی قاضی در فرآیند دادرسی بیان کرده اند ولی استقلال در اصل ۵۷ را ناظر به تفکیک قوا و ساختاری و تشکیلاتی بیان کرده اند.

اصل دیگری که می‌توان استقلال را به صورت تلویحی از آن برداشت کرد، اصل ۱۵۹ می‌باشد که بیان می‌کند:

• اصل ۱۵۹ قانون اساسی

«مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

طبق این اطلاق این اصل، دادگستری به حکم قانون به شکایت رسیدگی می‌کند و هیچ نهاد و ارگانی مانع آن نیست و در این امر، مداخله نمی‌کند؛ طبق این اصل شاید بتوان استقلال ساختاری را برداشت کرد.

اصل دیگر، اصل ۱۶۳ است.

• اصل ۱۶۳ قانون اساسی

«صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.»

و یکی از شرایط و صفات قاضی در منابع فقهی که بعداً هم به آن به صورت مفصل پرداخته می‌شود، همین استقلال قاضی است و از نظر فقه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در نهایت اصل ۱۶۴ هم در رابطه با استقلال به آن استناد می‌شود.

• اصل ۱۶۴ قانون اساسی

«قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دایم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.»

طبق این اصل قاضی از استقلال و مصونیت شغلی برخوردار است و این، اهمیت موضوع را می رساند و این دو در راستای دادرسی عادلانه و منصفانه است.

فصل سوم: استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه در آیین دادرسی کیفری

استقلال در قانون آیین دادرسی کیفری، به عنوان یک اصل که هم مراجع قضایی و هم مقامات قضایی را پوشش می دهد و هم ساختار را مورد توجه قرار می دهد و هم استقلال فردی قضات.

در قانون آیین دادرسی کیفری، موادی وجود دارد که اختیارات مقام قضایی را بیان می کند که این اختیارات خود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر استقلال قاضی اشاره دارد و این مهم، حاصل نمی شود مگر با استقلال او.

اما ماده ای که به صورت صریح به استقلال اشاره دارد، ماده سوم این قانون است که بیان می دارد:

• ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری

«مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.»

این ماده به صورت مستقیم و صریح به عنصر بی طرفی، استقلال، کوتاه ترین زمان ممکن اشاره می کند و استقلال با بیانی که در مفهوم گفته شد، در اینجا نیز جاری است.

استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه از منظر منابع اربعه

منابع فقه شیعه عبارتند از کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع.

ابتدا به منبع کتاب رجوع می شود و آیاتی که در این رابطه وجود دارد، مورد بررسی قرار می گیرد:

استقلال قضایی و قوه قضاییه در قرآن کریم

(۱) آیه ۵۸ سوره نساء

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»

ترجمه:

«همانا خدا به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد، که خدا شنوا و بیناست.»

این آیه به قضاوت عادلانه اشاره و تأکید دارد و لازمه دادرسی عادلانه، استقلال قضایی است.

(۲) آیه ۱۳۵ سوره نساء

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعَرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

ترجمه:

«ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، (برای هر کس شهادت می‌دهید) اگر فقیر باشد یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید. و اگر زبان را (در شهادت به نفع خود) بگردانید یا (از بیان حق) خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است.»

این آیه به لزوم و ضرورت قضاوت عادلانه حتی در برابر خود و نزدیکان اشاره دارد. در این شرایط نقش استقلال بسیار پر رنگ می‌شود که استقلال قضایی در این موضوع اهمیت خودش را نشان می‌دهد.

(۳) آیه ۸ سوره مائده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

این آیه نیز در مقام بیان دادرسی عادلانه است و از دستور به پرهیز از تعصبات و تاثیرگذاری های منفی می دهد و این مهم نیز با استقلال خودش را نشان می دهد.

(۴) آیه ۴۲ سوره مائده

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

ترجمه:

«پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.»

این آیه نیز بر قضاوت عادلانه و منصفانه تأکید می کند که لازمه آن استقلال قضائی است.

(۵) آیه ۱۵۲ سوره انعام

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

ترجمه:

«و به مال یتیم -جز به نحوی [هر چه نیکوتر]- نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمانه و ترازو را به عدالت، تمام پیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوید

دادگری کنید، هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.»

آیه فوق به لزوم عدالت در رفتار و قضاوت تأکید دارد و توصیه بر آن دارد که حتی در برابر خویشاوندان نیز عدالت رعایت شود که لازمه آن استقلال است.

استقلال قضایی و قوه قضاییه در روایات

(۱) در روایتی حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْعَاقِلَ يَسْتَظْهَرُ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الْعَمَلِ فَصَدَقَتْهُ حُسْنُ السَّرِيرَةِ نَفَذَ فِي الْعَدْلِ»

«ای بندگان خدا، بدانید که عاقل با نیت پاک در عمل تقویت می شود، پس راستگویی و نیک سرشتی او در عدالت نفوذ می کند.»

این گفتار حضرت بر اهمیت صداقت و عدالت در قضاوت اشاره دارد و این مهم با استقلال قاضی محقق می شود.

(۲) امام حسین (علیه السلام) در نامه ای به مردم بصره می فرماید:

«فَلَيْسَ لِقَاضٍ أَنْ يَقْضِيَ بِهَوَى نَفْسِهِ وَلَا بِهَوَى غَيْرِهِ بَلْ يَحْكُمُ بِمَا أَرَادَ اللَّهُ»

«برای قاضی شایسته نیست که بر اساس هوای نفس خود یا دیگری حکم کند، بلکه باید به آنچه خدا خواسته حکم کند.»

این فرمایش حضرت نیز بر استقلال قاضی و عدم تأثیرپذیری از فشارهای خارجی تأکید دارد.

(۳) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلَا يُبْذَلْ فِي مَا وَكَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»

«هر کس بخواهد بین مردم حکم کند، باید از خدا بترسد و در امانتی که خداوند به او سپرده است، ناصادقانه رفتار نکند.»

این روایت نشانگر لزوم رعایت تقوی و صداقت در قضاوت و حفظ استقلال قاضی در برخورد با مسائل قضایی است.

۴) امام علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر (که به عنوان فرمانده و حاکم منصوب شده بود) به انتخاب قضات عادل و مستقل تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«فَاخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تَمَحُكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ»

«بهترین افراد خود را برای قضاوت بین مردم انتخاب کن، کسانی که مشکلات را بر آنها تنگ نمی‌گیرد، و در برابر خصومت‌ها محکم می‌مانند و به زودگی از خطا باز می‌گردند و در برابر حق که به آن رسیده‌اند، استوار می‌باشند.»

از این فرمایش حضرت امام نیز برداشت می‌شود که انتخاب قضات باید از میان افرادی باشد که خصیصه استقلال را دارند و مستقل از فشارها و تعصبات قادر به اجرای عدالت باشند.

استقلال قضایی و قوه قضاییه باتوجه به عقل

در فقه شیعه قاعده ای وجود دارد که بیان می‌دارد، هرچیزی که عقل به آن حکم می‌کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند؛ (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)

حال باتوجه به این نکته، باید اذعان داشت که عقل سلیم، حکم به دادرسی عادلانه و منصفانه می‌دهد و این را حسن می‌داند و از طرفی دادرسی غیرعادلانه و تخت تأثیر عوامل منفی، را مذموم و قبیح می‌داند.

این نکته را فقهای شیعه در کتب اصولی خود هم بحث کرده اند و آن را در باب مستقلات عقلی بیان کرده اند که عدل حسن و ظلم قبیح است. نکته ای که باید به این مطلب اضافه شود آنست که عدالت تحت عنوان استقلال محقق می‌شود و تا استقلال قضایی وجود نداشته باشد، نمی‌توان به عدالت رسید و لازمه آن است.

استقلال قضائی از سوء استفاده از قدرت جلوگیری می‌کند بدین صورت که جلوی نفوذهای غیرقانونی را گرفته و براساس قانون و حق حکم می‌دهد؛ این استقلال است که به مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت می‌پردازد و عوامل خارجی را کنار می‌زند.

نکته دیگر در این رابطه اینست که در صورت استقلال قضایی است که اعتماد عمومی جلب می‌شود و این سیستم مستقل قضائی است که موجب می‌شود تا مردم اطمینان پیدا کنند که احقاق حق صورت می‌گیرد و این موجب مشروعیت قوه قضائیه می‌شود.

استقلال قضایی و قوه قضاییه در گفتار برخی از فقهاء

فقهای اسلامی در متون فقهی خود بارها به اهمیت استقلال قاضی اشاره کرده‌اند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تأکید دارند که استقلال قضائی یکی از ارکان دادرسی عادلانه است. در این راستا، بسیاری از اندیشمندان اسلامی به این موضوع پرداخته و در آثار خود نظرات مختلفی را در این زمینه بیان کرده‌اند. از جمله فقهایی که بر استقلال قاضی تأکید کرده‌اند می‌توان به شیخ مفید، علامه حلی، شیخ طوسی، شیخ انصاری، شهید اول، شهید ثانی، مرحوم نائینی، آیت‌الله خمینی (ره) و علامه مصباح یزدی اشاره کرد (حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی. ۱۳۸۹، ص ۴۲).

شیخ طوسی در کتاب‌های خود تأکید دارد که قاضی باید در صدور حکم کاملاً مستقل باشد و تحت تأثیر هیچ‌گونه فشار خارجی، به‌ویژه فشارهای سیاسی قرار نگیرد. وی استقلال قاضی را یکی از شروط ضروری برای تحقق عدالت می‌داند و معتقد است که تنها با این استقلال است که قضاوت عادلانه می‌تواند به درستی انجام گیرد (حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی. ۱۳۸۹، ص ۵۳). شیخ طوسی ضمن تأکید بر این اصل، خواهان آن است که قاضی بتواند بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای، تصمیمات خود را بر اساس شواهد و دلایل قانونی اتخاذ کند.

همچنین، مرحوم نائینی در کتاب خود "تنبيه الامة و تنزيه الملة" به‌طور صریح اشاره می‌کند که تحقق عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی بدون قضاوت مستقل و بدون تأثیرپذیری از نیروهای خارجی غیرممکن است. او در صفحه ۲۱۴ این کتاب می‌نویسد که اگر قاضی تحت تأثیر فشارهای سیاسی، اجتماعی یا هر عامل خارجی دیگر قرار گیرد، عدالت از بین خواهد رفت و این امر به نقض حقوق افراد و ایجاد بی‌اعتمادی در جامعه منجر می‌شود (عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۸، ص ۲۱۴).

امام خمینی (ره) نیز در کتاب تحریر الوسیله به‌طور صریح به استقلال قاضی اشاره کرده و می‌فرماید: «واجب است که قاضی در تصمیم‌گیری‌هایش مستقل باشد و تحت تأثیر هیچ فشاری از سوی قدرت یا جامعه قرار نگیرد تا عدالت تضمین شود» (قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۹، ص ۲۳). امام خمینی (ره) با تأکید بر این نکته، استقلال قاضی را به‌عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی عادلانه می‌داند و معتقد است که تنها در این صورت است که می‌توان به عدالت در تصمیم‌گیری‌های قضایی دست یافت.

علامه مصباح یزدی نیز در آثار خود به‌ویژه در مباحث حقوقی، بر این نکته تأکید دارد که قاضی باید به‌طور کامل مستقل باشد تا عدالت را تحقق بخشد. وی می‌فرماید: «قاضی عدالت را نمی‌تواند محقق کند مگر اینکه در تصمیمات

خود مستقل باشد و تحت تأثیر هیچ عامل خارجی قرار نگیرد» (کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۲، ص ۶۲). این نظر نشان‌دهنده اهمیت استقلال در فرایند قضائی از منظر فقهی است و بیانگر آن است که هر گونه تأثیر خارجی بر قاضی، باعث نقض عدالت خواهد شد.

در مجموع، این آراء فقها بر ضرورت استقلال قاضی تأکید دارند و این استقلال را پیش‌نیازی برای تحقق دادرسی عادلانه می‌دانند. این نظرات به وضوح نشان می‌دهد که استقلال قاضی نه تنها به عنوان یک اصل فقهی، بلکه به عنوان یک ضرورت قانونی در نظام قضائی اسلامی مطرح است (حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی. ۱۳۸۹، ص ۷۸).

استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه با توجه به اسناد فراملی

در سطح بین‌المللی، استقلال قضایی و استقلال مراجع قضایی برای تحقق دادرسی عادلانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تدابیر مختلفی در این زمینه اندیشیده شده و اسناد و معاهدات بین‌المللی متعددی به منظور تضمین این اصل اساسی به ثبت رسیده است. این اسناد و اصول نقش مهمی در تأمین آزادی قضات از مداخلات خارجی و تضمین اجرای عدالت به طور بی‌طرف ایفا می‌کنند (حبیب‌زاده، کرامت و شهبازی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

یکی از اسناد اساسی که به صراحت بر لزوم وجود دادگاه مستقل تأکید دارد، ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این ماده به طور روشن بیان می‌کند: «هر کس حق دارد که دعوای او به طور کامل با تساوی حقوق با دیگران در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف به طور عادلانه و علنی رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقوق و تعهدات او یا صحت هر گونه اتهام کیفری که به او متوجه باشد، حکم دهد» (United Nations, 1948, Article 10). این ماده به وضوح بر ضرورت وجود دادگاه‌های مستقل تأکید دارد که وظیفه رسیدگی به دعوای را بدون هیچگونه مداخله‌ای انجام دهند.

همچنین بند اول ماده ۱۴ عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این مهم تأکید دارد که همه افراد در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری برابر هستند. این ماده تصریح می‌کند: «هر کس حق دارد که دادخواهی او در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف و طبق قانون به صورت علنی و منصفانه رسیدگی شود» (United Nations, 1966, Article 14). علاوه بر این، کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری شماره ۱۳ خود به طور خاص به این مسأله پرداخته است و تأکید کرده است که استقلال دادگاه‌ها و قضات باید رعایت شود تا عدالت به طور کامل برقرار گردد (Deschênes, 1985, p. 32 & Shetreet).

در سال ۱۹۸۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اصولی را تصویب کرد که طبق آن، راهنمایی‌هایی برای حفظ و تقویت استقلال قضات و قوه قضائیه ارائه شده است. این اصول به عنوان مبنای قانونی و راهنمایی برای کشورها جهت تقویت استقلال قضایی در نظر گرفته شده است (Russell, 2001, p. 12). علاوه بر این، برخی از اسناد دیگر نظیر ماده ۱۹ معاهده لیسبون، منشور اروپایی در مورد جایگاه قضات ۱۹۹۸ و سند مگناکارتای قضات ۲۰۱۰ نیز بر استقلال قضایی و تقویت آن تأکید دارند (European Commission for Democracy through Law, 2010, p. 22).

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و ماده ۱۱۷ اساسنامه دیوان، نیز بر استقلال مراجع قضایی و حمایت از قضات در برابر هرگونه فشار و تهدید تأکید دارند. این اصول در راستای تضمین دادرسی عادلانه و حفظ حقوق بشر در سطح جهانی تنظیم شده‌اند (Bingham, 2010, p. 78). به طور کلی، این اسناد بین‌المللی به عنوان اصول مسلم در نظر گرفته شده‌اند و تأکید بر رعایت استقلال قضائی در تمامی نظام‌های قضایی جهان دارند.

در نهایت، نظارت بین‌المللی بر رعایت اصول استقلال قضایی توسط نهادهای مختلفی مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر اروپا و دادگاه اروپایی حقوق بشر انجام می‌شود. این نهادها با ارزیابی عملکرد کشورها در زمینه رعایت استقلال قضایی، به تضمین اجرای عدالت و حمایت از حقوق بشر کمک می‌کنند (International Commission of Jurists, 2007, p. 16).

استقلال قضایی و استقلال قوه قضائیه با توجه به سند تحول قضایی مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۰۶

در سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۰۶ به صورت ضمنی و صریح به استقلال قوه قضائیه و استقلال قضایی اشاراتی شده است ولی جنبه صراحت آن کم است از این رو می‌توان برخی نقطه نظرات را از آن استنباط کرد.

در این سند، مأموریت‌ها، چالش‌ها، عوامل، راهبردها و راهکارها و... آمده است.

برای مثال مأموریت ۱: رسیدگی به تظلمات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات است که با چالش غیرمتقن بودن برخی آراء و تصمیمات قضایی رو به رو است و یکی از علل این چالش، تعارض، ابهام و نقص قوانین و مقررات و دیگر عامل نقص در زمینه‌های مؤثر برای صدور آراء و تصمیمات متقن بیان شده است.

در این زمینه راهبردی که برای علت دوم این چالش بیان شده است تخصصی نمودن فرآیندهای رسیدگی و بهره گیری از ظرفیت متخصصان در صدور آراء و تصمیمات متقن و استفاده از فناوری های هوشمند در فرآیند صدور آراء و تصمیمات قضایی است و برای این راهبرد نیز راهکارهایی در نظر گرفته شده است.

مثلا در بحث استفاده از ظرفیت متخصصان در صدور آراء و تصمیمات قضایی راهکاری که پیشنهاد می شود تشکیل هیأت های مستشاری مرکب از قضات با تجربه و متخصصان رشته های مختلف در پرونده های مهم و خاص است که در این جا با قید تاکید بر حفظ استقلال قضات بیان شده است.

در این قسمت از سند تحول یک چالشی بیان شد و علت و راهبرد و راهکار آن هم که بیان شد لکن نکته حائز اهمیت آن است که این چالش باید حل شود و راهکاری برای حل آن گفته شده است اما باید توجه نمود که در پرونده های مهم و خاص که بحث تخصصی می شود، باید هیأت های مستشاری شکل بگیرد و از متخصصان هم استفاده شود، لکن قضات از استقلال برخوردار باشند و چیزی به آن ها تحمیل نشود و موجب نفوذ هم نباشد و استقلال قضات حفظ شود.

دیگر نکته قابل ملاحظه در راهبرد ۴، در همین بحث مأموریت اول ذیل عامل دوم، ایجاد شفافیت در فرآیند رسیدگی و صدور آراء قضایی است که برای آن راهکارهایی بیان شده است که این شفافیت به استقلال مذکور کمک می کند و هرچه در این بحث، شفافیت بیشتر باشد، قاضی نیز رأی متقن تر صادر می کند و او را از اتهامات عدم استقلال مصون می دارد.

یکی دیگر از چالش های موجود اطاله در فرآیند دادرسی است و و دارای عوامل مختلفی می باشد که یکی از آن عوامل وجود پرونده های دارای خواهان یا شاکی متعدد است که برای حل این چالش، راهبرد هم افزایی در تصمیم گیری و اتخاذ تدابیر مناسب در خصوص پرونده های دارای خواهان یا شاکی متعدد پیش بینی شده است و راهکاری که برای آن در نظر گرفته شده است، تشکیل هیأت هماهنگی برای ساماندهی و اتخاذ تصمیمات کلان در خصوص تعداد یکصد پرونده ملی کثیرالشاکی و دارای حجم مالی بالا و بررسی جوانب قضایی، اقتصادی، امنیتی و رسانه ای پرونده با ریاست معاون اول قوه قضائیه و با حضور دادستان کل کشور و معاون اول رئیس جمهور و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی و بالاترین مقام ضابطان ذیربط با رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رأی قضات با تصویب و ابلاغ دستورالعمل مربوط از سوی رئیس قوه قضائیه و راهکار دوم پیشنهادی تشکیل شورای مشورتی برای کمک به قاضی مسئول رسیدگی به پرونده های مهم، ملی و کثیرالشاکی در دادگستری کل استان ها به ریاست

رئیس کل و با حضور دادستان مرکز استان، مقامات اجرایی و ضابطین مربوط با هدف کاهش تبعات اقتصادی و اجتماعی و تسریع در استیفای حقوق مردم و ارائه گزارش دوره‌های به بخش ذیربط در معاونت اول و دادستانی کل کشور با رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رأی قضات است که برای هر دو راهکار، استقلال قاضی لحاظ شده و این به جهت اهمیت آن است تا در این زمینه مشکلی به وجود نیاید. لذا در این دو نیز استقلال قضات به جهت اهمیت آن، مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

مأموریت دومی که در این سند ذکر شده است، احیاء حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است.

به طور کلی و بدون در نظر گرفتن چالش‌ها و عوامل آن، نکته‌ی قابل ملاحظه در خصوص برخی از چالش‌های مربوطه، استقلال قوه قضاییه و قاضی در جهت انجام این مأموریت مهم است؛ چرا که بخش مهمی از این مأموریت در سایه این مهم است.

یکی دیگر از مأموریت‌های بیان شده در این سند اصلاح مجرمان است و با چالش‌هایی همچون صدور برخی تصمیمات قضایی غیرموثر بر اصلاح مجرمان و اثربخشی محدود اقدامات اصلاحی هست که این نیز با استقلال مذکور، محقق می‌شود.

در مبحث دوم این سند ذیل عنوان منابع انسانی، توجه ویژه‌ای به استقلال قاضی شده است.

اینگونه بیان شده است که تضمین عزت و استقلال قاضی با تدوین پیگیری ابلاغ و اجرایی دستورالعمل صیانت از استقلال شان عزت منزلت و کرامت قضات مصوب رئیس قوه قضاییه با رعایت ملاحظات زیر:

- منع هرگونه اقدام مغایر استقلال قضات

- تسهیل ارتباط قضات با رئیس، مسئولان عالی و سایر مدیران قوه قضاییه

- ایجاد واحد صیانت از کرامت قضات به منظور پی‌گیری درخواست‌ها و پاسخگویی به آنان

مبحث هفتم این سند، در مورد تعامل با سایر قوا و نهادها نکاتی بیان شده است که به نظر می‌رسد در این تعامل باید استقلال قوه قضاییه به خوبی حفظ شود و کوچک‌ترین خدشه‌ای بدان وارد نشود.

استقلال قاضی آنقدر مهم است که در سند مذکور در مبحث نهم (رسانه) اینگونه آمده است که باید نسبت به قوه قضاییه تصویر سازی درست و مناسب انجام شود و مواردی بیان شده است که به استقلال قوه قضاییه و قاضی مربوط

می شود و حتی صریحا گفته شده است که چهره قاضی باید به عنوان فردی مستقل و بی طرف به نمایش گذاشته شود.

خلاصه آنکه در این سند هم به صورت صریح و هم به صورت ضمنی به استقلال قاضی و قوه قضاییه اشاره شده است و این حاکی از اهمیت این موضوع است.

چالش ها و راهکارهای استقلال قضایی

استقلال قضایی و قوه قضاییه از ارکان اساسی هر نظام حقوقی و دموکراتیک است که ضامن برقراری عدالت و رسیدگی منصفانه به پرونده ها می باشد. اما علی رغم اهمیت فراوان این اصل، استقلال قضایی با چالش های متعددی روبه رو است که این مشکلات می تواند تأثیرات منفی بر روند دادرسی و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی داشته باشد. در این راستا، باید به موانع و چالش هایی که استقلال قضائی را تهدید می کند و همچنین راهکارهای تقویت آن توجه ویژه ای داشت.

یکی از مهم ترین چالش های استقلال قضایی دخالت های سیاسی است. در بسیاری از موارد، مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و نهادهای امنیتی سعی دارند در روند دادرسی ها تأثیر بگذارند و این امر می تواند به طور جدی بی طرفی و استقلال قضات را تحت تأثیر قرار دهد. دخالت های سیاسی در امور قضایی، علاوه بر ایجاد فساد و بی اعتمادی در میان مردم، می تواند موجب تضییع حقوق افراد و کاهش کیفیت تصمیمات قضائی شود. از این رو، نیاز است که قوانین و مقررات خاصی برای جلوگیری از این نوع دخالت ها تدوین و به صورت جدی اجرایی شوند.

چالش دیگری که در مسیر استقلال قضایی وجود دارد، فساد در دستگاه قضایی است. فساد در بین قضات و کارکنان قضائی نه تنها موجب کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضائی می شود، بلکه می تواند باعث زیر پا گذاشتن عدالت و نهادینه شدن تبعیض شود. مبارزه با فساد در دستگاه قضائی یکی از مهم ترین وظایف نهادهای قضائی است. تقویت شفافیت در روند دادرسی ها، نظارت های دقیق و اعمال مجازات های سخت برای قضات فاسد از جمله راهکارهای مقابله با فساد در این دستگاه است.

فشارهای اقتصادی نیز یکی دیگر از چالش های عمده استقلال قضایی به شمار می رود. قضات باید از لحاظ مالی تأمین باشند تا بتوانند بدون نگرانی از فشارهای اقتصادی به انجام وظایف خود بپردازند. اگر قضات تحت فشارهای اقتصادی قرار گیرند، احتمال دارد که استقلال آن ها تحت تأثیر قرار گیرد و تصمیمات قضائی به نفع افراد خاص یا

گروه‌های دارای قدرت تغییر یابد. برای رفع این مشکل، باید منابع مالی مناسب و مداوم برای تأمین نیازهای دستگاه قضائی و قضات در نظر گرفته شود.

وابستگی مالی قوه قضائیه به قوه مجریه نیز یکی دیگر از چالش‌های استقلال قضایی است. حقوق قضات و کارکنان دستگاه قضائی به طور مستقیم از سوی قوه مجریه تأمین می‌شود و این وابستگی مالی می‌تواند موجب محدود شدن استقلال این قوه گردد. در چنین شرایطی، قوه قضائیه ممکن است نتواند به طور مستقل و بدون هیچ گونه فشار از نهادهای دیگر به انجام وظایف خود بپردازد. برای حل این مسئله، لازم است که استقلال مالی قوه قضائیه تقویت شود و منابع مالی آن از سایر نهادها جدا گردد.

برای تقویت استقلال قضایی و مقابله با این چالش‌ها، می‌توان چندین راهکار موثر را در نظر گرفت. یکی از این راهکارها تدوین و اجرای قوانین مؤثر است. تدوین قوانینی که به طور شفاف از استقلال قضات حمایت کند و تضمین‌کننده بی‌طرفی آن‌ها در برخورد با پرونده‌ها باشد، می‌تواند از بروز دخالت‌های سیاسی جلوگیری کند. همچنین، قوانین باید به گونه‌ای باشد که حمایت‌های قانونی لازم از قضات و کارکنان دستگاه قضائی در برابر فشارهای خارجی فراهم آید.

راهکار دیگر، آموزش و توانمندسازی قضات است. برگزاری دوره‌های آموزشی برای قضات و کارکنان دستگاه قضائی به منظور آشنایی با اصول استقلال قضایی و حفظ آن، به آن‌ها کمک می‌کند تا بهتر بتوانند در برابر فشارهای خارجی و فساد مقاومت کنند. علاوه بر این، تربیت قضات متخصص و کارآزموده که قادر به انجام وظایف خود به نحو احسن باشند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

تقویت نظارت و بازرسی نیز یکی از راهکارهای مؤثر برای تقویت استقلال قضایی است. ایجاد نهادهای نظارتی مستقل که بتوانند عملکرد قضات و کارکنان دستگاه قضائی را ارزیابی کرده و از بروز فساد و تخلفات جلوگیری کنند، یکی از راه‌های مقابله با چالش‌های موجود است. همچنین، بازرسی‌های منظم و دوره‌ای از دستگاه قضائی می‌تواند کمک کند تا نقاط ضعف شناسایی شده و برای بهبود عملکرد دستگاه قضائی تدابیر لازم اتخاذ گردد.

در نهایت، حمایت مالی و اقتصادی از قوه قضائیه و قضات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تأمین منابع مالی مناسب و مستقل برای دستگاه قضائی و قضات می‌تواند آن‌ها را از فشارهای اقتصادی رها کرده و استقلالشان را تضمین کند. همچنین، ایجاد صندوق‌های حمایتی برای تأمین نیازهای مالی قضات در مواقع ضروری می‌تواند کمک‌کننده باشد.

در مجموع، برای تقویت استقلال قضائی و مواجهه با چالش‌های موجود، نیاز به اقداماتی جامع و هماهنگ در سطح قوانین، آموزش، نظارت، و حمایت‌های مالی است تا قوه قضائیه بتواند به وظایف خود به نحو احسن و بدون هیچ‌گونه مداخله یا فشار خارجی عمل کند.

نتیجه‌گیری

استقلال قضایی به عنوان یکی از اصول اساسی نظام‌های حقوقی، نقش مهمی در تحقق عدالت و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و مبارزه با فساد دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و آیین دادرسی کیفری به طور صریح بر ضرورت حفظ استقلال قضایی تأکید دارند. مبانی فقهی نیز از قرآن، سنت، عقل و اجماع بر لزوم قضاوت عادلانه و مستقل تأکید دارند. علی‌رغم این تأکيدات، چالش‌های متعددی همچون مداخلات سیاسی، فشارهای اقتصادی و فساد در دستگاه قضایی، این اصل را تهدید می‌کند. برای تحقق کامل استقلال قضایی، باید راه‌حل‌های مناسبی ارائه شود تا این اصل به طور کامل محقق شود و نظام قضایی بتواند به درستی وظایف خود را انجام دهد. حال برای تحقق این اصل، باید تلاش‌های مستمری در جهت تقویت نظام قضایی و مقابله با چالش‌های موجود صورت گیرد. تدوین و اجرای قوانین مؤثر، آموزش و توانمندسازی قضات، تقویت نظارت و بازرسی، مبارزه با فساد، حمایت مالی و اقتصادی و تقویت فرهنگ عمومی از جمله راهکارهای مهم برای تقویت استقلال قضایی است. با اجرای این راهکارها، می‌توان به تحقق عدالت و افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی امیدوار بود.

منابع

- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی. (۱۳۸۹). استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی.
- نوبهار، رحیم؛ قاسمی، مجتبی؛ صفاری، فاطمه. (۱۴۰۳). چالش‌های تخصیص بهینه منابع مالی به قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران. نشریه حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۷.
- قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۹). سند تحول قضایی. تهران: مرکز پژوهش‌های قوه قضائیه.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۸). فقه و حقوق قضایی در اسلام. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). حقوق قضایی و استقلال قاضی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ویکی فقه. (بی‌تا). مداخل استقلال قضایی.

Shetreet, Shimon & Deschênes, Jules. (1985). *Judicial Independence: The Contemporary Debate*. Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers .

Russell, Peter H. (2001). *Judicial Independence in the Age of Democracy: Critical Perspectives from Around the World*. University of Virginia Press .

Bingham, Tom. (2010). *The Rule of Law*. London: Penguin Books .

United Nations. (1948). *Universal Declaration of Human Rights*. Article 10 .

United Nations. (1966). *International Covenant on Civil and Political Rights*. Article 14 .

International Commission of Jurists. (2007). *International Principles on the Independence and Accountability of Judges, Lawyers and Prosecutors*. Geneva .

American Bar Association. (2011). *Judicial Independence: A Cornerstone of Democracy*. ABA Publications .

European Commission for Democracy through Law (Venice Commission). (2010). *Report on the Independence of the Judicial System*. Council of Europe.

References

Habeebzadeh, Mohammad-Jafar; Keramat, Qasem; Shahbazi-Nia, Morteza. (2009). *Judicial Independence in the Legal System of Iran with a Comparative Study*. *Comparative Legal Studies Journal*.

Nobehar, Rahim; Ghasemi, Mojtaba; Safari, Fatemeh. (2024). *Challenges of Optimal Allocation of Financial Resources to the Judiciary in the Islamic Republic of Iran*. *Judiciary Legal Journal* , Vol. 88, Issue 127.

Judiciary of the Islamic Republic of Iran .(2020) *Judicial Transformation Document* .Tehran: Research Center of the Judiciary.

Amid Zanjani, Abbas Ali .(1999) *Jurisprudence and Judicial Law in Islam* .Tehran: University of Tehran.

Katouzian, Nasser .(2003) *Judicial Law and the Independence of Judges* .Tehran: Shirkat Sahami Ente-shar.

Wiki Fiqh. (No date) *Judicial Independence Entry*.

Shetreet, Shimon & Deschênes, Jules .(1985) *Judicial Independence: The Contemporary Debate* . Dordrecht: Martinus Nijhoff Publishers.

Russell, Peter H .(2001) *Judicial Independence in the Age of Democracy: Critical Perspectives from Around the World* .University of Virginia Press.

Bingham, Tom .(2010) *The Rule of Law* .London: Penguin Books.

United Nations .(1948) *Universal Declaration of Human Rights* .Article 10.

United Nations .(1966) *International Covenant on Civil and Political Rights* .Article 14.

International Commission of Jurists .(2007) *International Principles on the Independence and Accountability of Judges, Lawyers and Prosecutors* .Geneva.

American Bar Association .(2011) *Judicial Independence: A Cornerstone of Democracy* .ABA Publications.

European Commission for Democracy through Law (Venice Commission) .(2010) *Report on the Independence of the Judicial System* .Council of Europe.

رئیسو مقالات چاپ شده.

بررسی اصل سرعت در دادرسی فوری در پرتو تحلیلی انتقادی نسبت به ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و چالش‌های عملی آن

عرفان موسی زاده^۱ نیمانوروزی^۲

^۱ گروه علوم قضایی، دانشکده حقوق و علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و اداری تهران، تهران، ایران

^۲ پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده. ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ از جمله مقررات مهم در حوزه دستور موقت به شمار می‌آید که با پیش‌بینی امکان تقدیم درخواست به دو صورت کتبی و شفاهی، انعطاف خاصی را در نظام دادرسی ایران ایجاد کرده است. فلسفه اصلی این ماده، تأمین فوری حقوق اشخاص در شرایطی است که تأخیر در رسیدگی می‌تواند به تضییع حق یا ورود خسارت جبران‌ناپذیر منجر شود. بر اساس این ماده، درخواست شفاهی تنها در صورتی معتبر خواهد بود که در صورت جلسه دادگاه ثبت و به امضای متقاضی برسد، امری که به آن ارزش سند رسمی می‌بخشد و قابلیت استناد حقوقی ایجاد می‌کند. این مقاله ضمن بررسی مفهوم‌شناسی و تحلیل متن ماده ۳۱۳، به مقایسه درخواست کتبی و شفاهی پرداخته و مزایا و محدودیت‌های هر یک را تبیین کرده است. همچنین با بهره‌گیری از نشست‌های قضایی و رویه عملی دادگاه‌ها، چالش‌هایی همچون اختلاف نظر در لزوم تقدیم دادخواست، مرز مبهم میان تأمین خواسته و دستور موقت، و احتمال سوءاستفاده از درخواست شفاهی مورد نقد قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند ماده ۳۱۳ ابزاری مؤثر برای تحقق عدالت فوری است، اما اجرای آن بدون ضوابط روشن می‌تواند موجب ثبوت آرا شود. در پایان، پیشنهاد شده است که با تدوین دستورالعمل‌های اجرایی، تمایز صریح میان نهادهای مشابه، و طراحی فرم‌های استاندارد، ضمن حفظ فلسفه حمایتی دستور موقت، کارآمدی و انسجام رویه قضایی نیز ارتقا یابد.

کلید واژه‌ها: دادرسی فوری، امور تأمینی و موقتی، اصل سرعت، اصل تناظر، درخواست قضایی، صورت مجلس قضایی.

Examining the Principle of Speed in Urgent Litigation in Light of a Critical Analytical Review of Article 313 of the Civil Procedure Code and Its Practical Challenges

Erfan Mousa Zadeh¹, Nima Norouzi²

¹Department of Judicial Sciences, Faculty of Law and Judicial Sciences, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

²Research Fellow and Advanced Seminary Scholar (Sutūh 'Ulyā & Dars-e Khārej), Deputy for Research, Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

Article 313 of the 1979 Civil Procedure Code is one of the key provisions in the realm of provisional orders. It allows requests to be submitted either in writing or orally, introducing flexibility into Iran's judicial system. The primary philosophy behind this article is to provide immediate protection of individuals' rights in situations where delays in litigation could result in the loss of rights or irreparable damage. According to this provision, an oral request is only valid if it is documented in the court's minutes and signed by the petitioner, which grants it official status and legal validity. This article, through a descriptive-analytical approach, reviews and analyzes the text of Article 313, comparing written and oral requests, and highlights the advantages and limitations of each. Furthermore, using judicial sessions and practical court procedures, it critiques challenges such as the disagreement over the necessity of filing a petition, the ambiguous boundary between securing a claim and provisional orders, and the potential misuse of oral requests. The findings suggest that while Article 313 is an effective tool for achieving prompt justice, its implementation without clear guidelines could lead to inconsistent rulings. The study concludes with the recommendation to develop executive guidelines, explicitly distinguish similar institutions, and design standardized forms to enhance the effectiveness and consistency of the judicial process while preserving the supportive philosophy of provisional orders.

Keywords: urgent litigation, provisional and temporary measures, principle of speed, principle of correspondence, legal request, judicial minutes.

دستور موقت به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای حمایتی در دادرسی مدنی، نهادی است که قانونگذار برای پیشگیری از تضییع حقوق اشخاص و ایجاد امکان حمایت فوری از منافع آنان پیش‌بینی کرده است. فلسفه وجودی این نهاد آن است که فرآیند رسیدگی قضایی غالباً زمان‌بر است و اگر تدبیر موقتی برای حفظ وضع موجود یا جلوگیری از ورود خسارت اندیشیده نشود، ممکن است نتیجه نهایی دعوا دیگر کارآمدی عملی نداشته باشد. از این رو دستور موقت ماهیتی حمایتی، پیشگیرانه و اضطراری دارد.

با توجه به همین ویژگی اضطراری، قانونگذار در تدوین آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ راهکارهای متنوعی را برای طرح درخواست دستور موقت در نظر گرفته است. یکی از مهم ترین جلوه‌های این انعطاف‌پذیری در ماده ۳۱۳ آمده است که بر اساس آن، درخواست دستور موقت می‌تواند هم به صورت کتبی و هم به شکل شفاهی مطرح شود. بدین ترتیب متقاضی در انتخاب شیوه تقدیم درخواست آزاد است و می‌تواند متناسب با شرایط و فوریت موضوع اقدام نماید.

پیش‌بینی امکان طرح شفاهی درخواست دستور موقت، نشان از درک واقع‌بینانه قانونگذار از شرایط خاص دعاوی فوری دارد. چه بسا در مواردی که خطر تضییع حق قریب‌الوقوع است، فرصت تنظیم دادخواست یا درخواست کتبی فراهم نباشد. در چنین وضعیتی، پذیرش درخواست شفاهی و ثبت آن در صورت جلسه رسمی دادگاه، می‌تواند از حقوق خواهان پاسداری کند و مانع از بروز خسارت غیرقابل جبران شود. بنابراین ماده ۳۱۳ جلوه‌ای از انعطاف قانون در مواجهه با مقتضیات عملی و نیازهای فوری اصحاب دعوا محسوب می‌شود.

با این حال، طرح شفاهی درخواست نیز بدون قاعده و ضابطه رها نشده است. قانونگذار مقرر کرده است که این درخواست باید در صورت جلسه دادگاه درج و به امضای متقاضی برسد. به این ترتیب، هم از منظر اثباتی امکان استناد به آن وجود خواهد داشت و هم مانع از طرح ادعاهای بی‌اساس یا انکار بعدی می‌شود. این شرط نه تنها بر جنبه رسمی بودن اقدام دادگاه تأکید دارد، بلکه نشان‌دهنده اهتمام قانونگذار به تعادل میان سرعت عمل و دقت در ثبت خواسته‌های اصحاب دعوا است.

از این رو، ماده ۳۱۳ آیین دادرسی مدنی را می‌توان نقطه تلاقی میان دو ضرورت مهم دانست: نخست، فوریت در حمایت قضایی که ایجاب می‌کند محدودیت‌های شکلی کاهش یابد، و دوم، حفظ نظم و اعتبار دادرسی که مستلزم رعایت تشریفات حداقلی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است. همین دوگانه، زمینه‌ای غنی برای تحلیل‌های نظری و بررسی‌های عملی فراهم می‌آورد و موجب می‌شود که مطالعه ماده ۳۱۳ نه تنها در حوزه نظری دادرسی، بلکه در عرصه کاربردی آن نیز اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

اصل سرعت در دادرسی

اصل سرعت یکی از اصول بنیادین دادرسی عادلانه است که هدف آن کوتاه کردن زمان رسیدگی به دعاوی و جلوگیری از اطاله دادرسی است. فلسفه این اصل آن است که هرچه دادرسی طولانی تر شود، امکان تضییع حقوق طرفین بیشتر خواهد بود و ارزش نهایی حکم نیز کاهش می یابد. بنابراین، قانونگذار باید ضمن رعایت تشریفات دادرسی، راهکارهایی را برای تسریع روند رسیدگی در موارد ضروری پیش بینی نماید (شمس، ۱۳۹۴: ج ۱، ص ۷۸).

از سوی دیگر، سرعت در دادرسی به معنای حذف کامل تشریفات نیست، بلکه مقصود آن است که تشریفات غیرضروری که موجب اتلاف وقت می شوند، حذف یا ساده سازی گردند. در مواردی مانند دعاوی فوری و دستور موقت، اصل سرعت نقشی حیاتی دارد؛ زیرا هرگونه تأخیر در تصمیم گیری می تواند خسارات غیرقابل جبران ایجاد کند. به همین دلیل، قانونگذار با پیش بینی مقررات خاص از جمله ماده ۳۱۳، تلاش کرده است میان سرعت و دقت تعادل برقرار سازد.

بررسی لغوی ماده ۳۱۳

دستور موقت

در فرآیند دادرسی اعم از دادگاه یا داوری، رسیدگی غالباً زمان بر است و ممکن است در این فاصله، وضعیت حقوقی یا مالی اصحاب دعوا به گونه ای تغییر کند که جبران آن در آینده دشوار یا غیرممکن باشد. به همین دلیل، قانونگذار نهادی به نام دستور موقت را پیش بینی کرده است که هدف اصلی آن تأمین فوری حقوق طرفین و جلوگیری از ورود خسارت غیرقابل جبران است. دستور موقت معمولاً زمانی صادر می شود که «فوریت» در موضوع وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، اگر تأخیر در تصمیم گیری به زیان یکی از طرفین منجر شود، دادگاه اختیار دارد تا پیش از صدور حکم نهایی، اقدام موقتی را مقرر دارد (شیروی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

فوریت، شرط اساسی صدور دستور موقت محسوب می شود. بنابراین اگر دادگاه تشخیص دهد که بدون اقدام سریع حقوق متقاضی در معرض خطر جدی است، می تواند حتی بدون حضور و استماع دفاعیات طرف مقابل، نسبت به توقیف اموال، صدور دستور انجام عمل یا منع از انجام عملی تصمیم گیری کند (یوسف زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۰). در حقیقت، این نهاد بر پایه ضرورت پیشگیری عمل می کند و فلسفه آن جلوگیری از «ضرر فوری و غیرقابل جبران» است (حبیبی تبار، ۱۳۸۶: ۹۵).

برگ صورت مجلس

از دیگر واژگان کلیدی مرتبط با ماده ۳۱۳، «برگ صورت مجلس» است. مطابق مقررات، این برگه به صورت چاپی و متحدالشکل توسط قوه قضائیه تهیه می شود و معمولاً شامل ۱۷ خط با فاصله متناسب برای درج متن است. از برگ

صورت مجلس جهت ثبت و ضبط وقایع رسمی دادرسی مانند اظهارات اصحاب دعوا، تصمیمات و دستورات قضائی و همچنین درخواست های شفاهی استفاده می شود (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۰: ۶۷).

صورت مجلس، علاوه بر آنکه سندی اداری و رسمی به شمار می آید، نقش مهمی در تضمین شفافیت و قابلیت استناد در فرآیند رسیدگی ایفا می کند. بدین معنا که هرگاه یکی از طرفین به صورت شفاهی درخواست دستور موقت دهد، این درخواست در صورت جلسه ثبت و توسط متقاضی امضا می شود. بدین ترتیب، هم وجود درخواست ثابت می گردد و هم از بروز اختلافات احتمالی در آینده جلوگیری می شود.

بررسی مدلول ماده ۳۱۳

ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد.» این ماده در نگاه نخست، ساده به نظر می رسد اما در بطن خود حاوی نکات مهمی در باب انعطاف پذیری دادرسی و رعایت مصلحت اصحاب دعواست. از منظر مفهوم شناسی، دو واژه کلیدی در این ماده وجود دارد: «درخواست کتبی» و «درخواست شفاهی». درخواست کتبی به معنای تقدیم دادخواست یا لایحه ای است که در آن متقاضی به طور رسمی و مستند تقاضای صدور دستور موقت را اعلام می کند. این شیوه سنتی ترین و متعارف ترین روش است که امکان دقت در نگارش و ضمیمه کردن مستندات را فراهم می سازد (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۲۵). در مقابل، درخواست شفاهی ابزاری استثنایی است که به متقاضی اجازه می دهد بدون تنظیم سند مکتوب، مستقیماً از دادگاه تقاضای صدور دستور کند. قانونگذار با پیش بینی این امکان، در واقع به فوریت و شرایط خاص دعاوی توجه داشته است (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۵۲).

نکته مهم در تحلیل این ماده آن است که درخواست شفاهی، صرفاً با درج در «صورت مجلس» رسمیت می یابد. این الزام از آن جهت اهمیت دارد که صورت مجلس سند رسمی دادگاه محسوب می شود و با امضای متقاضی، قابلیت استناد حقوقی پیدا می کند. به بیان دیگر، گرچه اصل بر کتبی بودن درخواست های قضایی است، اما در وضعیت های خاص، صورت مجلس جایگزین آن می شود و کارکرد سند رسمی را خواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۲۱).

تحلیل فلسفه وجودی این ماده نشان می دهد که قانونگذار در صدد برقراری توازن میان دو ضرورت بوده است: نخست، تضمین سرعت و کارآمدی دادرسی در موارد فوری؛ دوم، حفظ نظم و قابلیت استناد در فرایند قضایی. اگر صرفاً به فوریت توجه می شد و درخواست شفاهی بدون هیچ ثبت و ضبطی پذیرفته می شد، احتمال بروز اختلاف و انکار در آینده بالا می رفت. در مقابل، اگر فقط درخواست کتبی معتبر دانسته می شد، عملاً فلسفه دستور موقت که همانا

پیشگیری از ضرر فوری است، در بسیاری موارد نقض می‌گردید. ماده ۳۱۳ با انتخاب راه‌حل میانه، هر دو هدف را تأمین کرده است.

از نظر عملی، این ماده می‌تواند در شرایطی چون تهدید فوری انتقال مال، ورود ضرر جبران‌ناپذیر به شخص یا از بین رفتن دلایل و مدارک، نقش حیاتی ایفا کند. به عنوان نمونه، اگر خواهان مشاهده کند که طرف مقابل قصد فروش فوری ملک خود را دارد، تنظیم و تقدیم درخواست کتبی ممکن است فرصت‌سوز باشد؛ در چنین وضعی، درخواست شفاهی و ثبت آن در صورت مجلس، امکان واکنش فوری دادگاه را فراهم می‌سازد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۱: ص ۲۴۷).

بنابراین، ماده ۳۱۳ را می‌توان نشانه‌ای از انعطاف آیین دادرسی مدنی ایران دانست که با نگاه واقع‌بینانه به ضرورت‌های عملی دعاوی، تلاش کرده است هم از حقوق اشخاص حمایت کند و هم مانع از سوءاستفاده‌های احتمالی شود.

بررسی درخواست کتبی و درخواست شفاهی

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۳۱۳، دوش رو را برای تقدیم درخواست دستور موقت پیش‌بینی کرده است: کتبی و شفاهی. هر کدام از این شیوه‌ها ویژگی‌ها، مزایا و کاستی‌هایی دارند که بررسی آن‌ها، فهم دقیق‌تر از فلسفه ماده را ممکن می‌سازد.

درخواست کتبی

درخواست کتبی همان دادخواست یا لایحه‌ای است که خواهان به همراه دلایل و مستندات خود به دادگاه ارائه می‌دهد. این شیوه، سنتی‌ترین و در عین حال رایج‌ترین شکل تقدیم درخواست‌های قضایی است. مهم‌ترین مزیت آن، امکان دقت و شفافیت در بیان خواسته و دلایل است؛ چراکه متقاضی می‌تواند مدارک خود را ضمیمه کند و دادگاه نیز با فراغ بال به بررسی آن‌ها بپردازد (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۲۷). علاوه بر این، کتبی بودن درخواست به اثبات و پیگیری بعدی کمک می‌کند و مانع از بروز اختلافات در آینده می‌شود. با این حال، ایراد اصلی این روش آن است که در دعاوی فوری، زمان لازم برای تنظیم و تقدیم دادخواست ممکن است به ضرر متقاضی تمام شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۱: ص ۲۴۹).

درخواست شفاهی

برخلاف روش نخست، قانونگذار به متقاضی اجازه داده است که درخواست خود را به صورت شفاهی نزد دادگاه مطرح کند. این امکان زمانی اهمیت می‌یابد که فوریت دعوا چنان است که فرصت تنظیم دادخواست وجود ندارد. با این حال، شرط پذیرش این نوع درخواست، ثبت آن در صورت جلسه رسمی و امضای متقاضی است (توکلی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۹۶).

ص ۱۵۳). به این ترتیب، صورت جلسه کارکرد سند رسمی را پیدا می کند و قابلیت استناد دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۲۳). از حیث عملی، درخواست شفاهی می تواند در شرایطی همچون تهدید فوری انتقال اموال، خطر ورود خسارت غیرقابل جبران یا احتمال از بین رفتن ادله، نقش حیاتی ایفا کند. این روش انعطاف لازم را برای پاسخ گویی به شرایط اضطراری فراهم می سازد و مانع از تضییع حق می شود (شیروی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۶). با وجود این، برخی حقوقدانان هشدار داده اند که پذیرش بیش از حد این شیوه ممکن است زمینه ساز سوءاستفاده یا طرح دعاوی بی اساس شود (یوسف زاده، ۱۳۹۳: ص ۲۱۱).

با مقایسه این دو روش می توان گفت درخواست کتبی نماد دقت و استحکام شکلی در دادرسی است، در حالی که درخواست شفاهی بیشتر بر فوریت و انعطاف پذیری تمرکز دارد. ماده ۳۱۳ با پیش بینی هر دو روش، در واقع به توازن میان سرعت و دقت اندیشیده است. در عمل، قاضی باید با توجه به اوضاع و احوال دعوا تصمیم بگیرد که پذیرش کدام روش با فلسفه دستور موقت - یعنی جلوگیری از ضرر فوری - سازگارتر است.

چالش ها و نقدهای عملی ماده ۳۱۳

با وجود مزایای آشکار ماده ۳۱۳ در انعطاف پذیر کردن دادرسی و فراهم کردن امکان طرح درخواست دستور موقت به شکل کتبی یا شفاهی، در عمل اجرای این ماده همواره بدون ابهام نبوده و در رویه قضایی پرسش ها و چالش هایی را برانگیخته است. مهم ترین این چالش ها در چند محور قابل بررسی است:

تعارض میان ضرورت تقدیم دادخواست و امکان درخواست شفاهی

یکی از نخستین چالش ها به این پرسش بازمی گردد که آیا درخواست دستور موقت الزاماً باید در قالب «دادخواست» تقدیم شود یا اینکه اوراق عادی و حتی درخواست شفاهی نیز کفایت می کنند؟ در نشست قضایی مورخ ۵ دی ۱۳۸۱ استان آذربایجان شرقی، این موضوع به طور ویژه مطرح شد. پرسش اصلی این بود که آیا دادگاه مکلف است برای درخواست های تأمین دلیل و دستور موقت، حتماً فرم دادخواست دریافت کند یا می تواند درخواست ساده و حتی شفاهی را بپذیرد. هیأت عالی در این نشست، با استناد به ماده ۱۵۱ و ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی، بر این نظر بود که در موارد خاص نیازی به دادخواست نیست. اما در مقابل، اقلیتی از قضات معتقد بودند ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی عام است و تمامی درخواست ها باید در قالب دادخواست تقدیم شوند. این اختلاف نشان می دهد که ماده ۳۱۳ اگرچه ظاهر روشن دارد، اما در اجرا می تواند محل برداشت های متفاوت باشد.

ابهام در مرز میان «تأمین خواسته» و «دستور موقت»

از دیگر چالش‌های عملی، تشخیص مواردی است که باید قرار تأمین خواسته صادر شود یا دستور موقت. در نشست قضایی مورخ ۲۴ آبان ۱۳۸۱ شهر پل سفید استان مازندران، موضوع توقیف سهام شرکت مطرح شد. هیأت عالی این نظر را پذیرفت که چون توقیف عین سهم معین ممکن نیست، دادگاه می‌تواند دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال سهام صادر کند. این رأی در واقع ماده ۱۲۲ را در کنار ماده ۳۱۳ به کار گرفته است. اما اکثریت بر آن بودند که دادگاه می‌تواند قرار تأمین خواسته برای توقیف سهم صادر کند. اقلیت نیز استدلال می‌کردند که چون خواسته هنوز به اثبات نرسیده، تأمین خواسته وجاهت قانونی ندارد و تنها دستور موقت راهکار مناسب است. چنین اختلاف نظرهایی نشان می‌دهد که در عمل، تفکیک میان نهاد «تأمین خواسته» و «دستور موقت» دشوار است و گاه قضات ناگزیر از تفسیر موسع یا مضیق مقررات می‌شوند (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۳۱).

احتمال سوءاستفاده از درخواست شفاهی

از آنجا که درخواست شفاهی به سرعت و بدون تشریفات تقدیم می‌شود، این نگرانی وجود دارد که برخی اشخاص با طرح ادعاهای بی‌اساس، بخواهند طرف مقابل را در مضیقه قرار دهند. به همین دلیل، برخی از حقوقدانان پیشنهاد کرده‌اند که قانونگذار باید حدود و شرایط پذیرش درخواست شفاهی را دقیق‌تر مشخص کند، مثلاً محدود به مواردی شود که خطر ضرر فوری و غیرقابل جبران وجود دارد (یوسف‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۵).

بار سنگین بر دوش دادگاه‌ها

برخی از قضات در عمل با مشکل مواجه می‌شوند زیرا درخواست‌های شفاهی مستلزم ثبت در صورت جلسه و اخذ امضا هستند و این امر در دادگاه‌های شلوغ می‌تواند باعث افزایش بار اداری گردد. همچنین، نبود فرم‌های استاندارد برای ثبت چنین درخواست‌هایی می‌تواند به بی‌نظمی و اختلاف در نحوه نگارش صورت جلسه‌ها بینجامد (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۰: ۶۹).

به طور کلی، چالش‌های یادشده نشان می‌دهد که ماده ۳۱۳ هرچند در راستای تحقق فلسفه دستور موقت - یعنی سرعت و فوریت - وضع شده است، اما در اجرا نیازمند تبیین دقیق‌تر است. نشست‌های قضایی نیز به خوبی گویای این واقعیت‌اند که رویه واحدی در این زمینه شکل نگرفته و قضات برداشت‌های مختلفی دارند. بنابراین، شاید یکی از پیشنهادها اصلاحی آن باشد که قانونگذار با وضع آیین‌نامه یا دستورالعملی روشن، حدود درخواست کتبی و شفاهی را تبیین کند و مرز میان تأمین خواسته و دستور موقت را به طور صریح‌تری مشخص سازد.

آثار و نتایج حقوقی ماده ۳۱۳

ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی نه تنها از حیث شکلی، بلکه از منظر آثار حقوقی نیز اهمیت دارد. زیرا تعیین شیوه تقدیم درخواست دستور موقت، مستقیماً بر اعتبار، قابلیت استناد و نیز بر سرعت جریان دادرسی اثر می‌گذارد.

نخستین اثر مهم این ماده آن است که درخواست شفاهی، پس از درج در صورت جلسه و امضای متقاضی، همان ارزش درخواست کتبی را پیدا می‌کند. در واقع، صورت جلسه دادگاه به موجب قانون سند رسمی محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۲۴) و از این حیث در برابر انکار و تردید مصون است. بنابراین اگر طرف مقابل در آینده مدعی شود که متقاضی هیچ درخواستی مطرح نکرده، صورت جلسه می‌تواند دلیل قطعی بر وجود درخواست باشد.

دومین اثر حقوقی آن است که حق دفاع طرف مقابل با حفظ فوریت رعایت می‌شود. بدین معنا که هرچند دستور موقت می‌تواند بدون احضار طرف صادر گردد، اما پس از اجرای آن، خوانده حق دارد به تصمیم دادگاه اعتراض کند و این اعتراض در جلسات بعدی رسیدگی بررسی خواهد شد (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۳۵). به این ترتیب، ماده ۳۱۳ نه تنها فوریت را تضمین کرده، بلکه زمینه‌ای برای تعادل میان حق خواهان و خوانده فراهم آورده است.

سومین اثر این ماده، انعطاف‌پذیری در رسیدگی‌های فوری است. پذیرش درخواست شفاهی موجب می‌شود دادگاه در شرایطی که زمان اندک است، بتواند بلافاصله تصمیم بگیرد و از وقوع خسارت جلوگیری کند (شیروی، ۱۳۹۱: ۱۲۷). این ویژگی به‌ویژه در دعاوی مربوط به اموال در حال انتقال، تضییع دلایل یا دعاوی تجاری فوری اهمیت فراوان دارد.

چهارمین اثر حقوقی ماده ۳۱۳، تقویت اعتبار و کارآمدی صورت جلسه قضایی است. از آنجا که صورت جلسه یکی از پرمصرف‌ترین اوراق قضایی است و در بسیاری از نشست‌های قضایی به آن استناد می‌شود (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۰: ۷۰)، ماده ۳۱۳ جایگاه آن را به‌عنوان جایگزین دادخواست رسمی در شرایط خاص برجسته می‌سازد.

در نهایت، باید گفت ماده ۳۱۳ با فراهم کردن دو راهکار کتبی و شفاهی، نوعی توازن میان تشریفات و سرعت ایجاد کرده است. این توازن آثار مثبتی چون جلوگیری از تضییع حق، تسهیل دسترسی شهروندان به عدالت و کاهش تشریفات زائد را به دنبال دارد. در عین حال، همان گونه که در نشست‌های قضایی دیده شد، این انعطاف‌پذیری اگر بدون قاعده روشن باقی بماند، ممکن است موجب تشتت رویه و دشواری در اجرای یکنواخت قانون شود.

جایگاه اصل سرعت در امور تأمینی و موقتی

یکی از مسائل اساسی در اجرای ماده ۳۱۳، فهم دقیق از مفهوم «دادرسی فوری» و ارتباط آن با دستور موقت است. دستور موقت نهادی عام برای همه دعاوی نیست، بلکه مطابق مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، صرفاً در مواردی کاربرد دارد که فوریت خاص وجود داشته باشد. همین نکته در ماده ۳۴ قانون دیوان عدالت اداری نیز مورد

تأکید قرار گرفته است. مطابق تفسیر این ماده، «دستور موقت اقدامی احتیاطی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می‌شود تا ذی‌نفع از پیامدهای زیان‌بار به درازا کشیده شدن دادرسی در امان بماند» و «قرار دستور موقت در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، توسط دادگاه و به درخواست ذی‌نفع صادر می‌گردد.» این بیان به روشنی نشان می‌دهد که دستور موقت ابزاری استثنایی و تابع اصل فوریت است، نه قاعده‌ای عام برای همه دعاوی.

در همین راستا، ماده ۳۱۳ نیز باید در پرتو چنین فلسفه‌ای تفسیر شود. پذیرش درخواست شفاهی دستور موقت تنها در جایی معنا دارد که فوریت دعوا به گونه‌ای است که تنظیم دادخواست کتبی ممکن نیست و تأخیر در ارائه آن می‌تواند موجب ورود خسارت جبران‌ناپذیر شود. بنابراین، رویه قضایی نباید این ماده را به گونه‌ای تفسیر کند که گویا تمامی دعاوی می‌توانند با درخواست شفاهی آغاز شوند.

با این حال، در نشست‌های قضایی مشاهده می‌شود که تفسیرهای متفاوتی از این ماده ارائه شده است. برای نمونه، در نشست قضایی ۵ دی ۱۳۸۱ (آذربایجان شرقی) برخی قضات معتقد بودند که استفاده از واژه «درخواست» به معنای کفایت اوراق عادی است و نیازی به دادخواست نیست، در حالی که گروهی دیگر به عمومیت ماده ۴۸ ق.آ.د.م استناد کرده و هر نوع رسیدگی را مستلزم دادخواست می‌دانستند. چنین اختلاف نظری ناشی از همین ابهام در تعیین مرز دادرسی عادی و دادرسی فوری است.

در نشست قضایی ۲۴ آبان ۱۳۸۱ (پل سفید مازندران) نیز بحث مشابهی پیرامون تفکیک تأمین خواسته و دستور موقت شکل گرفت. اکثریت دادگاه صدور قرار تأمین خواسته نسبت به سهام را ممکن می‌دانستند، در حالی که اقلیت بر ضرورت استفاده از دستور موقت تأکید داشتند. این اختلاف نیز ریشه در همان مسأله دارد: آیا موضوع دعوا از نوع دعاوی فوری است که مستلزم صدور دستور موقت باشد یا خیر.

در نتیجه، آنچه اهمیت دارد این است که ماده ۳۱۳ همانند ماده ۳۴ قانون دیوان عدالت اداری باید در بستر اصل فوریت تفسیر شود. دستور موقت اقدامی جانبی و احتیاطی در حاشیه دعوی اصلی است، نه جایگزین یا بدیلی برای کل نظام دادرسی. هرچه این تمایز در رویه قضایی پررنگ‌تر شود، کارکرد حمایتی دستور موقت تقویت و از تشتت آرا جلوگیری خواهد شد.

نتیجه گیری

ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از مقررات کلیدی در زمینه دستور موقت است که با پیش‌بینی امکان تقدیم درخواست به دو شکل کتبی و شفاهی، انعطاف چشمگیری را در فرآیند دادرسی وارد کرده است. هدف اصلی این ماده، ایجاد تعادل میان فوریت رسیدگی و رعایت تشریفات قضایی است؛ به نحوی که از یک سو امکان واکنش سریع

دادگاه در برابر تهدیدهای فوری علیه حقوق اصحاب دعوا فراهم باشد، و از سوی دیگر، با ثبت درخواست در صورت جلسه و اخذ امضای متقاضی، نظم و قابلیت استناد دادرسی نیز حفظ شود.

بررسی‌های نظری و نشست‌های قضایی نشان داد که اجرای این ماده در عمل با چالش‌هایی همراه است. مهم‌ترین این چالش‌ها، اختلاف نظر درباره ضرورت یا عدم ضرورت تقدیم دادخواست، مرزبندی میان دستور موقت و تأمین خواسته، و احتمال سوءاستفاده از درخواست‌های شفاهی است. رویه‌های قضایی به خوبی بیانگر آن است که برداشت‌های متفاوت از این ماده می‌تواند به تشتت آرا و ناهمگونی در عملکرد محاکم بینجامد.

با وجود این انتقادات، ماده ۳۱۳ گامی مثبت در جهت تسهیل دسترسی به عدالت و حمایت فوری از حقوق اشخاص تلقی می‌شود. بدون چنین مقرره‌ای، بسیاری از دعاوی فوری عملاً بی‌اثر می‌مانند و امکان جبران خسارت از میان می‌رود. بنابراین، باید فلسفه حمایتی و اضطراری آن را پاس داشت، اما در عین حال با اتخاذ تدابیر مکمل، از سوءاستفاده‌های احتمالی پیشگیری کرد.

پیشنهادات اصلاحی:

تدوین دستورالعمل قضایی روشن: قوه قضائیه می‌تواند آیین‌نامه‌ای صادر کند که حدود و شرایط پذیرش درخواست شفاهی را دقیق‌تر بیان نماید.

تمایز صریح میان دستور موقت و تأمین خواسته: اصلاح قانون یا انتشار نظریات مشورتی لازم است تا مرزهای این دو نهاد روشن‌تر شود و تشتت رویه کاهش یابد.

ایجاد فرم‌های استاندارد برای درخواست شفاهی: استفاده از اوراق چاپی مخصوص می‌تواند روند ثبت درخواست شفاهی را نظام‌مندتر کند و از اختلاف در تنظیم صورت جلسه‌ها جلوگیری نماید.

آموزش و اطلاع‌رسانی به اصحاب دعوا: آشنایی بیشتر شهروندان با امکان درخواست شفاهی، از یک سو به کارآمدی ماده کمک می‌کند و از سوی دیگر احتمال ادعاهای بی‌اساس را کاهش می‌دهد.

در مجموع، ماده ۳۱۳ را باید یکی از نوآورانه‌ترین مقررات آیین دادرسی مدنی ایران دانست که هرچند با کاستی‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست، اما با اصلاحات تکمیلی می‌تواند به الگویی کارآمد برای تحقق عدالت فوری و مؤثر بدل شود.

منابع

- یوسف‌زاده، مرتضی. آیین دادرسی. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- حبیبی تبار، محمدجواد. گام به گام با حقوق خانواده (تحلیل علمی و کارورزی عملی حقوق خانواده). چاپ سوم، تهران: گام به گام، ۱۳۸۶.
- اصغرزاده بناب، مصطفی. وظایف و تکالیف قانونی مأمورین ابلاغ در قوانین موضوعه. چاپ اول، تهران: خرسندی، ۱۳۹۰.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. چاپ نوزدهم، جلد دوم، تهران: دراک، ۱۳۹۴.
- توکلی، حسن. آیین دادرسی مدنی: شرح قانون و تحلیل کاربردی. چاپ سوم، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
- کاتوزیان، ناصر. آیین دادرسی مدنی: دوره مقدماتی. چاپ ششم، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. چاپ بیست‌ونهم، تهران: گنج دانش،

References

- Shīrūyī, 'Abd al-Ḥusayn 1391 / 2012). *SH. (International Commercial Arbitration* (1st ed.). Tehran: SAMT Publishing.
- Yūsufzādah, Morteza. (2014 / 1393 SH) *Arbitration Procedures* (2nd ed.). Tehran: Eshtihār Publishing.
- Ḥabībī-Tabār, Muhammad-Jawād. (2007 / 1386 SH) *Step-by-Step with Family Law (Scientific Analysis and Practical Training of Family Law)* (3rd ed.). Tehran: Gām be Gām Publishing.
- Aṣgharzādah Benāb, Muṣṭafā. (2011 / 1390 SH) *Legal Duties and Responsibilities of Delivery Officers in Existing Laws* (1st ed.). Tehran: Khorsandī Publishing.
- Shams, 'Abdullāh. (2015 / 1394 SH) *Civil Procedure* (19th ed., Vol. 2). Tehran: Dārāk Publishing.
- Tavakkolī, Ḥasan. (2017 / 1396 SH) *Civil Procedure: Commentary on the Law and Practical Analysis* (3rd ed.). Tehran: Mīzān Publishing.
- Kātūzīān, Nāṣir. (2008 / 1387 SH) *Civil Procedure: Introductory Course* (6th ed., Vol. 1). Tehran: Eshtihār Publishing.
- Ja'farī Langrūdī, Muḥammad Ja'far. (2019) *Legal Terminology* (29th ed.). Tehran: Ganj-e Dānesh Publishing.

تحلیل تطبیقی تعدد و تکرار جرم در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

ابوالفضل عاشری^۱، نیما نوروزی^۲

۱ درس خارج فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران

۲ پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده

تعدد و تکرار جرم از مهم‌ترین نهادهای کیفری هستند که نقش اساسی در تشدید مجازات و سیاست جنایی ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، به بررسی این دو مفهوم در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران می‌پردازد. در فقه امامیه، تعدد جرم عموماً با قاعده «جمع مجازات‌ها» توجیه می‌شود و تکرار جرم به‌ویژه در جرایم حدی، با تشدید تدریجی و در نهایت مجازات اعدام در مرتبه چهارم همراه است. مبانی این دیدگاه در آیات قرآن کریم مانند «ولا تزر وازرة وزر اخرى» و روایات متعدد از ائمه معصومین (ع) ریشه دارد. در حقوق ایران نیز قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قواعد مشخصی را پیش‌بینی کرده است؛ ماده ۱۳۱ و ۱۳۴ در خصوص تعدد جرم و ماده ۱۳۶ و ۱۳۷ در باب تکرار جرم. با این حال، تفاوت‌هایی میان دو نظام وجود دارد؛ از جمله تعیین سقف افزایش مجازات در تعدد و محدود شدن قلمرو تکرار به جرایم تعزیری درجه یک تا شش. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فقه امامیه از انسجام نظری بیشتری برخوردار است، در حالی که حقوق ایران به دلیل ترکیب مبانی فقهی با سیاست جنایی مدرن، انعطاف‌پذیرتر و متناسب‌تر با شرایط اجتماعی امروز عمل می‌کند. در نهایت، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با اصلاح مقررات موجود، شفافیت بیشتری در مرزهای تعدد و تکرار ایجاد کرده و همزمان عدالت کیفری و کارآمدی اجتماعی را ارتقا بخشد.

کلیدواژه‌ها: تعدد جرم، تکرار جرم، فقه امامیه، حقوق کیفری ایران، تشدید مجازات، سیاست جنایی

A Comparative Analysis of Multiplicity and Recidivism in Imami Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Abolfazl Ashari, Nima Nooroozi

1. Lecture in Advanced Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran
2. Official Researcher and Advanced Level Scholar, Research Department of Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

Multiplicity and recidivism are among the most significant institutions in criminal law, playing a decisive role in aggravating punishments and shaping criminal policy. This study, through an analytical and comparative approach, examines these two concepts in Imami jurisprudence and Iranian criminal law. In Imami jurisprudence, multiplicity of crimes is generally governed by the rule of “cumulative punishments,” while recidivism—particularly in hudud crimes—is associated with progressive aggravation, ultimately leading to capital punishment at the fourth stage. The foundations of these rules are rooted in Qur’anic verses, such as “*No bearer of burdens shall bear the burden of another*” (Qur’an 6:164), and numerous traditions from the Imams. In Iranian criminal law, the Islamic Penal Code of 2013 (1392 SH) has established clear provisions: Articles 131 and 134 regulate multiplicity, while Articles 136 and 137 address recidivism. Nonetheless, certain differences exist between the two systems, such as the statutory cap for aggravation in multiplicity cases and the restriction of recidivism to first- to sixth-degree ta’zir crimes. Findings reveal that Imami jurisprudence offers greater theoretical consistency, whereas Iranian law—through combining fiqh-based rules with modern criminal policy—provides more flexibility and social adaptability. It is concluded that further legislative reform is needed to clarify the boundaries of multiplicity and recidivism while enhancing both justice and efficiency.

Keywords : Multiplicity of crimes, Recidivism, Imami jurisprudence, Iranian criminal law, Aggravated punishment, Criminal policy

یکی از مهم ترین مباحث در حقوق کیفری، بحث از نهادهای «تعدد» و «تکرار جرم» است که به عنوان عوامل مشدد مجازات در بسیاری از نظام های حقوقی مطرح می شوند. این موضوع در نظام حقوقی ایران نیز به دلیل تأثیرپذیری دو گانه از فقه امامیه و حقوق تطبیقی، جایگاهی ویژه دارد. فقه امامیه با تکیه بر منابعی چون قرآن، سنت، اجماع و عقل، چارچوبی دقیق برای برخورد با مجرمان مکرر یا کسانی که مرتکب جرایم متعدد می شوند، ترسیم کرده است. در مقابل، قانون مجازات اسلامی به ویژه در اصلاحات سال ۱۳۹۲ کوشیده است تا این مفاهیم را با رویکردی منسجم تر وارد نظام عدالت کیفری ایران کند. بدین ترتیب، تعدد و تکرار جرم به مثابه دو ابزار مهم برای تأمین اهداف سیاست جنایی مانند بازدارندگی، اصلاح مجرم و حمایت از امنیت اجتماعی مطرح هستند (اردبیلی، ۱۳۹۴).

مسئله اصلی آن است که نظام عدالت کیفری در مواجهه با این پدیده ها باید بتواند میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی تعادل برقرار کند. در مواردی که یک فرد چندین جرم مرتکب می شود، یا پس از محکومیت قطعی دوباره به ارتکاب جرم روی می آورد، پرسش این است که آیا باید همه مجازات ها جمع شوند یا تنها شدیدترین مجازات اعمال گردد. از منظر فقه امامیه، اختلاف نظرهایی درباره جمع یا عدم جمع مجازات ها در تعدد جرم وجود دارد و در باب تکرار نیز شرایط تحقق آن مورد مناقشه است (نجفی، ۱۳۸۸). در حقوق ایران، قانون گذار گاهی به سمت پذیرش قاعده عام رفته و گاه تنها در جرایم خاص مقررات ویژه ای در نظر گرفته است. این وضعیت باعث نوعی ابهام در رویه قضایی و دشواری در تعیین مجازات متناسب می شود.

پژوهش های انجام شده در این حوزه بیشتر به صورت موردی یا محدود بوده اند. برای نمونه، مقاله «تعدد و تکرار جرم در جرایم تعزیری و حدی در نظام کیفری ایران و فقه شیعه» به بررسی تطبیقی این دو نهاد پرداخته، اما تمرکز آن بیشتر بر تحلیل مواد قانونی بوده است (راجی، ۱۳۹۲). همچنین برخی آثار مانند نوشته های صانعی (۱۳۹۲) به بررسی تشدید مجازات در قانون جدید پرداخته اند. اما این مطالعات معمولاً هر یک تنها بخشی از موضوع را روشن ساخته و به صورت جامع به ابعاد فقهی و حقوقی همزمان نپرداخته اند.

در منابع فقهی نیز اگرچه مباحث مهمی در آثار بزرگی چون *جواهر الکلام* (نجفی، ۱۳۸۸) و *شرایع الاسلام* (محقق حلی، ۱۳۸۱) وجود دارد، اما این مباحث عمدتاً به طور پراکنده در ضمن مسائل حدود یا تعزیرات مطرح شده اند. فقها در برخی موارد درباره مصادیق خاص مانند زنا، شرب خمر یا قذف، دیدگاه های متفاوتی ابراز داشته اند. اما

کمتر تلاشی برای یکپارچه‌سازی این مبانی و تطبیق آن با نظام کیفری امروز صورت گرفته است. بنابراین خلای جدی در پژوهش‌های موجود احساس می‌شود.

این خلأ زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بسیاری از موارد، مقررات تازه‌ای درباره تعدد و تکرار وضع کرده که از حیث نظری و عملی با دیدگاه‌های فقهی تفاوت دارد. برای مثال، در حوزه جرایم تعزیری، قانون‌گذار به سمت پذیرش قاعده عام تکرار رفته، در حالی که در جرایم حدی، همچنان به مبانی سنتی فقه امامیه وفادار مانده است. در نتیجه، در برخی موارد شاهد دوگانگی در تعیین مجازات هستیم که این امر می‌تواند عدالت کیفری و کارآمدی سیاست جنایی را تحت الشعاع قرار دهد.

ضرورت این پژوهش از همین جا ناشی می‌شود. در بسیاری از پرونده‌های عملی، قاضی ناچار است میان مقررات مختلف و گاه متعارض درباره تعدد و تکرار انتخاب کند. روشن شدن دقیق قلمرو و آثار این دو نهاد می‌تواند در مقام عمل به شفافیت و یکدستی رویه قضایی کمک کند. افزون بر این، از حیث سیاست جنایی، تحلیل تطبیقی فقه و حقوق می‌تواند مبنایی برای اصلاح قانون و نیز برای اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه در برابر پدیده تکرار جرم باشد (اردبیلی، ۱۳۹۴).

نوآوری این مقاله در آن است که برخلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین که تنها یکی از دو مفهوم تعدد یا تکرار را مورد بررسی قرار داده‌اند، این تحقیق به‌طور همزمان هر دو را در چارچوبی واحد تحلیل می‌کند. افزون بر این، مقاله حاضر کوشیده است تا همزمان با بررسی منابع فقهی، مقررات حقوقی ایران را نیز تحلیل کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را در پرتو یک رویکرد تطبیقی آشکار سازد. چنین رویکردی می‌تواند به فهم عمیق‌تر جایگاه این نهادها در سیاست جنایی اسلامی و ایرانی کمک کند.

هدف اصلی پژوهش حاضر آن است که تصویری روشن از جایگاه تعدد و تکرار جرم در فقه امامیه و حقوق ایران ارائه دهد. این هدف شامل تبیین مفاهیم، بیان شرایط تحقق، بررسی آثار عملی بر تعیین مجازات و نهایتاً ارائه راهکارهایی برای اصلاح مقررات موجود است. بدین ترتیب، مقاله می‌کوشد ضمن وفاداری به مبانی فقهی، نیازهای سیاست جنایی معاصر ایران را نیز در نظر گرفته و پیشنهادی سازنده برای بهبود قانون‌گذاری ارائه نماید.

مبانی نظری پژوهش

1. مفهوم و تعریف جرم در فقه و حقوق

در فقه اسلامی، جرم به عنوان «معصیت» یا مخالفت با اوامر و نواهی شارع تعریف می‌شود و ریشه در منابعی چون قرآن و سنت دارد. به بیان دیگر، هر فعل یا ترک فعلی که از منظر شارع ناپسند باشد و برای آن مجازاتی مقرر شده باشد، جرم تلقی می‌شود (نجفی، ۱۳۸۸). از این رو جرم در فقه امامیه هم جنبه دنیوی و اجتماعی دارد و هم جنبه اخروی و الهی.

در حقوق ایران، جرم بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات تعریف شده است. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲). این تعریف متأثر از آموزه‌های حقوق مدرن، جرم را صرفاً بر پایه نص قانونی شناسایی می‌کند.

بنابراین تفاوت اصلی در آن است که فقه جرم را بر پایه معیارهای دینی و اخلاقی تعریف می‌کند، در حالی که حقوق موضوعه ایران با اقتباس از مبانی مدرن، تعریف جرم را محدود به قانون می‌سازد. با این حال، هر دو نظام در این نکته اشتراک دارند که جرم عملی ضد نظم اجتماعی است و برای حفظ امنیت جامعه باید ضمانت اجراهای کیفری داشته باشد (اردبیلی، ۱۳۹۴).

2. تعریف و اقسام تعدد جرم

تعدد جرم به حالتی اطلاق می‌شود که فرد مرتکب بیش از یک عمل مجرمانه گردد بدون آن که نسبت به جرم قبلی محکومیت قطعی یافته باشد. در این وضعیت، پرسش اساسی این است که آیا باید همه مجازات‌ها اجرا شوند یا فقط شدیدترین آن‌ها (راجی، ۱۳۹۲).

تعدد جرم به دو قسم تقسیم می‌شود: مادی و معنوی. در تعدد مادی، فرد چند رفتار مستقل انجام می‌دهد که هر یک به تنهایی جرم محسوب می‌شوند، مانند ارتکاب سرقت و سپس ارتکاب ضرب و جرح. در این حالت اصل بر جمع مجازات‌هاست مگر اینکه قانون ترتیب دیگری مقرر کرده باشد (صانعی، ۱۳۹۲).

اما در تعدد معنوی، یک رفتار واحد به موجب قوانین مختلف، تحت چند عنوان مجرمانه قرار می‌گیرد؛ مانند یک عمل که هم خیانت در امانت و هم جعل محسوب شود. در این حالت معمولاً فقط مجازات اشد اعمال می‌شود (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۱۳۴). به این ترتیب، اقسام تعدد در هر دو نظام فقهی و حقوقی آثار متفاوتی در تعیین مجازات دارند.

3. تعریف و اقسام تکرار جرم

تکرار جرم زمانی محقق می‌شود که فرد پس از محکومیت قطعی و اجرای مجازات، مجدداً مرتکب جرم جدیدی گردد. این پدیده نشان‌دهنده خطرناک بودن فرد و ناکارآمدی مجازات‌های قبلی است (اردبیلی، ۱۳۹۴). در فقه امامیه نیز تکرار جرم یکی از علل مشدد مجازات محسوب می‌شود و در برخی جرایم حدی همچون زنا یا شرب خمر، احکام ویژه‌ای دارد (محقق حلی، ۱۳۸۱).

تکرار به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌شود. تکرار عام وقتی تحقق می‌یابد که فرد بدون توجه به نوع جرم سابق، دوباره مرتکب جرم جدید شود؛ ولی تکرار خاص به زمانی گفته می‌شود که همان جرم یا جرمی مشابه دوباره تکرار گردد (راجی، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، تکرار می‌تواند ساده یا تصاعدی باشد. در تکرار ساده، صرف ارتکاب جرم برای بار دوم موجب تشدید مجازات است، اما در تکرار تصاعدی، شدت مجازات به تناسب دفعات افزایش می‌یابد؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، مانند ارتکاب چهارباره زنا، مجازات اعدام پیش‌بینی شده است (نجفی، ۱۳۸۸؛ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۱۳۶).

4. تفاوت‌های مفهومی و حقوقی تعدد و تکرار

با وجود شباهت‌های ظاهری، تعدد و تکرار جرم تفاوت‌های مفهومی بنیادینی دارند. تعدد جرم زمانی رخ می‌دهد که فرد چند جرم را بدون محکومیت قبلی مرتکب شود، اما تکرار جرم زمانی است که فرد پس از محکومیت و اجرای مجازات، مرتکب جرم جدید گردد (صانعی، ۱۳۹۲).

از منظر فقه امامیه، در تعدد جرم معمولاً بحث بر سر جمع یا عدم جمع مجازات‌هاست، در حالی که در تکرار جرم تأکید بر شدت گرفتن مجازات به دلیل حالت خطرناک مجرم است (محقق حلی، ۱۳۸۱). در حقوق ایران نیز این تمایز در مواد قانونی منعکس شده است: مواد مربوط به تعدد (ماده ۱۳۴) بیشتر بر نحوه جمع یا انتخاب مجازات‌ها تمرکز دارد، در حالی که مواد مربوط به تکرار (مواد ۱۳۶ و ۱۳۷) ناظر به تشدید مجازات هستند (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

در نهایت می‌توان گفت فلسفه وجودی این دو نهاد متفاوت است؛ تعدد ناظر به کثرت اعمال مجرمانه است، ولی تکرار ناظر به شخصیت بزه‌کار و خطرناک بودن او. این تفاوت در عمل نیز اهمیت دارد، زیرا آثار مستقیمی بر نوع و میزان مجازات تحمیل شده به مجرم خواهد داشت (اردبیلی، ۱۳۹۴).

تعدد و تکرار جرم در فقه امامیه

۱. تعدد جرم در فقه امامیه

در فقه امامیه، تعدد جرم یکی از مباحث مهم است که به معنای ارتکاب چند فعل حرام توسط یک شخص می‌باشد؛ به گونه‌ای که هر فعل به تنهایی دارای عنوان مجرمانه مستقل است. مبنای قرآنی این مسئله را می‌توان در آیاتی همچون «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) یافت که دلالت دارد هر فرد مسئول جرم خویش است و بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد (طباطبایی، المیزان، ج ۷). این آیه نشان می‌دهد که تعدد جرم موجب می‌شود هر جرم حساب و مسئولیت مستقل خود را داشته باشد و جمع شدن چند جرم در یک فرد نباید به حذف مسئولیت او بینجامد. از سوی دیگر، آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸) نیز بر استقلال نتایج اعمال تأکید دارد. فقها از این آیه چنین استنباط کرده‌اند که هر فعل حرام—even اگر کوچک باشد—در قیامت محاسبه می‌شود و در دنیا نیز باید آثار کیفری جداگانه داشته باشد (قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰). بدین ترتیب، قاعده‌ای کلی از قرآن به دست می‌آید که تعدد جرم نباید موجب سقوط برخی مجازات‌ها گردد.

در منابع روایی نیز شواهد متعددی وجود دارد. برای مثال، در وسائل الشیعه از امام صادق (ع) نقل شده است که «إذا اجتمعت الحدود، أقيمت كلها على صاحبها»؛ یعنی هرگاه حدود متعدد در یک فرد جمع شود، همه‌ی آنها بر او جاری می‌شود (الحر العاملي، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۲۱). این روایت به صراحت اصل جمع مجازات‌ها را بیان می‌کند و فقهای امامیه از آن برای اثبات وجوب اجرای تمام حدود استفاده کرده‌اند.

از امام علی (ع) نیز روایت شده است که درباره فردی که هم مرتکب سرقت شده و هم شرب خمر، دستور دادند ابتدا حد سرقت جاری شود و سپس حد شرب خمر (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴). این سیره معصومین نشان می‌دهد که در عمل، تعدد جرم سبب جمع مجازات‌ها می‌شود و ترتیب اجرا نیز بر اساس مصلحت قاضی و شدت جرم تعیین می‌گردد (خویی، ۱۴۰۷ق).

فقها در تبیین حکم تعدد، میان «تعدد مادی» و «تعدد معنوی» تفکیک کرده‌اند. تعدد مادی به معنای ارتکاب چند فعل مستقل است، مثل کسی که یک‌بار سرقت کند و یک‌بار قذف نماید. اما تعدد معنوی آن است که یک فعل واحد دارای عناوین متعدد باشد؛ مانند فردی که با یک ضربه، هم موجب جرح و هم موجب اخلال در نظم عمومی گردد. در این حالت، بیشتر فقها معتقدند تنها مجازات اشد اعمال می‌شود (ابن ادریس، السرائر، ۱۴۱۰ق).

قرآن کریم نیز در جرایم خاص، به‌طور مستقیم حکم جداگانه‌ای مقرر کرده است. برای مثال، درباره زنا می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» (نور: ۲). و درباره سرقت می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸). از جمع این آیات استفاده می‌شود که اگر فردی هم زنا کند و هم سرقت، باید هر دو حد مستقل بر او اجرا شود (طبرسی، مجمع البیان، ج ۷).

شهید اول در *اللمعه الدمشقیه* تأکید می‌کند که در صورت تعدد جرایم، اصل بر اجرای همه حدود است، مگر آنکه در نص خاص، تخفیف یا سقوط برخی مجازات‌ها ذکر شده باشد (شهید اول، ۱۴۱۱ق). شهید ثانی نیز در *الروضه البهیة* همین نظر را شرح داده و می‌گوید: ترک اجرای بخشی از حدود در صورت تعدد، مخالف قاعده است و تنها در مواردی که نص صریح داریم جایز است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق).

در *الخلاص* شیخ طوسی آمده است که اگر فردی مرتکب چند جرم حدی شود، همه‌ی حدود باید اقامه گردد، مگر آنکه اجرای یکی موجب از بین رفتن امکان اجرای دیگری شود. به عنوان نمونه، اگر کسی مرتکب لواط و قذف شود و حکم لواط قتل باشد، دیگر حد قذف اجرا نخواهد شد، زیرا با مرگ مجرم موضوع منتفی می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق).

نجفی در *جواهر الکلام* به تفصیل بیان می‌کند که اصل اولیه، جمع میان مجازات‌هاست. او در بحث «اجتماع حدود» می‌گوید: شارع مقدس هر جرم را مستوجب حد جداگانه دانسته است، و این حکم باید محترم شمرده شود مگر آنکه تعارض عملی پیش آید (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۳۲۴).

در برخی متون فقهی مانند *المقنعه* شیخ مفید، تصریح شده که اگر جرایم متعدد باشند، باید هر حد مستقلاً اجرا شود. او تنها استثنا را در مواردی می‌داند که اجرای یک حد، عملاً اجرای سایر حدود را غیرممکن سازد؛ مانند قتل در زنا با محارم (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق).

بهبهانی در *الفوائد العلیه* نیز بر همین اصل تأکید می‌کند و تصریح دارد که عدالت اقتضا می‌کند هر جرم پاسخ متناسب خود را بیابد. او تعدد جرم را نشانه‌ی لجاجت و طغیان مجرم می‌داند و معتقد است تشدید مجازات در این موارد به فلسفه بازدارندگی حدود نزدیک‌تر است (بهبهانی، ۱۴۰۵ق).

در مواردی که مجازات‌ها از نوع قصاص و حد با هم جمع شوند، فقها قاعده را بر تقدیم حق الناس (قصاص) قرار داده‌اند. برای مثال اگر فردی مرتکب قتل عمد (قصاص) و شرب خمر (حد) شود، ابتدا قصاص اجرا می‌شود و حد ساقط می‌گردد، چون با مرگ جانی موضوع منتفی می‌شود (سید مرتضی، الانتصار، ۱۴۱۵ق).

روایت دیگری از امام باقر(ع) در *الکافی* آمده است که فرمود: «من أقرَّ علی نفسه بحد، أقيم علیه؛ و إن اجتمعت حدود، أقيمت كلها» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷). این روایت مجدداً دلالت بر لزوم اجرای همه حدود در صورت تعدد دارد و مبنای اصلی فقهای امامیه در پذیرش قاعده جمع مجازات‌هاست.

با وجود این، برخی فقهای متأخر قائل به نوعی سیاست جنایی تعدیلی هستند. فاضل لنکرانی در *جامع المسائل* اشاره می‌کند که در زمان حکومت اسلامی، حاکم می‌تواند در جرایم تعزیری با تعدد، برخی مجازات‌ها را در هم ادغام کند تا از شدت غیرضروری جلوگیری شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳).

جمع‌بندی دیدگاه‌های فقه امامیه نشان می‌دهد که قاعده کلی، اجرای جداگانه مجازات‌ها در صورت تعدد است، چه در حدود و چه در تعزیرات. تنها استثنا در جایی است که اجرای یکی از حدود عملاً مانع اجرای دیگری شود. این مبنا در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است و مواد ۱۳۴ و ۱۳۱ با الهام از همین دیدگاه، قواعد مربوط به تعدد مادی و معنوی را بیان کرده‌اند.

2. تکرار جرم در فقه امامیه

تکرار جرم در فقه امامیه به معنای آن است که شخصی پس از ارتکاب جرم و اجرای حد یا مجازات شرعی، دوباره مرتکب همان جرم یا جرمی مشابه گردد. این نهاد از منظر فقها نشانه‌ی «خطرناک بودن» و «عدم بازدارندگی مجازات قبلی» است. آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (روم: ۱۰) دلالت می‌کند که استمرار در گناه سبب قساوت قلب و افزایش شدت کیفر الهی می‌شود (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶). این مبنا به روشنی نشان می‌دهد که تکرار جرم در شریعت اسلامی با تشدید مجازات پیوند دارد.

آیهی دیگری که در این زمینه مورد استناد است، «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مائده: ۳۳). فقها این آیه را شاهد گرفته‌اند که اگر محارب پس از اجرای یکی از کیفرها دوباره به محاربه بازگردد، شدت مجازات تا قتل افزایش می‌یابد (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷ق). بنابراین، تشدید مجازات در تکرار جرم، ریشه قرآنی دارد.

در روایات نیز مصادیق متعددی برای تکرار جرم ذکر شده است. از امام صادق (ع) روایت است: «إذا شرب الخمر ثانية، جُلِد؛ فإذا شرب الثالثة، جُلِد؛ فإذا شرب الرابعة، قُتِل» (الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۶۵). این روایت نشان می‌دهد که تکرار شرب خمر پس از سه بار به اعدام منتهی می‌شود. چنین روایاتی مبنای اصلی فقهای امامیه در پذیرش تشدید مجازات در تکرار جرم بوده است.

در خصوص زنا نیز روایات متعددی وجود دارد. برای مثال، در الکافی آمده است: «الزانی إذا أُقِيمَ علیه الحد مرتین، قتل فی الثالثة» (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۸۰). بر این اساس، اگر کسی چند بار زنا کند و حد بر او جاری شود، در مرتبه سوم یا چهارم به قتل محکوم می‌گردد. این حکم، بیانگر شدت برخورد با مجرمان حرفه‌ای در فقه امامیه است. فقهای بزرگ امامیه مانند شهید ثانی در الروضة البهیة و محقق حلی در شرایع الاسلام این روایات را تفسیر کرده‌اند. آنان تصریح کرده‌اند که تکرار جرم نشانه‌ی بی‌اعتنایی مجرم به احکام الهی است و لذا مجازات باید تصاعدی باشد تا هم بازدارندگی افزایش یابد و هم جامعه از خطر چنین افرادی مصون گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق؛ محقق حلی، ۱۳۸۱).

از نظر فقهی، تکرار جرم در جرایم حدی جایگاه ویژه دارد. به عنوان مثال، در زنا، شرب خمر، سرقت و قذف، نصوص خاصی برای تشدید مجازات در صورت تکرار وجود دارد. اما در جرایم تعزیری، تشدید مجازات بیشتر به اختیار حاکم واگذار شده است و از همین جا تفاوت حدود و تعزیرات در مسئله تکرار آشکار می‌شود (جمعی از نویسندگان، تعزیرات، ۱۳۸۵).

در سرقت نیز همین قاعده جاری است. قرآن می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸). فقها با استناد به روایات توضیح داده‌اند که در مرتبه اول دست راست، در مرتبه دوم پای چپ، در مرتبه سوم دست چپ، و در مرتبه چهارم پای راست قطع می‌شود؛ و اگر باز هم تکرار کند، به قتل محکوم می‌گردد (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱). این تصاعد، بارزترین نمونه‌ی تکرار جرم در فقه امامیه است.

قذف نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. در *الخلافا* آمده است که اگر کسی چند بار قذف کند و حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم به قتل محکوم خواهد شد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق). این حکم در روایات متعددی از امام صادق(ع) و امام باقر(ع) نیز تأیید شده است (*الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸*).

ارتداد از دیگر مواردی است که در صورت تکرار جرم، شدت مجازات را به همراه دارد. در روایات آمده است که اگر مرتد فطری توبه کند و دوباره به ارتداد بازگردد، قتل او قطعی است (شیخ مفید، *المقنعه، ۱۴۱۰ق*). این مسئله در آثار فقهایی چون سید مرتضی در *الانتصار* نیز مورد تأکید قرار گرفته است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق).

فقه‌های امامیه بر این باورند که فلسفه‌ی تکرار جرم و تشدید مجازات، بازدارندگی شدید و حمایت از جامعه است. در واقع، کسی که پس از اجرای مجازات شرعی باز هم به ارتکاب همان جرم بازگردد، نشان داده که اصلاح‌پذیر نیست و باید با شدیدترین کیفر از جامعه حذف گردد (اردبیلی، *حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۰*).

از منظر اصول فقه، قاعده «لرؤم امثال اوامر شارع» اقتضا می‌کند که نقض مکرر احکام شرع مستوجب برخورد تصاعدی باشد. به بیان فاضل مقداد در *نصائح القواعد الفقهیه*، تکرار جرم «دلیل بر لجاجت و تمرد» است و حکم آن قتل یا تشدید مجازات است (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق).

شهید اول در *اللمعه الدمشقیه*، و پس از او شهید ثانی در *الروضه البهیة*، تکرار جرم را نشانه‌ای از «استهزاء به حدود الهی» دانسته‌اند. آنان معتقدند که اگر شارع پس از چند بار اجرای حد، حکم به قتل می‌دهد، در واقع مجرم را به عنوان عنصر خطرناک و مزاحم امنیت عمومی حذف می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۱ق؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق).

بهبهانی در *الفوائد العلیه* نیز تأکید می‌کند که تشدید مجازات در تکرار جرم نه تنها با عدالت کیفری سازگار است، بلکه عین عدالت است، زیرا فردی که بارها حد بر او جاری شده و باز هم مرتکب جرم می‌شود، استحقاق شدیدترین مجازات را دارد (بهبهانی، ۱۴۰۵ق).

از نظر برخی فقه‌های معاصر، مانند آیت‌الله فاضل لنکرانی، در جرایم تعزیری اختیار حاکم شرع در مواجهه با تکرار جرم گسترده‌تر است. او در *جامع المسائل* می‌گوید که در صورت تکرار جرم تعزیری، حاکم می‌تواند با تشدید مجازات یا ترکیب آن با اقدامات تربیتی و بازدارنده، به گونه‌ای عمل کند که مصلحت جامعه بهتر تأمین شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳).

در جمع‌بندی می‌توان گفت تکرار جرم در فقه امامیه نهادی ریشه‌دار و دارای پشتوانه قرآنی و روایی است. اصل بر این است که با هر بار تکرار، مجازات شدیدتر شود و در مرتبه‌ای معین، به قتل بینجامد. این قاعده در جرایم حدی به‌طور مستقیم اعمال می‌شود، در حالی که در تعزیرات، اختیار حاکم نقش اصلی را دارد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز با الهام از همین مبانی، مواد ۱۳۶ و ۱۳۷ را درباره تکرار جرم وضع کرده است.

تعدد و تکرار جرم در حقوق ایران

۱. تعدد جرم در حقوق ایران

در حقوق کیفری ایران، مفهوم تعدد جرم یکی از مباحث کلیدی است که نقش اساسی در تعیین میزان و نوع مجازات دارد. بر اساس ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هرگاه رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، تنها مجازات اشد اعمال می‌شود. این حکم به وضوح بازتابی از دیدگاه فقهی درباره تعدد معنوی است. در مقابل، ماده ۱۳۴ همان قانون، تعدد مادی را چنین تبیین می‌کند که در صورت ارتکاب جرایم متعدد، دادگاه باید برای هر جرم حکم جداگانه صادر کند و مجازات اشد را تا سقف خاصی افزایش دهد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

پیشینه‌ی تعدد جرم در قوانین ایران به قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ بازمی‌گردد که نخستین بار مفهوم تعدد مادی و معنوی را وارد حقوق ایران کرد. در آن قانون، همانند بسیاری از نظام‌های اروپایی، تعدد جرم از عوامل مشدد مجازات به شمار می‌رفت (علی‌آبادی، ۱۳۶۸). پس از انقلاب، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز قواعد کلی تعدد ذکر شد اما به صورت محدود و با الهام مستقیم از فقه امامیه (اردبیلی، ۱۳۸۰).

در قانون ۱۳۹۲، تغییرات مهمی اعمال شد. بر اساس ماده ۱۳۴، اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشند، دادگاه می‌تواند مجازات اشد را تا یک‌ونیم برابر افزایش دهد. این قاعده بیانگر توجه قانون‌گذار به سیاست کیفری جدید در جهت فردی‌سازی مجازات‌ها و تشدید پاسخ کیفری در برابر تعدد گسترده است (صانعی، ۱۳۹۲).

در تعدد معنوی، قانون‌گذار رویکرد ساده‌تری اتخاذ کرده است. مطابق ماده ۱۳۱، در صورتی که یک فعل دارای چند عنوان مجرمانه باشد، فقط یک مجازات اعمال می‌شود و آن هم به اعتبار جرم اشد. این امر هم از منظر عدالت کیفری و هم از حیث عمل‌گرایی قضایی معقول به نظر می‌رسد، زیرا اجرای چند مجازات برای یک عمل واحد با اصل تناسب جرم و مجازات سازگار نیست (نوربهاء، ۱۳۶۹).

تعدد جرم در حقوق ایران علاوه بر قانون ۱۳۹۲، در آیین دادرسی کیفری نیز آثار مهمی دارد. برای مثال، در تعیین صلاحیت دادگاه‌ها، چنانچه چند جرم ارتکاب یافته باشد، جرم اشد معیار تعیین صلاحیت خواهد بود (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۷۸). این نشان می‌دهد که تعدد جرم تنها در تعیین مجازات تأثیر ندارد، بلکه بر کل روند دادرسی نیز اثرگذار است.

فقها و حقوقدانان ایرانی همواره درباره فلسفه تعدد جرم بحث کرده‌اند. برخی مانند اردبیلی (۱۳۸۰) تأکید کرده‌اند که تعدد جرم نشان‌دهنده خطرناک‌تر بودن بزه‌کار است و لذا باید موجب تشدید مجازات شود. در مقابل، گروهی دیگر همچون لطفی (۱۳۱۸) هشدار داده‌اند که جمع مجازات‌ها می‌تواند به مجازات‌های غیرانسانی و خلاف اصل تناسب بینجامد.

رویه قضایی ایران نیز گاه با چالش‌هایی در اجرای مقررات تعدد روبه‌رو بوده است. برای مثال، در مواردی که یک فعل هم کلاهبرداری و هم جعل محسوب می‌شود، دادگاه‌ها غالباً فقط مجازات کلاهبرداری را اعمال کرده‌اند، چون آن را اشد دانسته‌اند. این رویه مطابق با ماده ۱۳۱ است اما در عمل می‌تواند موجب کاستن از جنبه بازدارنده جرم جعل گردد (عسگری، ۱۳۸۴).

در قانون ۱۳۹۲، نوآوری مهم دیگر این است که در صورت تعدد جرم، دادگاه موظف است برای هر جرم حکم جداگانه صادر کند. این تفاوت اساسی با قانون ۱۳۷۰ دارد که در آن تنها به مجازات اشد بسنده می‌شد. این تغییر بیانگر گرایش به شفافیت قضایی و همچنین ایجاد امکان اعمال کیفیات مخففه یا مشدده به صورت جداگانه است (ایروانیان، ۱۳۹۲).

یکی از پرسش‌های مهم در حقوق ایران این است که آیا تعدد جرم همیشه باید موجب تشدید مجازات شود یا می‌تواند در برخی موارد موجب تخفیف گردد. برخی نویسندگان معتقدند که در موارد تعدد معنوی، اعمال فقط یک مجازات به نوعی تخفیف محسوب می‌شود، هرچند نص قانون آن را به صراحت بیان نکرده است (باهری، ۱۳۸۱).

از حیث تطبیقی، مقررات تعدد در حقوق ایران شباهت زیادی با حقوق فرانسه دارد. همان‌گونه که در حقوق فرانسه، اصل بر جمع مجازات‌ها در تعدد مادی و اعمال یک مجازات در تعدد معنوی است، در ایران نیز همین قاعده پذیرفته شده است (عوده، التشریع الجنایی، ج ۲). این شباهت ناشی از تأثیرپذیری قانون‌گذار ایرانی از حقوق تطبیقی در دهه‌های قبل از انقلاب است.

با وجود این، برخی مفسران قانون ۱۳۹۲ معتقدند که مقررات جدید همچنان ابهامات زیادی دارد. به عنوان مثال، مشخص نیست که در صورت ارتکاب بیش از سه جرم، حداکثر افزایش مجازات تا چه اندازه باید باشد و آیا دادگاه می تواند کمتر از یک و نیم برابر حکم دهد یا خیر (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴).

نکته مهم دیگر این است که در حقوق ایران، برخلاف برخی نظام های حقوقی، تعدد جرم تأثیری بر صلاحیت محاکم ندارد، مگر از حیث جرم اشد. این امر باعث شده است که رسیدگی به پرونده های متعدد در یک دادگاه متمرکز شود و از پراکندگی دادرسی جلوگیری گردد (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۷۸).

تعدد جرم همچنین در تعیین آزادی مشروط، تعلیق مجازات و عفو نیز اثرگذار است. برای مثال، محکومان به تعدد جرم کمتر مشمول آزادی مشروط می شوند زیرا قانون گذار آنان را خطرناک تر از مجرمان عادی می داند (اردبیلی، ۱۳۹۴).

برخی نویسندگان پیشنهاد داده اند که قانون گذار ایران باید در مواد مربوط به تعدد، تمایز بیشتری میان جرایم تعزیری، حدی و قصاصی قائل شود. زیرا در حال حاضر، مقررات ماده ۱۳۴ بیشتر ناظر به تعزیرات است و درباره حدود و قصاص شفافیت کافی ندارد (یثربی، ۱۳۸۵).

در جمع بندی می توان گفت که تعدد جرم در حقوق ایران دارای دو چهره است: در تعدد معنوی، اصل بر اعمال یک مجازات اشد است؛ و در تعدد مادی، اصل بر صدور حکم برای همه جرایم و افزایش مجازات اشد می باشد. این رویکرد با وجود شباهت به مبانی فقهی، متأثر از حقوق تطبیقی نیز هست و همچنان نیازمند بازنگری برای رفع ابهامات عملی است.

2. تکرار جرم در حقوق ایران

تکرار جرم در حقوق ایران جایگاه ویژه ای دارد و به عنوان یکی از علل عام تشدید مجازات شناخته می شود. ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می دارد: هر کس به موجب حکم قطعی به مجازات تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و پس از اجرای حکم دوباره مرتکب جرم تعزیری از همان درجات گردد، دادگاه می تواند مجازات او را تا یک و نیم برابر افزایش دهد. این ماده اساس قواعد تکرار جرم در حقوق ایران است.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز مقررات مشابهی وجود داشت اما با ابهامات فراوان. در آن قانون، قاعده تکرار بیشتر بر اساس مواد مربوط به حدود تنظیم شده بود و در تعزیرات جایگاه روشنی نداشت. قانون ۱۳۹۲ با پذیرش درجه‌بندی مجازات‌ها (از یک تا هشت)، چارچوب روشن‌تری برای اعمال تکرار ارائه کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۰).

مبنای تکرار جرم در حقوق ایران، همانند فقه، بر این است که مجازات قبلی بازدارندگی لازم را نداشته است. از این رو، قانون‌گذار تشدید مجازات را راه‌حل مناسبی برای جلوگیری از تکرار جرم دانسته است. این مبنای در بسیاری از آثار حقوق‌دانان مانند صانعی (۱۳۸۲) به تفصیل شرح داده شده است.

از حیث تطبیق با فقه، قانون ۱۳۹۲ تنها در جرایم تعزیری به تکرار پرداخته است. در جرایم حدی، همان مقررات فقهی جاری است؛ مثلاً در شرب خمر یا سرقت، تشدید مجازات در صورت تکرار بر اساس نصوص شرعی اعمال می‌شود. این دوگانگی بیانگر ترکیب حقوق موضوعه و فقه امامیه در نظام کیفری ایران است (نجفی، ۱۳۶۳).

رویه قضایی در ایران نشان داده که قضات معمولاً از امکان افزایش مجازات در تکرار استفاده می‌کنند، به‌ویژه در جرایمی مانند سرقت و کلاهبرداری. با این حال، برخی محاکم به دلیل ضعف مستندات قانونی در قانون ۱۳۷۰ تمایلی به اعمال تکرار نداشتند. قانون جدید تلاش کرده این مشکل را برطرف کند (عسگری، ۱۳۸۴).

تکرار جرم علاوه بر تشدید مجازات، در حقوق ایران آثار دیگری نیز دارد. برای مثال، محکومان به تکرار جرم از بسیاری از نهادهای ارفاقی مانند تعلیق اجرای مجازات یا آزادی مشروط محروم هستند. این موضوع در جهت تأمین امنیت جامعه و جلوگیری از سوءاستفاده بزه‌کاران حرفه‌ای طراحی شده است (نوربهاء، ۱۳۶۹).

ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی نیز ناظر بر تکرار در جرایم حدی است و مقرر می‌دارد: هر کس سه بار مرتکب جرم حدی شود و هر بار حد بر او جاری گردد، در مرتبه چهارم به اعدام محکوم خواهد شد. این ماده عیناً برگرفته از مبانی فقهی امامیه در باب تکرار است و نشان‌دهنده پیوند مستقیم میان حقوق ایران و فقه است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

در جرایم غیرعمدی، تکرار جرم اصولاً تأثیری بر تشدید مجازات ندارد. برای مثال، اگر کسی بارها موجب تصادف منجر به قتل غیرعمد شود، مقررات تکرار شامل حال او نخواهد شد. این استثنا به دلیل فقدان عنصر «خطرناک بودن ارادی» است که مبنای اصلی قاعده تکرار محسوب می‌شود (صانعی، ۱۳۹۲).

یکی از چالش‌های مهم در اجرای ماده ۱۳۷ این است که آیا جرایم مشابه شرط تحقق تکرار هستند یا هر جرم تعزیری درجه یک تا شش کفایت می‌کند. برداشت غالب در دکترین این است که هر جرم جدید در همان درجات موجب تحقق تکرار است، حتی اگر عنوان متفاوتی داشته باشد (اردبیلی، ۱۳۹۴).

از حیث فلسفه کیفری، برخی نویسندگان مانند ایروانیان (۱۳۹۲) معتقدند که تکرار جرم نشانه ضعف سیاست‌های اصلاحی است و صرفاً با تشدید مجازات نمی‌توان به اهداف پیشگیری رسید. این دیدگاه بر ضرورت ترکیب کیفر با اقدامات اجتماعی و تربیتی تأکید دارد.

با وجود این، قانون‌گذار ایران همچنان رویکرد سنتی را برگزیده و تشدید مجازات را راهکار اصلی دانسته است. حتی در مواردی مانند ماده ۱۳۷، اختیار قاضی در تعیین میزان تشدید محدود است و او باید میان مجازات اشد و یک‌ونیم برابر آن تصمیم بگیرد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

در حقوق ایران، آثار تکرار جرم بر نهادهای ارفاقی گسترده است. به موجب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، محکومیت قطعی کیفری از شرایط محرومیت اجتماعی محسوب می‌شود. در صورت تکرار جرم، این محرومیت‌ها به‌طور جدی‌تری اعمال می‌شوند (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

از نظر مقایسه با حقوق تطبیقی، نظام ایران در مسئله تکرار جرم به حقوق کیفری کلاسیک نزدیک است. در بسیاری از کشورها مانند فرانسه، تکرار جرم منجر به افزایش مجازات می‌شود. ایران نیز همین الگو را پذیرفته است، هرچند تفاوت اصلی در تأثیرپذیری از فقه امامیه است (عوده، التشریع الجنایی، ج ۲).

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که مقررات تکرار در حقوق ایران نیازمند اصلاح است. به‌ویژه اینکه قانون‌گذار در ماده ۱۳۷ صرفاً به درجات مجازات اشاره کرده و جزئیات نحوه اعمال آن را به رویه قضایی سپرده است که می‌تواند موجب ناهمگونی آراء شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴).

در جمع‌بندی باید گفت که تکرار جرم در حقوق ایران از یک سو برگرفته از مبانی فقه امامیه است (ماده ۱۳۶) و از سوی دیگر، با حقوق تطبیقی و سیاست کیفری مدرن هماهنگ شده است (ماده ۱۳۷). فلسفه اصلی آن تشدید مجازات برای مجرمان حرفه‌ای و حمایت از جامعه است. با این حال، نیاز به بازنگری و تکمیل مقررات در این حوزه همچنان احساس می‌شود.

مقایسه تطبیقی فقه امامیه و حقوق ایران

1. شباهت‌ها در مبانی و قواعد

یکی از مهم‌ترین شباهت‌ها میان فقه امامیه و حقوق ایران در حوزه تعدد و تکرار جرم، تأکید بر اصل «شخصی بودن جرم و مجازات یا شخصی بودن مسئولیت کیفری» است. در هر دو نظام، هر جرم به‌طور مستقل دارای مجازات است و ارتکاب چند جرم توسط یک فرد نباید موجب سقوط برخی مجازات‌ها شود. این اصل هم در قرآن کریم با آیه «ولا تزر وازرة وزر اخرى» (انعام: ۱۶۴) و هم در قوانین ایران با مواد ۱۳۴ و ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی انعکاس یافته است (طباطبایی، المیزان؛ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲). فقهای امامیه و حقوقدانان ایرانی در این نکته هم‌نظرند که تعدد جرم و تکرار آن نشانه شدت خطورت مجرم است و به همین دلیل باید موجب تشدید پاسخ کیفری شود (اردبیلی، ۱۳۸۰؛ نجفی، ۱۳۶۳).

از دیگر شباهت‌ها، پذیرش قاعده «تشدید تدریجی» در تکرار جرم است. فقه امامیه در جرایمی چون شرب خمر و زنا حکم به قتل در مرتبه چهارم داده است (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق؛ کلینی، ۱۳۸۸ق). قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۳۶ همین قاعده را پذیرفته و به‌صراحت مقرر می‌کند که در مرتبه چهارم جرم حدی، مجازات اعدام اعمال می‌شود. این هماهنگی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران در جرایم حدی کاملاً متکی بر منابع فقهی عمل کرده است.

همچنین در تعدد معنوی، هر دو نظام تنها مجازات اشد را معتبر می‌دانند. فقهای امامیه در مواردی که یک فعل واحد چند عنوان داشته باشد، مانند سرقت مسلحانه که هم سرقت است و هم محاربه، مجازات اشد را کافی می‌دانند (شیخ طوسی، الخلاف). همین قاعده در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی نیز انعکاس یافته است. بنابراین در قواعد بنیادین، میان فقه و حقوق ایران همگرایی قابل توجهی وجود دارد.

2. تفاوت‌ها در قلمرو و مصادیق

با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های جدی نیز میان فقه امامیه و حقوق ایران وجود دارد. یکی از این تفاوت‌ها در قلمرو اجرای مجازات‌هاست. فقه امامیه در بسیاری از موارد، قائل به جمع مجازات‌ها در تعدد مادی است، حتی اگر مجازات‌ها سنگین باشند (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱). اما در حقوق ایران، ماده ۱۳۴ محدودیتی برای افزایش مجازات اشد قرار داده و سقف یک‌ونیم برابر را پیش‌بینی کرده است. این نشان‌دهنده‌ی گرایش حقوق ایران به نوعی اعتدال در تشدید است.

تفاوت دیگر در شمول مقررات تکرار جرم است. فقه امامیه تکرار جرم را در همه جرایم حدی (زنا، شرب خمر، سرقت، کذب، ارتداد و ...) مطرح کرده است (الحر العاملی، وسائل الشیعه). در مقابل، قانون ایران در ماده ۱۳۷ تنها به جرایم تعزیری درجه یک تا شش پرداخته و جرایم غیر عمدی و بسیاری از تعزیرات خفیف را از شمول مقررات تکرار خارج کرده است. بنابراین قلمرو تکرار در فقه گسترده تر از حقوق موضوعه ایران است.

همچنین، در فقه امامیه، تقدم حقوق الناس بر حقوق الله در تعدد جرم قاعده‌ای قطعی است؛ مثلاً اگر شخصی مرتکب قتل عمد و شرب خمر شود، ابتدا قصاص اجرا می‌شود و حد ساقط می‌گردد (سید مرتضی، الانتصار). در قانون ایران چنین قاعده‌ای به صراحت ذکر نشده و تشخیص آن به رویه قضایی واگذار شده است. این تفاوت نشان می‌دهد که نظام قانونی ایران در برخی موارد شفافیت فقهی را ندارد.

3. نقش سیاست کیفری اسلام و حقوق موضوعه در رویکردها

فقه امامیه در رویکرد خود به تعدد و تکرار جرم، بیش از هر چیز بر مبنای دینی و اخلاقی استوار است. هدف اصلی اجرای حدود و تشدید در تکرار، «صیانت از حدود الهی» و جلوگیری از بی‌حرمتی به شریعت است. از همین رو، فقها تکرار جرم را نوعی «استهزاء به حدود» دانسته‌اند و حکم قتل را در مراتب بالای تکرار مقرر کرده‌اند (شهید ثانی، الروضة البهیة).

اما در حقوق ایران، سیاست کیفری متأثر از ملاحظات اجتماعی و حقوق تطبیقی نیز هست. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ با استفاده از درجه‌بندی مجازات‌ها، کوشیده است که تشدید مجازات در تکرار جرم بر اساس شدت جرم و خطر اجتماعی آن صورت گیرد، نه صرفاً بر مبنای جنبه‌ی شرعی. این تغییر رویکرد نشان می‌دهد که حقوق ایران ترکیبی از مبانی فقهی و سیاست جنایی مدرن را در پیش گرفته است (ایروانیان، ۱۳۹۲).

در واقع، سیاست کیفری اسلام بیشتر بر اصل بازدارندگی شدید و حذف عناصر خطرناک استوار است، در حالی که حقوق ایران در قوانین اخیر تلاش کرده است میان بازدارندگی و فردی‌سازی مجازات تعادل برقرار کند. این تعادل از طریق تعیین سقف تشدید در تعدد (ماده ۱۳۴) و اعطای اختیار به قاضی در تکرار (ماده ۱۳۷) محقق شده است.

4. ارزیابی کارآمدی هر نظام

از حیث کارآمدی، فقه امامیه به دلیل صراحت در منابع قرآنی و روایی و تعیین تکلیف دقیق در مواردی مانند زنا، شرب خمر و سرقت، دارای انسجام بالایی است. این انسجام موجب شده که قانون مجازات اسلامی در بخش حدود

تقریباً بدون تغییر از فقه اقتباس کند. اما در حوزه تعزیرات، فقه امامیه انعطاف بیشتری به حاکم داده است که می‌تواند منجر به تفاوت در اجرا شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳).

حقوق ایران در مقایسه، گرچه از فقه الهام گرفته است، اما به دلیل ترکیب با حقوق تطبیقی، ابهامات بیشتری دارد. به‌ویژه مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی به قاضی اختیار گسترده‌ای داده‌اند که می‌تواند منجر به صدور آراء متفاوت شود. این ناهمگونی در رویه، یکی از چالش‌های اصلی کارآمدی نظام حقوقی ایران در برخورد با تعدد و تکرار جرم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴).

با این حال، مزیت حقوق ایران آن است که کوشیده با درجه‌بندی مجازات‌ها، عدالت کیفری و تناسب را بیشتر رعایت کند. اگرچه فقه امامیه در برخی موارد مجازات‌های شدید مانند قتل در مرتبه چهارم را مقرر کرده است، اما قانون ایران تنها در جرایم حدی این قاعده را پذیرفته و در تعزیرات به تشدید نسبی بسنده کرده است. در مجموع می‌توان گفت: فقه امامیه در انسجام نظری و صراحت برتر است، اما حقوق ایران در انطباق با نیازهای اجتماعی و عدالت نسبی گام‌های مهمی برداشته است.

بحث و بررسی

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که بر مقررات تعدد و تکرار جرم در فقه امامیه و حقوق ایران وارد شده، مسئله‌ی شدت مجازات در موارد تکرار است. فقه امامیه در جرایمی چون زنا، شرب خمر و قذف حکم به قتل در مرتبه چهارم داده است (الحر العاملی، ۱۴۱۴ق؛ کلینی، ۱۳۸۸ق). این در حالی است که بسیاری از حقوق‌دانان معاصر معتقدند چنین شدتی ممکن است با اصل تناسب جرم و مجازات سازگار نباشد (اردبیلی، ۱۳۸۰). در حقوق ایران نیز ماده ۱۳۶ همین قاعده را پذیرفته است، بدون آنکه امکان جایگزین‌های اصلاحی یا بازپرورانه را پیش‌بینی کند.

نقد دیگر مربوط به ابهام در تعیین مرزهای تعدد و تکرار است. در فقه امامیه، این تفکیک عمدتاً روشن و مستند به روایات است، اما در حقوق ایران گاه قضات در تشخیص اینکه یک پرونده مشمول تعدد است یا تکرار، دچار تردید می‌شوند. برای نمونه، اگر فردی پس از محکومیت به جرم سرقت، دوباره مرتکب کلاهبرداری شود، آیا این تکرار محسوب می‌شود یا تعدد؟ برخی دادگاه‌ها آن را تکرار دانسته‌اند، برخی تعدد (صانعی، ۱۳۹۲). این اختلاف رویه، نشانه ضعف در صراحت قانونی است.

چالش مهم دیگر، مسئله‌ی حقوق الناس و حقوق الله در تعدد جرایم است. در فقه امامیه، اصل بر تقدم حق الناس است، لذا اگر فردی مرتکب قتل عمد و شرب خمر شود، ابتدا قصاص اجرا می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق). اما در حقوق ایران چنین تقدم و تأخیری صریحاً بیان نشده است. این ابهام می‌تواند در عمل به مشکلاتی در ترتیب اجرای مجازات‌ها بینجامد و عدالت کیفری را مخدوش کند.

برخی نویسندگان به این نکته اشاره کرده‌اند که قواعد تعدد و تکرار جرم در حقوق ایران بیش از اندازه به تشدید مجازات گرایش دارد، در حالی که رویکردهای نوین سیاست جنایی بر بازپروری مجرم و کاهش حبس‌های طولانی تأکید دارند (ایروانیان، ۱۳۹۲). از این منظر، باید میان بازدارندگی و اصلاح مجرم تعادل برقرار کرد. در غیر این صورت، افزایش صرف شدت مجازات می‌تواند به تولید مجرمان حرفه‌ای بینجامد.

از نظر فقهی نیز برخی فقهاء مانند فاضل لنکرانی در جامع المسائل یادآور شده‌اند که در جرایم تعزیری، تشدید مجازات در صورت تکرار باید با مصلحت عمومی و امکان اصلاح مجرم هماهنگ شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳). بنابراین حتی در فقه نیز ظرفیت‌هایی برای انعطاف و ملاحظه شرایط اجتماعی وجود دارد، هرچند در متون قانونی ایران کمتر به آنها توجه شده است.

از حیث نظری، یکی از نقدهای جدی بر مقررات تکرار جرم در حقوق ایران این است که قانون‌گذار تنها به درجات مجازات توجه کرده و میان جرایم هم‌نوع و غیرهم‌نوع تفکیک قائل نشده است. در حالی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، تکرار جرم تنها در صورت مشابه بودن جرم دوم با جرم اول موجب تشدید می‌شود. عدم تمایز در ایران ممکن است عدالت کیفری را مخدوش کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴).

مسئله‌ی دیگر، عدم شفافیت در آثار حقوقی تعدد و تکرار است. برای نمونه، آیا فردی که مشمول تکرار جرم می‌شود، می‌تواند از نهادهایی چون تعلیق مجازات یا آزادی مشروط بهره‌مند گردد؟ قانون به‌طور کلی پاسخ منفی داده است، اما در عمل برخی قضات استثنائاتی قائل شده‌اند. این ناهمگونی می‌تواند به تزلزل در اعتماد عمومی نسبت به عدالت کیفری منجر شود (عسگری، ۱۳۸۴).

از حیث تطبیقی نیز می‌توان نقد کرد که قانون ایران در مقایسه با فقه امامیه انعطاف کمتری دارد. فقه در تعزیرات دست قاضی را باز گذاشته تا بسته به شرایط فردی و اجتماعی مجرم تصمیم بگیرد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق؛ نجفی، ۱۳۶۳). اما قانون ایران، به‌ویژه در ماده ۱۳۷، محدوده تشدید را به‌صورت عددی (تا یک‌ونیم برابر) محدود کرده است. این امر اگرچه مانع از افراط می‌شود، اما در عین حال می‌تواند از کارایی سیاست جنایی فردی بکاهد.

یکی دیگر از نقدها این است که قانون‌گذار ایران به جنبه‌های پیشگیرانه‌ی غیر کیفری توجه نکرده است. در حالی که فقه امامیه علاوه بر مجازات، به نقش توبه و اصلاح فردی نیز بها داده است (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۱۴۰۱ق). اگر قانون ایران در کنار مجازات‌های تشدید، نهادهایی مانند مراقبت پس از آزادی یا الزام به آموزش و درمان را پیش‌بینی می‌کرد، می‌توانست کارآمدتر باشد.

از دیدگاه جامعه‌شناختی، مقررات مربوط به تعدد و تکرار جرم در ایران با انتقادات جدی مواجه است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مجازات‌های طولانی و تشدید همیشه بازدارنده نیستند و گاهی موجب افزایش نرخ بازگشت به جرم می‌شوند (ایروانیان، ۱۳۹۲). بنابراین لازم است قانون‌گذار در کنار تشدید، به راهکارهای بازپرورانه و اصلاحی نیز توجه کند.

فقه امامیه با وجود صراحت در قواعد تکرار جرم، در برخی موارد تنوع دیدگاه دارد. مثلاً در مورد زنا، برخی فقها قتل را در مرتبه سوم و برخی در مرتبه چهارم لازم دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق؛ بهبهانی، ۱۴۰۵ق). این اختلاف نشان می‌دهد که حتی در منابع فقهی نیز جای اجتهاد و نوآوری وجود دارد. قانون ایران با پذیرش نظر مشهور، قتل را در مرتبه چهارم مقرر کرده است.

یکی از مزیت‌های حقوق ایران نسبت به فقه آن است که در تعدد جرایم، قانون‌گذار سقف مشخصی برای تشدید تعیین کرده است (ماده ۱۳۴). این موجب می‌شود که مجازات‌ها از حد معقول فراتر نروند. در حالی که در فقه، اصل بر اجرای همه حدود است و گاه ممکن است منجر به مثله شدن بیش از حد مجرم شود. این تفاوت نشان‌دهنده‌ی گرایش قانون‌گذار به رعایت معیارهای حقوق بشری مدرن است (نوربهاء، ۱۳۶۹).

با این حال، باید اذعان داشت که مقررات ایران در حوزه تکرار جرم همچنان بیش از اندازه سخت‌گیرانه است. محروم کردن کامل مرتکبان تکرار از نهادهایی مانند تعلیق یا آزادی مشروط، ممکن است برخلاف اهداف بازاجتماعی کردن مجرم باشد (صانعی، ۱۳۸۲). بنابراین، بازنگری در این محرومیت‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

پیشنهاد برخی پژوهشگران این است که قانون‌گذار باید مقررات تعدد و تکرار را شفاف‌تر کند و برای هر دسته از جرایم (حدی، قصاصی، تعزیری) قواعد جداگانه وضع نماید. این تفکیک می‌تواند هم عدالت کیفری را تقویت کند و هم موجب انسجام بیشتر نظام حقوقی شود (یثربی، ۱۳۸۵).

در جمع‌بندی نقدها می‌توان گفت که فقه امامیه در حوزه تکرار جرم گاه مجازات‌های شدیدی پیش‌بینی کرده که با اصل تناسب امروزیین محل بحث است، اما از سوی دیگر انعطاف زیادی در تعزیرات به قاضی می‌دهد. در مقابل، حقوق ایران تلاش کرده با تعیین چارچوب عددی (مانند افزایش یک‌ونیم برابر) از افراط بکاهد، اما در عین حال انعطاف فقهی را از دست داده است. بنابراین بهترین راه، اصلاح مقررات به گونه‌ای است که هم از مبانی فقهی الهام گیرد و هم با سیاست جنایی معاصر و اصول حقوق بشر هماهنگ باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نشان داد که مسئله‌ی تعدد و تکرار جرم هم در فقه امامیه و هم در حقوق ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. در هر دو نظام، این دو نهاد به‌عنوان عوامل مشدد مجازات شناخته می‌شوند و فلسفه‌ی وجودی آنها در بازدارندگی، حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از تکرار بزه ریشه دارد. آیات قرآن کریم مانند «ولا تزر وازرةُ زرّ اُخری» (انعام: ۱۶۴) و روایات متعدد از ائمه (ع) پایه‌های اصلی این قواعد در فقه را تشکیل داده‌اند، در حالی که در حقوق ایران، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مهم‌ترین مستند قانونی در این زمینه است.

در حوزه‌ی تعدد جرم، فقه امامیه قاعده‌ی «جمع مجازات‌ها» را پذیرفته است، مگر در جایی که اجرای یکی از حدود مانع اجرای دیگری شود. در حقوق ایران، این قاعده در ماده ۱۳۴ انعکاس یافته اما با محدودیت‌هایی مانند سقف یک‌ونیم برابر. این نشان می‌دهد که قانون‌گذار کوشیده است میان شدت فقهی و ملاحظات عدالت کیفری مدرن تعادل ایجاد کند. بنابراین می‌توان گفت که حقوق ایران ضمن وفاداری به مبانی فقهی، به سمت انسانی‌تر کردن کیفرها نیز حرکت کرده است.

در زمینه‌ی تکرار جرم، فقه امامیه تأکید فراوان بر تشدید تدریجی دارد؛ چنان‌که در شرب خمر، زنا و قذف در مرتبه چهارم حکم به قتل صادر شده است. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۳۶ همین قاعده را عیناً پذیرفته است. با این حال، ماده ۱۳۷ به جرایم تعزیری پرداخته و تشدید نسبی (تا یک‌ونیم برابر) را مقرر کرده است. این تمایز نشان می‌دهد که حقوق ایران ترکیبی از قواعد شرعی و سیاست جنایی معاصر را دنبال می‌کند.

از نظر شباهت‌ها، هر دو نظام در پذیرش اصل تشدید در تعدد و تکرار جرم هم‌سو هستند. اما تفاوت‌ها عمدتاً در قلمرو و میزان تشدید بروز می‌کند. فقه امامیه در بسیاری از موارد به اجرای همه مجازات‌ها یا به قتل در تکرار چهارم حکم می‌دهد، در حالی که قانون ایران تلاش کرده با وضع سقف و اختیار به قاضی، عدالت کیفری را حفظ کند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که حقوق ایران علاوه بر فقه، از تجربه‌های حقوق تطبیقی نیز بهره گرفته است.

نقد‌های وارد بر فقه امامیه بیشتر به شدت مجازات‌ها در تکرار جرم بازمی‌گردد، زیرا حکم قتل در مرتبه سوم یا چهارم از دیدگاه حقوق کیفری معاصر با اصل تناسب جرم و مجازات ناسازگار تلقی می‌شود. در مقابل، نقد اصلی بر حقوق ایران، وجود ابهامات و ناهمگونی در رویه قضایی است. به‌ویژه در تشخیص مرز میان تعدد و تکرار یا در تعیین میزان تشدید، قضات رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند که موجب کاهش انسجام در سیاست جنایی شده است.

با وجود این نقدها، فقه امامیه از انسجام نظری و شفافیت برخوردار است و صراحت روایات باعث شده که تکلیف بسیاری از مسائل مشخص باشد. در مقابل، حقوق ایران گرچه از فقه الهام گرفته، اما در تعزیرات با بهره‌گیری از درجه‌بندی مجازات‌ها به عدالت فردی نزدیک‌تر شده است. این دوگانگی را می‌توان نقطه‌ی قوت دانست، زیرا قانون‌گذار توانسته میان مبانی دینی و ملاحظات اجتماعی پیوندی نسبی برقرار کند.

نتیجه‌ی اصلی پژوهش آن است که نظام کیفری ایران در حوزه تعدد و تکرار جرم به اصلاح و تکمیل نیاز دارد. به‌ویژه باید قلمرو تکرار در جرایم تعزیری دقیق‌تر تعیین شود، آثار آن بر نهادهای ارفاقی شفاف گردد و تمایز میان جرایم مشابه و غیرمشابه در نظر گرفته شود. همچنین لازم است قاعده‌ی تقدم حقوق الناس بر حقوق الله که در فقه امامیه پذیرفته شده است، به صراحت وارد قوانین گردد تا عدالت کیفری بهتر تضمین شود.

در نهایت، می‌توان گفت که فقه امامیه و حقوق ایران در زمینه‌ی تعدد و تکرار جرم هر یک مزایای خاصی دارند: فقه از وضوح و مبنای شرعی قوی برخوردار است و حقوق ایران از انعطاف و تناسب بیشتر با نیازهای اجتماعی. ترکیب این دو ظرفیت می‌تواند به شکل‌گیری نظامی کارآمدتر منجر شود. پیشنهاد این پژوهش آن است که قانون‌گذار با اصلاح مواد مربوط به تعدد و تکرار، هم وفاداری به مبانی فقهی را حفظ کند و هم با استفاده از تجارب نوین سیاست جنایی، عدالت و کارآمدی بیشتری را تأمین نماید.

منابع

آخوندی، محمود. (۱۳۷۹). جرایم مشابه و تشدید مجازات، نقد و بررسی یک رویه قضایی. مجله آموزش عالی قم، سال دوم، شماره ششم، تابستان.

ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق) السرائر. قم: جامعه مدرسین.

ابوبکر الکاسانی. (بی تا). (بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (ج. ۷).

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۰). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی (جلد سوم). تهران: انتشارات میزان.
- اصفهانی نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۳۶۳ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ایروانیان، امیر. (۱۳۹۲). نظریه عمومی سیاست گذاری جنایی. تهران: انتشارات شهر دانش.
- بهبهانی، علی. (۱۴۰۵ق). الفوائد العلیه. اهواز: مکتب دارالعلم.
- پارسای نوربهاء، رضا. (۱۳۶۹). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: کانون وکلای دادگستری.
- پرویز صانعی. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات طرح نو.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۴). ترمینولوژی حقوق (جلد اول). تهران: انتشارات گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۵). تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا. قم: معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- خویی غروی، ابوالقاسم. (۱۴۰۷ق). میانی تکملة المنهاج. قم: دارالهادی.
- دانشگاه آزاد اسلامی تبریز. (۱۳۸۵). مجموعه مقالات همایش ملی پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه: کتاب قرآن و حقوق. مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا (دوره جدید). تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). لغت نامه دهخدا (جلد اول). تهران: دانشگاه تهران.
- شمس ناتری، محمدابراهیم. (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی مجازات اعدام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیخ مفید. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: منشورات قدس.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۱ق). اللمعه الدمشقیه. قم: دارالفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: انتشارات داوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). مسالك الافهام (ج ۲). قم.
- سید مرتضی علم الهدی، ابوالقاسم علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

عبدالقادر عوده. (بی تا). *التشريع الجنایی الاسلامی (ج. ۲)*. قاهره.

عسگری، غلامحسین. (۱۳۸۴). بررسی و نقد ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب. *مجله فقه اهل بیت*، (۵).

علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *حقوق جنایی*. تهران: فردوسی.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). *جامع المسائل (استفتاءات)*. قم: انتشارات امیرالعلم.

فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۳ق). *نصд القواعد الفقهيّة*. قم: مکتب آیت الله مرعشی.

فیض کاشانی، محسن. (۱۴۰۱ق). *مفاتیح الشرایع*. قم: مجمع الذخائر الاسلامیّة.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیّة.

لطفی، رضا. (۱۳۱۸). *تشدید و تخفیف در مجازات*. مجموعه حقوقی اداری فنی وزارت عدلیه، (۱۲).

مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی). (۱۳۸۴). *(فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) قم)*.

همدانی، محمدباقر. (۱۳۸۰). *ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی.

یثربی، محمدعلی. (۱۳۸۵). *درسنامه قواعد فقه استدلالی (۱): به ضمیمه ۵۰۰ عنوان قاعده فقهی*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

References

- Akhundi, Mahmoud. (2000). Similar Crimes and Aggravation of Punishment, Critique and Review of a Judicial Practice. *Journal of Higher Education Qom* 2, nd year, issue 6, Summer.
- Ibn Idris Hilli, Muhammad bin Ahmad. (1991). *Al-Sara'ir*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Abu Bakr Al-Kassani. (n.d.). *Badā'i' al-Şanā'i' fi Tarteeb al-Sharā'i* 'Vol. 7. (
- Ardabili, Mohammad Ali. (2001). *General Criminal Law*. Tehran: Mizan Publication.
- Ardabili, Mohammad Ali. (2015). *General Criminal Law* (Vol. 3). Tehran: Mizan Publications.
- Isfahani Najafi, Muhammad Hassan bin Baqir. (1984). *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Irvaniyan, Amir. (2013). *General Theory of Criminal Policy*. Tehran: Shahr Danesh Publications.
- Behbahani, Ali. (1985). *Al-Fawa'id al-'Alīyah*. Ahvaz: Maktab Dar al-'Ilm.

Parsai Noorbahā, Reza .(1990) .*Foundations of General Criminal Law* .Tehran: Iranian Bar Association.

Parviz Sanaei .(2003) .*General Criminal Law* .Tehran: Tarh-e-No Publications.

Jafari Langarudi, Mohammad Jafar .(2015) .*Terminology of Law* (Vol. 1). Tehran: Ganj Danesh Publications.

A Group of Authors .(2006) .*Ta'azirat from the Perspective of Jurisprudence and Criminal Law* . Qom: Research Department of the Islamic Propagation Office of the Qom Seminary.

Khoei Gharvi, Abu al-Qasim .(1987) .*Mabani Takmila al-Minhaj* .Qom: Dar al-Hadi.

Azad University of Tabriz .(2006) .*Collection of Articles of the National Conference on Quranic Researches of Seminary and University: The Book of the Quran and Law* .Mashhad: Foundation for Quranic Research in Seminary and University.

Dehkhoda, Ali Akbar .(1994) .*Dehkhoda Dictionary* (New Edition). Tehran: University of Tehran.

Dehkhoda, Ali Akbar .(2006) .*Dehkhoda Dictionary* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran.

Shams Natari, Mohammad Ibrahim .(1999) .*Comparative Study of the Death Penalty* .Qom: Islamic Propagation Office Publications.

Sheikh Mufid .(1991) .*Al-Muqna'a* .Qom.

Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan. (n.d.) .*Al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa* .Qom: Quds Publications.

Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan .(1997) .*Al-Khilāf* .Qom: Islamic Publication Foundation.

Shahid Awal, Muhammad bin Maki Ameli .(1992) .*Al-Lum'a al-Dimashqiya* .Qom: Dar al-Fikr.

Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali .(1990) .*Al-Rawdat al-Bahiyya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiya* .Qom: Da'uri Publications.

Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali. (n.d.) .*Masaalik al-Afham* (Vol. 2). Qom.

Sayyid Murtaza Alam al-Huda ,Abu al-Qasim Ali bin Hussein .(1996) .*Al-Intisar* .Qom: Islamic Publication Institute.

Tabatabai, Muhammad Hussein. (n.d.) .*Al-Mizan fi Tafseer al-Quran* .Qom: Islamic Publication Foundation.

Tabarsi, Fadl bin Hassan .(1995) .*Majma' al-Bayan fi Tafseer al-Quran* .Beirut: Al-'Alami Foundation.

Abd al-Qadir Auda. (n.d.) .*Al-Tashree' al-Jinā'i al-Islami* (Vol. 2). Cairo.

Asgari, Gholamhossein .(2005) .*Review and Critique of Article 18 of the Law on the Establishment of Public and Revolutionary Courts* .*Journal of Fiqh Ahl al-Bayt*.(5) ,

Ali Abadi, Abdolhossein .(1989) .*Criminal Law* .Tehran: Ferdowsi Publication.

Fazl Lankarani, Mohammad .(2004) .*Jami' al-Masail (Fatwas)* .Qom: Amir al-'Ilm Publications.

Fazl Miqdad Seviri, Miqdad bin Abdullah .(1996) .*Nazd al-Qawa'id al-Fiqhiyya* .Qom: Ayatollah Mar'ashi Maktab.

Feyz Kashani, Mohsen .(1981) .*Mafatih al-Shari'a* .Qom: Majma' al-Zakha'ir al-Islamiyya.

Qara'ati ,Mohsen .(2004) .*Tafseer Nur* .Tehran: Center for Quran Lessons.

Kuleini, Mohammad bin Ya'qub .(2007) .*Al-Kafi* .Edited by Ali Akbar Ghafari. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Lutfi, Reza .(1939) .*Aggravation and Mitigation of Punishment* .*Legal Administrative Collection, Ministry of Justice*.(12) ,

Encyclopaedia of Islamic Jurisprudence (under the supervision of Ayatollah Mahmoud Hashemi Shahroudi) .(2005) .*Dictionary of Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (AS)* . Qom.

Hamadхани, Mohammad Baqir .(2001) .*Translation of Al-Mizan fi Tafseer al-Quran* .Qom: Islamic Publications.

Yathrabi, Mohammad Ali .(2006) .*Lesson Notes on Deductive Jurisprudence Principles (1): With 500 Titles of Jurisprudential Rules* .Tehran: Jihad University Publications.

تحلیل فقهی گزاره‌های کلان سیاست گذاری در نظام قضای اسلام از منظر

سیاست گذاری و تصمیم گیری

نیمانوروزی^۱، سید صمصام الدین قوامی^۲

۱ پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران

۲ استاد خارج فقه حوزه علمیه قم و مدیر مرکز فقهی مدیریت اسلامی، قم، قم، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین فقهی و ولایی اصول هشت گانه‌ی سیاست گذاری و تصمیم گیری قضایی در نظام اسلامی، به تحلیل تطبیقی مبانی عدالت در فقه امامیه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که عدالت در نگاه امامیه، نه صرفاً یک حکم اخلاقی بلکه ساختاری ولایی است که هم محتوا و هم شکل دادرسی را دربرمی‌گیرد. بر پایه‌ی قواعد فقهی چون نفی عسر و حرج، نفی سبیل، لاضرر، تقدیم الأهم علی المهم و وجوب القضاء، هر یک از این گزاره‌ها دارای وجوب شرعی و حکمت اجتماعی است. پژوهش حاضر بیان می‌کند که پذیرش دعاوی مشروع، استفاده از روش‌های جایگزین حل اختلاف، استقلال قوه‌ی قضاییه، سادگی و سرعت در رسیدگی، رعایت تناسب حکم با موضوع، عدالت شکلی، تناسب دقت با اهمیت پرونده و شفافیت نهادی، ارکان عدالت پایدار در نظام قضایی اسلام را تشکیل می‌دهند. همچنین نشان داده شده است که استثنائات ناشی از مصالح عمومی یا ضرورت محرمانگی، تنها در چارچوب نظارت ولی فقیه مشروعیت دارند. در نتیجه، نظام دادرسی اسلامی در فقه امامیه الگویی جامع از حکمرانی قضایی ولایی، عقلانی و پاسخ‌گو ارائه می‌دهد که عدالت را در رفتار، ساختار و تصمیمات نهادینه می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: فقه امامیه، سیاست گذاری قضایی، عدالت شکلی، استقلال قوه‌ی قضاییه، شفافیت نهادی

Analysis of Major Policy Statements in Islamic Judicial System from the Perspective of Policy-Making and Decision-Making

Nima Noorizi ,Seyyed Samsam al-Din Qavami

1. Official Researcher and Advanced Studies Scholar, Research Department of Qom Seminary, Qom, Iran
2. Professor of Advanced Jurisprudence, Qom Seminary and Director of the Islamic Management Jurisprudence Center, Qom, Iran

Abstract

This research aims to explain the jurisprudential and velayat-based principles of the eight policies and decision-making principles in the Islamic judicial system, through a comparative analysis of the foundations of justice in Imami jurisprudence. The results show that justice, from the perspective of Imami jurisprudence, is not merely a moral command but a structural system of velayat that encompasses both the content and the form of the judicial process. Based on jurisprudential principles such as the negation of hardship and distress, negation of coercion, the principle of "no harm," prioritization of the more important over the less important, and the obligation of judicial decisions, each of these propositions carries legal obligations and social wisdom. The present study emphasizes that the acceptance of legitimate claims, the use of alternative dispute resolution methods, the independence of the judiciary, simplicity and speed in proceedings, proportionality between the ruling and the subject matter, procedural justice, the alignment of the case's importance with its precision, and institutional transparency are the fundamental pillars of sustainable justice in the Islamic judicial system. Furthermore, it has been shown that exceptions arising from public interests or the necessity of confidentiality are only legitimate within the framework of the supervision of the Guardian Jurist. As a result, the Islamic judicial system in Imami jurisprudence provides a comprehensive model of velayat-based, rational, and accountable judicial governance that institutionalizes justice in behavior, structure, and decision-making.

Keywords :Imami Jurisprudence, Judicial Policy-Making, Procedural Justice, Judicial Independence, Institutional Transparency.

مقدمه

عدالت، به عنوان غایت نهایی نظام اسلامی، تنها در محتوای احکام خلاصه نمی شود، بلکه در فرآیند تصمیم گیری و دادرسی نیز باید متجلی گردد. در فقه امامیه، قضاوت نه صرفاً صدور حکم، بلکه اقامه حق است، و قاضی وظیفه دارد حق را از باطل تفکیک کرده و جامعه را به سوی قسط هدایت کند. قرآن کریم می فرماید: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸). این آیه نشان می دهد که عدالت، نه تنها در نتیجه حکم بلکه در شیوه داور و نحوه تصمیم گیری قضایی نیز واجب است. بر همین مبنا، سیاست گذاری در دادرسی اسلامی باید چنان سامان یابد که هر تصمیم قضایی، در مسیر عدالت الهی قرار گیرد و از تأثیر قدرت، ثروت یا گرایش های شخصی مصون بماند.

در نظریه فقهی قضا، تصمیم گیری قضایی فرآیندی چندبُعدی است که شامل پذیرش دعاوی، کشف حقیقت، داور و اجرای حکم می شود. فقه امامیه با نگاهی کل نگر به این فرآیند، قواعد عامی چون «نفی حرج»، «نفی ضرر»، «العدل فی الحکم» و «لزوم البینه» را بر آن حاکم می داند. بر اساس این اصول، دادرسی باید شفاف، منصفانه، سریع و دقیق باشد و هیچ کس از دسترسی به عدالت محروم نگردد. بدین ترتیب، عدالت رویه ای در اسلام مفهومی پویا و فراتر از انصاف ظاهری است؛ بلکه نظامی عقلانی، اخلاقی و شرعی است که در آن حق مداری بر تمامی مراحل تصمیم سازی حاکم است.

سیاست گذاری قضایی در این معنا، بخشی از حکمرانی کلان اسلامی است. امام علی علیه السلام در فرمان به مالک اشتر، دادرسی را محور اعتماد مردم به حکومت می داند و می فرماید: «واجعل الناس عندك سواء في الحق» (نامه ۵۳). این بیان، نشان دهنده آن است که سیاست های قضایی باید عدالت را از سطح حکم به سطح نظام ارتقا دهند. از این رو، سیاست گذاری در دادرسی، وظیفه ای استراتژیک است که تعیین می کند عدالت چگونه در رفتار، ساختار و تصمیم های قضایی تحقق یابد.

در نظام های حقوقی معاصر، سیاست گذاری دادرسی به عنوان بخشی از مدیریت قضایی مطرح است؛ اما در فقه امامیه، ریشه در آموزه های توحیدی دارد. فقیه جامع الشرایط، نه به عنوان مدیر، بلکه به عنوان ولی امر، وظیفه تعیین راهبردهای عدالت را بر عهده دارد. این تفاوت بنیادین، موجب می شود سیاست گذاری دادرسی در اسلام تنها ابزار کارآمدی نباشد، بلکه نوعی ولایت در اقامه قسط باشد. بر اساس قاعده ای «ما لا یتِم الواجب إلا به فهو واجب»، هر تدبیر و سیاستی که تحقق عدالت را ممکن می سازد، واجب شرعی است.

پژوهش حاضر بر آن است تا با استناد به منابع قرآنی و فقهی، اصول هشت گانه‌ی سیاست گذاری و تصمیم گیری قضایی را تبیین و تحلیل نماید. این اصول عبارت‌اند از: پذیرش دعاوی واجب‌القبول، مشروعیت روش‌های جایگزین حل اختلاف، استقلال در کنترل دادرسی، سادگی و سرعت در رسیدگی، رعایت تناسب میان پرونده و دقت حکم، عدالت شکلی در تصمیمات، و شفافیت در پاسخ‌گویی. این گزاره‌ها، در حقیقت، ساختار عدالت رویه‌ای اسلام را شکل می‌دهند و هر یک با قاعده‌ای فقهی متناظرند.

پیشینه‌ی پژوهش‌های فقهی نشان می‌دهد که اگرچه فقها به تفصیل درباره‌ی شرایط قاضی، حکم و ادله‌ی اثبات سخن گفته‌اند، اما کمتر به سیاست گذاری در فرآیند دادرسی به‌عنوان یک نظام کلان توجه کرده‌اند. در حالی که در متون علوی، سیاست دادرسی یکی از ارکان حکومت اسلامی است. امام علی علیه‌السلام در همان عهدنامه‌ی مالک اشتر، شیوه‌ی تعامل با طرفین دعوی، نظارت بر قاضیان، و تنظیم فرآیند شکایت را با دقت سیاست گذاری کرده است؛ این خود سندی است بر وجود نظام‌مندترین بینش دادرسی در اندیشه‌ی امامیه.

فرضیه‌ی این مقاله آن است که فقه امامیه، ظرفیت کامل برای تدوین سیاست گذاری دادرسی در قالب اصولی منسجم و کاربردی دارد. این ظرفیت با ترکیب سه منبع مشروعیت یعنی قرآن، سنت و عقل، می‌تواند بنیانی نظری برای حکمرانی قضایی مدرن اما شریعت‌محور فراهم آورد. بر این اساس، عدالت رویه‌ای اسلامی نه در تقابل با عدالت مدرن، بلکه فراتر از آن است؛ زیرا علاوه بر کارآمدی، با اخلاق و معنویت گره خورده است.

بنابراین، هدف مقاله حاضر تبیین چارچوب فقهی تصمیم‌گیری قضایی در پرتو سیاست گذاری اسلامی است. با تحلیل هشت گزاره‌ی کلان، نشان داده خواهد شد که فقه امامیه می‌تواند از سطح احکام فردی به سطح نظام‌سازی برسد و الگوی جامع «سیاست دادرسی اسلامی» را ارائه دهد. این سیاست‌ها نه تنها به کارآمدی نهاد قضا می‌انجامد، بلکه عدالت را از مفهوم صوری به واقعیتی نهادینه در جامعه‌ی اسلامی تبدیل می‌کنند؛ عدالتی که هم عقل آن را تأیید می‌کند و هم شریعت آن را واجب می‌شمارد.

امبانی نظری و مفهومی

۱. مفهوم سیاست گذاری قضایی و تمایز آن از اجرای عدالت

سیاست گذاری قضایی در فقه امامیه، به معنای تنظیم و جهت‌دهی فرآیند قضا به‌سوی تحقق عدالت الهی است. این مفهوم با «اجرای عدالت» تفاوت دارد؛ زیرا اجرای عدالت مربوط به صدور و اجرای احکام در سطح خرد است، در حالی که سیاست گذاری قضایی ناظر بر تصمیم‌های کلان در ساختار، فرآیند و اهداف نظام قضاست. در حقیقت،

سیاست گذاری قضایی، عقلانیت سازمان یافته‌ی ولایت در عرصه‌ی عدالت است. بر پایه‌ی قاعده‌ی «ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب»، چون اقامه‌ی عدالت واجب است، پس سیاست گذاری برای تحقق آن نیز واجب محسوب می شود.

در منابع فقهی، واژه‌ی «سیاسة» در معنای «تدبیر امور جامعه بر اساس شریعت» به کار رفته است. ابن منظور در *لسان العرب* (ج ۱۲، ص ۳۲۱) می نویسد: «السِّيَاسَةُ هِيَ الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ». از این رو، سیاست گذاری قضایی را می توان «تدبیر نظام عدالت بر پایه‌ی احکام و مصالح شرعی» تعریف کرد. این معنا با قضاوت فردی متفاوت است، زیرا قاضی در سطح اجرا عمل می کند، در حالی که سیاست گذار قضایی، اصول، ضوابط و سازوکارهای کلی اداره‌ی عدالت را طراحی می کند. در نظام اسلامی، این نقش بر عهده‌ی فقیه جامع الشرایط و نهادهای مأذون از سوی اوست.

تمایز دیگر سیاست گذاری از اجرای عدالت در گستره‌ی مسئولیت است. در اجرای عدالت، مسئولیت فردی بر عهده‌ی قاضی است و موضوع آن، احقاق حق در دعوای خاص می باشد؛ اما در سیاست گذاری قضایی، مسئولیت اجتماعی و نهادی مطرح است. بر اساس این تمایز، خطا در اجرای عدالت اثر شخصی دارد، ولی انحراف در سیاست گذاری، فساد نظام عدالت را در پی دارد. از این رو، امام علی علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک اشتر پیش از صد توصیه در حوزه‌ی اداره و سیاست قضا بیان کرده، در حالی که تعداد توصیه‌های ایشان درباره‌ی صدور حکم به صورت جزئی اندک است. این نشان می دهد که اصلاح سیاست گذاری، اولویت بالاتری از اصلاح حکم دارد.

از دیدگاه عقل و تجربه‌ی تاریخی، اجرای عدالت بدون سیاست گذاری منسجم، به بی ثباتی نهادی می انجامد. عقل عملی حکم می کند که «الواجب الکلی لا یتیم إلا بنظام شامل»، یعنی عدالت اجتماعی جز از طریق نظام سازی ممکن نیست. در نتیجه، سیاست گذاری قضایی در فقه امامیه همان طراحی نظام عدالت است، نه اداره‌ی موقت آن. بر اساس اصل «حفظ النظام»، هر گونه فقدان راهبرد و برنامه ریزی در اداره‌ی قوه‌ی قضاییه نوعی اخلاق در واجب الهی عدالت محسوب می شود.

بر اساس مبانی ولایی فقه امامیه، سیاست گذاری قضایی از شئون خاص ولایت فقیه است. ولی فقیه به عنوان جانشین امام معصوم علیه السلام مأمور است تا عدالت را در سطح نظامی و اجتماعی اقامه کند. امام خمینی رحمه الله در تحریر *الوسیله* (ج ۱، ص ۴۳۲) می نویسد: «من وظائف الحاكم الشرعی تنظیم القضاء و نصب القضاة». بدین معنا که تنظیم

سیاست‌های کلان قضا، بخشی از وظایف حاکم شرعی است، نه صرفاً مدیران اجرایی. در نتیجه، سیاست‌گذاری قضایی در اسلام پیوندی مستقیم با مشروعیت الهی دارد و بنیان عقلانی و شرعی قوه قضاییه را تشکیل می‌دهد.

۲. تعریف دادرسی در فقه امامیه و مبانی شرعی آن

در فقه امامیه، دادرسی (قضاء) به معنای فصل خصومت میان مردم بر اساس حکم شرع است. فقهای بزرگ شیعه از جمله شیخ طوسی، قضا را چنین تعریف کرده‌اند: «الفصل بین الناس فی الخصومات بالحکم الشرعی علی وجه الإلزام» (طوسی، النهایه، ۱۴۱۷ق: ص ۳۵۵). بدین معنا، دادرسی در اسلام صرفاً رفع نزاع نیست، بلکه اقامه عدالت بر اساس شریعت الهی است. قاضی در این فرآیند نه تنها مجری قانون، بلکه نماینده ولایت الهی در داوری میان مردم است. بنابراین، دادرسی در فقه امامیه از جنس عبادت ولایی است، زیرا با نیت اقامه قسط انجام می‌شود و هدف آن، تحقق عدالت اجتماعی است.

از دیدگاه قرآن کریم، دادرسی یکی از جلوه‌های توحید در اجتماع است؛ زیرا داوری نهایی از آن خداست: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰). این آیه بنیان نظری استقلال قضا را بیان می‌کند. همچنین در آیه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸)، امر به عدالت در داوری، دلالت بر وجوب شرعی عدالت در فرآیند دادرسی دارد. بر پایه این آیات، قضا در اسلام نه تصمیم انسانی صرف، بلکه تجلی حکم الهی در جامعه است. از این رو، فقه امامیه دادرسی را منصبی الهی دانسته که مشروعیت آن از جانب خداوند و نیابت آن از طریق امام معصوم علیه السلام و فقیه جامع الشرایط برقرار می‌شود (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۵).

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز دادرسی به عنوان یکی از حساس‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ دُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵). این روایت نشان می‌دهد که قاضی باید از نظر علمی و اخلاقی در مرتبه‌ای باشد که داوری او مطابق حق باشد و از خطا و ظلم در امان بماند. این تصریح، بر ضرورت استناد به شرع و منع از رأی شخصی در دادرسی دلالت دارد.

دادرسی در فقه امامیه دارای دو بعد است: نخست، بعد عبادی و ولایی که ناظر به نیابت از امام معصوم علیه السلام در اقامه عدل است، و دوم، بعد اجتماعی و حقوقی که به حل اختلافات میان مردم اختصاص دارد. در بعد عبادی، قضا واجب کفایی است و در صورت وجود فقیه جامع الشرایط، دیگران حق تصدی آن را ندارند (حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۵۹). در بعد اجتماعی، دادرسی ابزار تحقق آرامش و نظم عمومی است و بی‌قضاوت

عادلانه، جامعه به هرج و مرج می افتد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶) یعنی جامعه بدون نظام دآوری منسجم از هم می پاشد.

بنابراین، دادرسی در فقه امامیه صرفاً یک فرایند حقوقی یا اداری نیست، بلکه بخشی از حاکمیت الهی است که در قالب ولایت فقیه استمرار می یابد. در واقع، قضا و دادرسی در نظام اسلامی «ولایت در عدالت» است؛ زیرا قاضی در محدوده‌ی حکم شرعی مأذون از سوی ولیّ امر است. امام خمینی رحمه الله می نویسد: «تولی القضاء من وظائف الحاكم الشرعی، وله أن ينصب القضاء فی البلاد» (تحریر الوسیله، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۲). از این رو، دادرسی در اسلام نه فقط رفع خصومت، بلکه تحقق ولایت عدالت در جامعه است؛ ولایتی که از خدا آغاز می شود و از طریق امام، فقیه و قاضی عادل در زمین جاری می گردد.

۳. مفهوم تصمیم گیری قضایی و ضوابط فقهی حاکم بر آن

تصمیم گیری قضایی در فقه امامیه، فرایند اجتهادی استخراج و تطبیق حکم شرعی بر موضوع نزاع است که در نهایت به «حکم الزام آور» منتهی می شود. این تصمیم، نه صرف دآوری شخصی بلکه «تحقق حکم الله فی الواقع» است (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۹). به همین جهت، قاضی در اسلام مأمور به کشف حکم الهی است نه جعل آن. قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ» (ص، ۲۶). بنابراین، تصمیم قضایی در نظام اسلامی باید بر پایه‌ی حق (مطابق با شریعت) و به دور از هوا و تمایلات نفسانی صادر شود. این رویکرد، تمایز اساسی فقه امامیه با نظام های عرفی است که قاضی را خالق قانون می دانند.

فقه های امامیه میان دو مرحله در تصمیم گیری قضایی تمایز نهاده اند: مرحله‌ی استنباط و مرحله‌ی تحقیق و تطبیق. در مرحله‌ی استنباط، قاضی از طریق اصول فقه و قواعد عامه، حکم شرعی را استخراج می کند؛ و در مرحله‌ی تطبیق، آن حکم را بر موضوع خاص منازعه منطبق می سازد (شهید ثانی، المسالك، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۴۱). در هر دو مرحله، عدالت، علم و استقلال فکری شرط صحت تصمیم است. از این رو، فقه امامیه قاضی جاهل یا قاضی تابع نفوذ را فاقد صلاحیت دانسته و حکم او را باطل می شمارد. این اصل از روایت امام صادق علیه السلام نیز استنباط می شود که فرمود: «إن العدل میزان الله الذي وضعه للخلق ونصبه لإقامة الحق فلا تخالفه في ميزانه ولا تعارضه في سلطانه.» (عیون الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۵۰).

ضابطه‌ی نخست در تصمیم گیری فقهی، عدالت در دآوری است. عدالت در اینجا به معنای رعایت توازن در حق طرفین و صدور حکم بر اساس بینة و یقین است. قاعده‌ی «العدل فی الحکم» بر پایه‌ی آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) وجوب شرعی دارد. عدالت در داوری نه تنها در صدور رأی بلکه در تمام مراحل بررسی ادله و استماع طرفین جریان دارد. امام علی علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک اشتر تأکید می‌فرماید: «وَأَسِ بَيْنَ النَّاسِ فِي وَجْهٍ وَ مَجْلِسٍ وَ حَكْمٍ»؛ یعنی در نگاه و رفتار و حکم خود میان مردم مساوات برقرار کن (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این روایت، عدالت شکلی و رفتاری را شرط صحت تصمیم قضایی می‌داند.

ضابطه‌ی دوم، استقلال در رأی و مصونیت از نفوذ است. قاضی باید در صدور حکم تنها تابع دلیل شرعی باشد. قاعده‌ی «نفی سبیل» (نساء، ۱۴۱) به صورت عام، هرگونه سلطه‌ی غیر الهی بر تصمیمات قضایی را ممنوع می‌سازد. به همین سبب، فقهای امامیه تصریح کرده‌اند که اگر حکم قاضی بر اثر فشار سیاسی، مالی یا شخصی صادر شود، حکم او باطل است (خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۵). همچنین قاعده‌ی «عدم جواز الحکم بغیر البینه» اقتضا دارد که قاضی تنها بر اساس ادله‌ی معتبر حکم کند، نه بر اساس گمان یا رأی شخصی.

ضابطه‌ی سوم، پاسخ‌گویی و شفافیت در تصمیمات قضایی است. تصمیم‌گیری در اسلام باید قابل توضیح و توجیه باشد؛ زیرا قاضی مأمور به اقامه‌ی حق در برابر مردم است. آیه‌ی «وَقَفَّوْهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴) بر مسئولیت هر صاحب‌منصبی در برابر خدا و خلق دلالت دارد. در فقه امامیه نیز قاعده‌ی «وجوب التبيين في مقام الحكم» بیان می‌کند که قاضی موظف است حکم خود را مستند به شرع و ادله‌ی معتبر بیان کند تا اعتماد عمومی حفظ شود (نراقی، عوائد الایام، ۱۴۰۸ق: ص ۸۷). بر این اساس، تصمیم‌گیری قضایی در اسلام باید هم عادلانه، هم مستند و هم پاسخ‌گو باشد تا عدالت نه تنها اجرا، بلکه در نگاه مردم نیز محقق گردد.

۴. اصول مشروعیت و عدالت در فرآیند دادرسی اسلامی

مشروعیت در دادرسی از منظر فقه امامیه، به معنای انطباق کامل فرآیند داوری با احکام شریعت و نیابت از ولایت الهی است. به تعبیر دیگر، دادرسی زمانی مشروع است که قاضی مأذون از سوی ولی فقیه باشد و حکم او مطابق ضوابط شرع صادر گردد. امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسیله می‌فرماید: «القضاء من مناصب الحاكم الشرعی ولا يجوز التصدی له بدون إذن» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۲). بنابراین، مشروعیت دادرسی از اذن شرعی نشئت می‌گیرد، نه از ساختار اداری یا تصویب سیاسی. در مقابل، هر حکمی که بدون اذن ولایت و بر خلاف ضوابط شرع صادر شود، از نظر فقه امامیه باطل وضعی است. این اصل، بنیان تفکیک دادرسی اسلامی از نظام‌های عرفی است.

عدالت در دادرسی، بعد دوم مشروعیت آن است. عدالت در اینجا نه فقط در صدور حکم، بلکه در همه‌ی مراحل رسیدگی جریان دارد؛ از پذیرش دعوی تا اجرای رأی. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَيَّ

أَهْلَهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸). در این آیه، عدالت در حکم در کنار ادای امانت ذکر شده است، که نشان‌دهنده‌ی ارتباط عدالت با امانت‌داری در مقام قضااست. در فقه امامیه، عدالت قاضی شرط صحت حکم است (نجفی، جواهرالکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۷)، و در صورت فقدان عدالت یا خروج از بی طرفی، قضا فاقد مشروعیت شرعی می‌گردد.

از نظر فقهی، اصول عدالت در دادرسی بر سه رکن استوار است: *حق‌مداری، بی‌طرفی و مساوات*. حق‌مداری به معنای تبعیت از ادله‌ی معتبر و منع از صدور حکم بر اساس ظن یا مصلحت شخصی است؛ بی‌طرفی یعنی عدم تأثیرپذیری از قدرت، ثروت یا خویشاوندی؛ و مساوات، یعنی برخورد یکسان با طرفین دعوی در فرصت دفاع و احترام. امام علی علیه‌السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود: «وَأَسِ بَيْنَ النَّاسِ فِي وَجْهٍ وَ مَجْلِسٍ وَ حَكْمٍ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). این عبارت، عصاره‌ی عدالت رویه‌ای در نظام اسلامی است؛ یعنی رفتار قاضی باید در ظاهر و باطن نمایانگر تساوی و انصاف باشد.

از منظر عقل و قاعده‌های فقهی، عدالت در دادرسی شرط بقاء مشروعیت حکومت اسلامی است. قاعده‌ی «حفظ النظام من أهم الواجبات» ایجاب می‌کند که حکومت در تمام سطوح، به‌ویژه در نهاد قضا، عادلانه عمل کند. هرگونه تبعیض یا بی‌نظمی در دادرسی، موجب سلب اعتماد عمومی و تزلزل مشروعیت می‌شود. عقل عملی حکم می‌کند که عدالت، پایه‌ی ثبات اجتماعی است، و نظامی که عدالت رویه‌ای در آن رعایت نشود، محکوم به فروپاشی است (نراقی، *عوائد الایام*، ۱۴۰۸ق: ص ۷۴). بر این اساس، رعایت عدالت در تصمیم‌گیری‌های قضایی نه تنها یک وظیفه‌ی اخلاقی، بلکه واجب شرعی و شرط استمرار ولایت فقیه است.

نتیجه آنکه، مشروعیت و عدالت در دادرسی از منظر فقه امامیه، در پیوندی ناگسستنی با یکدیگرند. مشروعیت از اذن ولایت سرچشمه می‌گیرد، و عدالت روح آن را تشکیل می‌دهد. دادرسی بدون عدالت، صورت بی‌روح مشروعیت است، و عدالت بدون اذن ولایت، عدالت غیرشرعی محسوب می‌شود. از این رو، فقه امامیه نظام دادرسی را ترکیبی از دو بُعد ولایی و اخلاقی می‌داند: ولایت برای تعیین مشروعیت و عدالت برای تحقق قسط. همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام فرمود: «العدل أساسُ بهِ قِوَامُ الْعَالَمِ» (غررالحکم، ح ۳۴۶۸). بدین سان، هر سیاست قضایی در اسلام باید بر این دو اصل بنیادین استوار باشد تا دادرسی نه تنها کارآمد، بلکه مقبول و مشروع نیز باشد.

تحلیل گزاره‌های کلان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری

۱. گزاره نخست، وجوب پذیرش و رسیدگی به همه‌ی دعاوی مشروع و واجب‌القبول

در فقه امامیه، اصل پذیرش دعاوی و الزام قاضی به رسیدگی به آن‌ها از ارکان عدالت محسوب می‌شود. قاضی اسلامی موظف است در برابر هر شکایت مشروعی که به او ارائه می‌شود، داوری کند و از تأخیر یا امتناع از حکم پرهیزد. این اصل از قاعده‌ی «وجوب القضاء» و فرمان الهی «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸) نشئت می‌گیرد. فقهای امامیه چون محقق حلی در شرائع الاسلام (۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۵۹) تأکید کرده‌اند که «القضاء فرض کفائی، فإذا لم یقم به أحد أثم الجميع». بدین معنا، رسیدگی به دعاوی از واجبات کفایی است و ترک آن از سوی دستگاه قضا، معصیت جمعی محسوب می‌شود.

اصل عملیه در این مسئله، اصل اشتغال به حق الناس است؛ یعنی در صورت شک در ضرورت رسیدگی، اصل بر وجوب آن است تا حق کسی ضایع نگردد. قاعده‌ی اولی نیز از قاعده‌ی «أداء الأمانات إلى أهلها» (نساء، ۵۸) و «رفع الظلم» گرفته شده است. در فقه امامیه، قاضی امین مردم و نایب خدا در زمین است (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۶). بنابراین، امتناع از رسیدگی یا تأخیر در پذیرش دعوا، ترک امانت الهی و نقض عدالت محسوب می‌شود. قرآن کریم در چندین آیه به وجوب دادرسی و رفع ظلم فرمان می‌دهد. آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) و آیه‌ی «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی بدون رسیدگی مستمر و فراگیر به دعاوی، تحقق نمی‌یابد. همچنین در آیه‌ی «وَإِذَا دَعَاكُمْ إِلَى مَا يُحْيِيكُمْ فَاسْتَجِبُوا» (انفال، ۲۴) خطاب به مؤمنان است که در برابر دعوت به عدالت و احیای حق، پاسخ مثبت دهند. پذیرش دعاوی در حقیقت، مصداق استجابت به دعوت الهی به حیات اجتماعی عادلانه است.

روایات فراوانی بر وجوب رسیدگی به دعاوی تأکید دارند. امام علی علیه السلام فرمود: «لَا تَحْبِسُوا الْحَقَّ عَنْ أَهْلِهِ فَيَجُورَ الْقَضَاءُ» (غررالحکم، ح ۲۹۵۴)؛ یعنی حق را از صاحبانش دریغ نکنید تا قاضیان به ظلم نیفتند. همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «من عدل نفذ حكمه.» (عیون الحکم، جلد ۱، صفحه ۴۲۴). این روایات دلالت دارد که تأخیر یا خودداری از قضاوت، نه تنها بی‌عدالتی بلکه گناه شرعی است، زیرا حق مظلوم را معطل می‌سازد.

فقهای امامیه از جمله شهید ثانی در المسالك (۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۵۰) تصریح کرده‌اند که وجوب قضا از نوع وجوب کفایی است، اما اگر ترک آن موجب ضایع شدن حق یا بروز هرج و مرج گردد، به وجوب عینی تبدیل می‌شود. بدین سان، در نظام قضایی اسلامی، هر دعوای مشروعی باید پاسخ داده شود و هیچ قاضی حق ندارد از رسیدگی سر باز زند مگر در صورت عدم صلاحیت شرعی یا مصلحت اهم. پذیرش دعاوی، مقدمه‌ی اقامه‌ی حق است و قاعده‌ی «رفع الظلم» از قواعد مسلم فقه امامیه به شمار می‌آید. امام علی

علیه السلام می فرماید: «ثبات الدول یا قامة العدل» (عیون الحکم، جلد 1، صفحه 217). قضاوت، ابزار تحقق همین عدل عام است. اگر شکایت مردم بی پاسخ بماند، ظلم ساختاری پدید می آید. از این رو، ترک دادرسی از سوی نهاد قضا نوعی ظلم مؤسسه‌ای است که با فلسفه‌ی ولایت عدل منافات دارد. قاعده‌ی «نفی العسر و الحرج» (حج، ۷۸) نیز بر این اصل دلالت دارد که نظام قضا باید به گونه‌ای سامان یابد که مردم برای طرح دعاوی خود با مانع مواجه نشوند. هر محدودیتی که دسترسی مردم به عدالت را دشوار کند، از مصادیق حرج و خلاف شرع است. فقهای امامیه مانند نراقی (۱۴۰۸ق: ص ۸۲) این قاعده را در سیاست گذاری قضایی نیز جاری دانسته‌اند و تأکید کرده‌اند که ایجاد موانع اداری یا مالی برای پذیرش دعاوی، مخالف عدالت شرعی است. در عین حال، فقه امامیه میان دعاوی مشروع و غیر مشروع تفکیک قائل است. پذیرش دعاوی باید محدود به مواردی باشد که از نظر شرع، موضوع آن حق مشروع باشد. بنابراین، قاضی موظف است پیش از پذیرش دعوا، مشروعیت موضوع را احراز کند تا از تبدیل قوه‌ی قضا به ابزار ظلم جلوگیری شود.

از دیدگاه عقل عملی، رد یا تعویق دعاوی مشروع موجب فروپاشی اعتماد اجتماعی است. عدالت زمانی معنا دارد که هر کس بداند راه دادخواهی باز است. اگر دستگاه قضا نسبت به برخی دعاوی بی‌اعتنا باشد، جامعه به سمت قضاوت‌های خودسرانه و خشونت پیش می‌رود. بر این اساس، عقل سلیم حکم می‌کند که رسیدگی فراگیر، ضامن صلح اجتماعی و نظم عمومی است (مطهری، عدل الهی، ۱۳۷۴: ص ۲۲۲).

از منظر ولایت فقیه، پذیرش دعاوی در حقیقت تحقق «حق مردم بر حاکم» است. ولی امر موظف است زمینه‌ی اجرای عدالت را برای همگان فراهم آورد. امام خمینی رحمه الله می‌نویسد: «الحاکم ولی المظلوم و خصم الظالم» (تحریر الوسيله، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۶). بنابراین، هرگونه رویه‌ای که موجب بسته شدن درهای دادرسی بر مردم شود، تخلف از ولایت عدل است.

در فقه امامیه تنها در موارد خاص، امتناع موقت از پذیرش دعوی مجاز شمرده شده است، مانند: نبود ادله‌ی کافی، تراحم دعاوی که رسیدگی به آنها موجب تضییع حق دیگران شود، یا زمانی که پذیرش آن مفسده‌ی بزرگ‌تری ایجاد کند. قاعده‌ی «تقديم الأهم علی المهم» در اینجا حاکم است (نراقی، ۱۴۰۸ق: ص ۹۳). با این حال، چنین تأخیری باید با اذن فقیه جامع‌الشرایط و در محدوده‌ی مصلحت واقعی انجام گیرد. بر اساس مجموع ادله‌ی قرآنی، روایی، عقلی و ولایی، حکم فقهی این گزاره چنین است:

«پذیرش و رسیدگی به همه‌ی دعاوی منطبق با شریعت شرعا واجب است و هرگونه تأخیر یا امتناع بدون دلیل شرعی یا مصلحت اهم، از نظر فقه امامیه ظلم و موجب سقوط مشروعیت قضایی است».

استثنائات دعاوی غیرمسموع در فقه امامیه: در فقه امامیه، اصل بر وجوب رسیدگی به همه‌ی دعاوی مشروع است، اما در برخی موارد، شرع یا عقل، استماع دعوی را جایز نمی‌داند. این موارد، تحت عنوان دعاوی غیرمسموع شناخته می‌شوند. مبنای فقهی آن، قاعده‌ی «عدم سماع الدعوی بلا حق» است؛ یعنی هر دعوایی که بر پایه‌ی حق شرعی استوار نباشد یا موجب مفسده‌ی بزرگ‌تر گردد، قاضی نمی‌تواند آن را بپذیرد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ ادَّعى ما لیس له فهو کاذبٌ و لو أقام علیه ألفَ بَیْنَةٍ» (کافی، ج ۷، ص ۴۳۵). بنابراین، ادعای باطل — حتی اگر مستند ظاهری داشته باشد — از مصادیق ظلم است و پذیرش آن، نقض عدالت محسوب می‌شود.

یکی از استثنائات مهم، دعاوی‌ای است که فاقد نفع مشروع هستند. فقه امامیه تصریح دارد که «الحق لا یُسمع إلا إذا کان فیه مصلحةٌ شرعیةٌ للمدعی» (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۳۸). اگر مدعی هدفی غیرمشروع دارد — مانند اذیت دیگران، شهرت‌طلبی یا اخلال در نظم عمومی — قاضی موظف است دعوا را رد کند. همچنین دعاوی‌ای که موضوع آن حرام است (مانند مطالبه‌ی مالی از راه قمار، رشوه یا ربا)، قابل استماع نیستند، زیرا «ما بُنیَ علی الباطل فباطل» (حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۶۳).

اگر استماع دعوی موجب فتنه، ناامنی یا ضرر بزرگ‌تر به جامعه گردد، قاضی می‌تواند به حکم مصلحت اهم از پذیرش آن امتناع کند. این استثناء مبتنی بر قاعده‌ی «تقدیم الأهم علی المهم» و «الضرورات تبیح المحظورات» است. برای مثال، در دوران بحران امنیتی یا نزاع‌های قبیله‌ای، فقیه حاکم می‌تواند برای حفظ نظام، موقتاً برخی دعاوی را تعلیق کند تا عدالت کلان آسیب نبیند. امام علی علیه‌السلام فرمود: «رب رابع خاسر» (عیون الحکم، جلد ۱، صفحه ۲۶۶)، که به معنای اولویت مصلحت عمومی بر اجرای فوری برخی دعاوی است.

فقه‌های امامیه دعاوی‌ای را که مبتنی بر شک، ظن ضعیف یا امور بی‌اهمیت‌اند نیز غیرمسموع می‌دانند. قاعده‌ی «الأصل براءة الذمة» و اصل «عدم» اقتضا دارد که اگر مدعی دلیل معتبر ندارد، دعوای او شنیده نمی‌شود. پیامبر (ص) فرمود: «البیئة علی المدعی و الیمین علی من أنکر» (کافی، ج ۷، ص ۴۳۶). بنابراین، دعوی بدون بینه یا سوگند معتبر، از نظر فقهی غیرمسموع است، زیرا موجب بی‌نظمی و تضعیف قوه‌ی قضا می‌گردد.

برخی دعاوی نیز به دلیل مصونیت موضوعی یا ولایی قابل استماع نیستند. از جمله، دعاوی علیه تصمیمات ولیّ فقیه، احکام ولایی یا اعمالی که در چارچوب مصلحت عمومی انجام شده‌اند. فقها بر اساس قاعده‌ی «نفی سیل» (نساء، ۱۴۱) تصریح کرده‌اند که هیچ کس حق اقامه‌ی دعوی علیه حکم ولایی را ندارد، زیرا ولایت در طول حکم شرعی قرار دارد (خمینی، *تحریر الوسیله*، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۸). البته این مصونیت نافی نظارت و پاسخ‌گویی نیست، بلکه به معنای حفظ سلسله‌ی مشروعیت در قضااست.

با جمع‌بندی مبانی فوق، حکم فقهی استثناء چنین است:

«دعاوی بدون حق شرعی، فاقد نفع مشروع، یا همراه با مفسده‌ی اجتماعی، از نظر فقه امامیه قابل استماع نیستند؛ همچنین دعاوی برخلاف احکام ولایی یا مبتنی بر انگیزه‌های باطل، شرعاً مسموع نخواهند بود.»

بنابراین، این استثنائات نه برای محدود کردن عدالت، بلکه برای حفظ قداست قضا و پیشگیری از تبدیل عدالت به ابزار اغراض فردی یا فتنه‌ی اجتماعی است.

۲. گزاره دوم، مشروعیت و ضرورت روش‌های جایگزین حل اختلاف (تحکیم، صلح، میانجی‌گری)

در نظام قضایی اسلام، حل اختلاف میان مردم محدود به قضاوت رسمی نیست، بلکه اسلام راه‌های متنوعی برای رفع خصومت معرفی کرده است؛ از جمله تحکیم (قاضی مرضی الطرفین)، صلح، داوری، میانجی‌گری و ارجاع به اهل خبره. فقه امامیه این روش‌ها را نه جایگزین عدالت، بلکه مکمل آن می‌داند، زیرا هدف نهایی در همه‌ی آن‌ها اقامه‌ی قسط و حفظ حرمت مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات، ۱۰) و در آیه‌ای دیگر: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸). این آیات، اساس مشروعیت حل اختلاف غیررسمی را بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که در نظام اسلامی، هر سازوکاری که به رفع نزاع و تحقق عدالت نزدیک‌تر باشد، مشروع و بلکه مطلوب است.

قاعده اولی در این گزاره، *اصل جواز التحکیم و استحباب الصلح* است. قاعده‌ی اولی در فقه امامیه بر این دلالت دارد که «کلّ ما أدّى إلى رفع التنازع فهو مأذونٌ فيه شرعاً» (نجفی، *جواهر الکلام*، بی‌تا: ج ۴۰، ص ۴۷). از دید فقهای شیعه، صلح بر حق، مشروع و مستحب مؤکد است و اگر صلح مبتنی بر باطل نباشد، نافذ و لازم‌الاجرا است (شهید ثانی، *المسالك*، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۸۲). بنابراین، پذیرش روش‌های جایگزین حل اختلاف، نه تنها مجاز، بلکه بخشی از

اجرای عدالت اجتماعی در سطح غیررسمی است. اصل عملیه در این باره اختیار به انتخاب طریق فصل خصومت است که همراستا با مشروعیت طرق جایگزین است.

آیات متعددی در قرآن کریم مؤید جواز و فضیلت صلح و تحکیم است. خداوند در آیه ی ۳۵ سوره ی نساء دستور می دهد: «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا». این آیه به صراحت مشروعیت تحکیم و داوری مرضی الطرفین را تأیید می کند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۸). این روایت، قاعده ی عام «جواز الصلح» را با قید مشروعیت بیان می کند. بنابراین، حل اختلاف از طریق داوری یا توافق، هنگامی که در چارچوب شرع انجام گیرد، دارای مشروعیت کامل است.

در فقه امامیه، تحکیم به معنای تعیین شخصی از سوی طرفین دعوی برای داوری میان آنهاست. فقها شرط کرده اند که حکم باید فقیه یا عادل آگاه به احکام باشد (محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۷۲). حکم او در صورت اذن ولی فقیه و رضایت طرفین نافذ است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا فانّی قد جعلته علیکم حاکماً» (کافی، ج ۱، ص ۶۷). این روایت اساس ولایت فقیه و مشروعیت داوری مأذون در فقه امامیه را تبیین می کند.

قاعده ی فقهی «الصلح جائز بین المسلمین» یکی از قواعد عمومی فقه است و دلالت بر جواز مصالحه در همه ی مواردی دارد که موجب رفع نزاع شود، مگر آنکه متضمن امر حرام باشد. نراقی در عوائد الایام (۱۴۰۸ق: ص ۹۱) می نویسد: «الصلح نوع من أنواع القضاء رضائاً يجوز فی کلّ موردٍ یمکن فیہ رفع الخصومة». بنابراین، صلح در فقه امامیه نه تنها معجزه، بلکه گاهی مقدم بر قضاوت رسمی است، به ویژه زمانی که موجب حفظ آبرو و آرامش اجتماعی گردد. از نظر عقل عملی، هر سازوکاری که خصومت را بدون اطاله و هزینه ی زیاد پایان دهد، برتر از قضاوت رسمی است.

قضاوت رسمی، غالباً با هزینه، زمان و تشریفات همراه است، در حالی که روش های رضایی موجب آرامش و کاهش تنش در جامعه می شوند. عقل سلیم حکم می کند که «رفع النزاع بأقلّ مفسدة أولى»، یعنی پایان دادن به دعوی با کمترین فساد و بیشترین فایده، اولی و مطلوب تر است. بدین جهت، سیاست قضایی اسلام، اولویت را بر اصلاح و میانجی گری می گذارد، نه بر اجبار و تنبیه.

قاعده ی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱) بر این دلالت دارد که طولانی کردن فرآیند دادرسی یا تحمیل هزینه های سنگین بر مردم در حالی که صلح ممکن است، از مصادیق ضرر است. از این رو، قاضی

موظف است در صورت امکان، طرفین را به صلح و تحکیم تشویق کند. امام علی علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک اشتر می‌فرماید: «ولیکن أحبّ الأمور إلیک أوسطها فی الحقّ و أعمّها فی العدل» (نامه ۵۳)، یعنی میانه‌ترین و آسان‌ترین راه در عدالت را برگزین. صلح و تحکیم، همان میانه‌ترین راه برای تحقق عدالت است.

با وجود مشروعیت این روش‌ها، فقه امامیه تصریح می‌کند که صلح و تحکیم نباید موجب نقض احکام قطعی شرع شود. به استناد قاعده‌ی «الصلح لا یحلّ حراماً و لا یحرّم حلالاً»، توافقی که بر خلاف حکم شرعی باشد باطل است (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۸). همچنین، مشروعیت حکم مشروط به اذن ولیّ فقیه یا مأذون از جانب اوست (خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۹). این نظارت، مانع از آن می‌شود که داوری‌های خصوصی به ابزار فساد یا تبعیض تبدیل گردد.

از دیدگاه ولایت فقیه، روش‌های جایگزین باید در چارچوب سیاست قضایی کلان نظام اسلامی سامان یابد. فقیه جامع‌الشرایط به عنوان ناظر بر اجرای عدالت، وظیفه دارد قواعد عام صلح و داوری را تعیین و اذن اجرای آن را صادر کند. این اصل از آیه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) استخراج می‌شود، زیرا اولی‌الامر در عصر غیبت همان فقیه ولیّ است که نظم دادرسی را حفظ می‌کند.

فقه امامیه صلح و قضا را دو مسیر برای تحقق یک هدف می‌داند. صلح زمانی مقدم است که بتواند نزاع را بدون تضییع حق پایان دهد، اما هرگاه حق مظلوم در خطر باشد یا یکی از طرفین از پذیرش حق امتناع کند، قضاوت رسمی واجب می‌شود. شهید ثانی در المسالک می‌گوید: «الصلح مقدّم علی القضاء ما لم یستلزم ترک الحقّ» (۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۸۲).

بدین ترتیب، میان صلح و قضا نسبت طولی وجود دارد: صلح مرحله‌ی نخست عدالت و قضا مرحله‌ی نهایی آن است. در بعد اجتماعی، گسترش فرهنگ صلح و داوری موجب کاهش خصومت، صرفه‌جویی در زمان و هزینه، و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «و من مشی فی صلح بین اثنین صلی علیه ملائکة الله حتی یرجع و أعطی ثواب لیلۃ القدر، و من مشی فی قطیعة بین اثنین کان علیه من الوزر بقدر ما لمن أصلح بین اثنین من الأجر مکتوب علیه لعنة الله حتی یدخل جهنم، فیضاعف له العذاب.» (وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه ۴۴۱). از منظر اخلاقی نیز، صلح نشانه‌ی ایمان و عقل است، در حالی که اصرار بر مخاصمه نشانه‌ی جهل و خودخواهی است.

بر پایه‌ی مجموع آیات، روایات و قواعد فقهی، حکم این گزاره چنین است:

«استفاده از روش‌های جایگزین حل اختلاف همچون تحکیم، صلح و میانجی‌گری از نظر فقه امامیه مشروع است، به شرط آنکه مخالف شرع نباشد، موجب تضییع حق نشود، و تحت نظارت و اذن ولیّ فقیه انجام گیرد.»

استثنائات گزاره دوم، موارد غیرتنازعی و غیرقابل ارجاع به صلح یا تحکیم: اگرچه قاعده‌ی کلی در فقه امامیه، مشروعیت و استحباب روش‌های جایگزین حل اختلاف مانند صلح، تحکیم و میانجی‌گری است، اما این قاعده در همه‌ی موارد جاری نیست. در مواردی که اختلاف، جنبه‌ی غیرتنازعی داشته و فاقد ماهیت خصومت حقوقی است، یا آن که متعلق آن از احکام الهی غیرقابل مصالحه باشد، ارجاع به صلح و تحکیم جایز نیست. این استثناء مبتنی بر قاعده‌ی «الصلح لا یحلّ حراماً و لا یحرّم حلالاً» است (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۸). در نتیجه، هر نوع توافقی که موضوع آن خارج از اختیار انسان یا وابسته به حق الله محض باشد، از قلمرو مصالحه خارج است.

فقه‌های امامیه تصریح کرده‌اند که در حدود شرعی، مانند زنا، سرقت، شرب خمر یا ارتداد، امکان صلح یا داوری خصوصی وجود ندارد؛ زیرا این موارد از حقوق خداوند (حق الله) هستند و تعطیل یا تغییر آن‌ها به اراده‌ی افراد جایز نیست (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۱، ص ۱۷۲). خداوند می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا» (بقره، ۲۲۹). در نتیجه، اگر فردی به جرم حدی متهم شود، طرفین نمی‌توانند با توافق شخصی، اجرای حکم را لغو یا تبدیل کنند، بلکه باید موضوع به حاکم شرعی ارجاع شود تا حدود طبق ضوابط فقهی اقامه گردد.

هرگاه موضوع نزاع به حقوق عمومی، بیت‌المال یا مصالح اجتماعی مرتبط باشد، صلح خصوصی میان طرفین نافذ نیست. زیرا این موارد تحت ولایت ولیّ فقیه و از مصادیق «حق الناس العام» محسوب می‌شود. به تعبیر امام خمینی رحمه الله: «فی الأمور العامّة لا یجوز التصرف إلا بإذن الولیّ الفقیه لما فیها من المصلحة العامّة» (تحریر الوسیله، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۵۰). بنابراین، دعاوی مربوط به منابع عمومی، جرائم اقتصادی کلان، یا اموال حکومتی نمی‌توانند با داوری مرضی‌الطرفین خاتمه یابند، بلکه نیازمند حکم قضایی رسمی تحت نظارت حاکم شرعی هستند.

صلح و تحکیم تنها در جایی معنا دارد که نزاع و ادعای متقابل میان طرفین وجود داشته باشد. در مواردی که صرفاً اختلاف اداری، مشورتی، یا تفسیر قرارداد مطرح است و خصومت حقوقی تحقق نیافته، داوری شرعی موضوعیت ندارد. نراقی در عوائد الایام می‌نویسد: «التحکیم إنما یتحقق فی مورد الخصومة، أما فی المشاورة أو الإفتاء فلا یسمی تحکیماً» (۱۴۰۸ق: ص ۹۲). بنابراین، اختلاف‌های نظری، علمی یا اداری که فاقد منازعه‌ی حقوقی‌اند، مشمول تحکیم و مصالحه‌ی قضایی نیستند، و حکم آن‌ها به صورت ارشادی یا مشورتی صادر می‌شود.

از نظر فقه امامیه، مسائل اعتقادی، عبادی یا اصول دین قابل صلح و تحکیم نیستند، زیرا این امور جنبه‌ی ایمانی و توقیفی دارند. برای مثال، کسی نمی‌تواند درباره‌ی صحت نماز، روزه یا ایمان فردی از طریق مصالحه تصمیم بگیرد. امام علی علیه‌السلام فرمود: «تالله لقد علمت تبلیغ الرسالات و إتمام العادات و تمام الکلمات، و عندنا أهل البيت أبواب الحكم و ضیاء الأمر. ألا و إن شرائع الدین واحدة، و سبله قاصده، من أخذ بها لحق و غنم، و من وقف عنها ضل و ندم.» (بحار الأنوار، جلد 34، صفحه 221). بر این اساس، داوری در تعیین فروع شریعت نه تنها بی‌اثر بلکه بدعت محسوب می‌شود.

با توجه به مبانی فوق، حکم فقهی این استثناء چنین است:

«صلح و تحکیم تنها در دعاوی مشروع متنازع فیه جایز است؛ اما در حدود شرعی، حقوق عمومی، امور عبادی یا موارد فاقد تنازع واقعی، توافق خصوصی مشروعیت ندارد و تنها حکم رسمی قاضی یا ولی فقیه معتبر است.»

بدین ترتیب، فقه امامیه با حفظ گستره‌ی صلح و داوری در اختلافات شخصی و مدنی، حدود مشروعیت آن را به روشنی تعیین کرده و از تبدیل عدالت رضایی به ابزاری برای دور زدن احکام الهی جلوگیری نموده است.

۳. گزاره سوم، کنترل کامل فرآیند دادرسی توسط قوه‌ی قضاییه و منع نفوذ بیرونی

در فقه امامیه، یکی از ارکان عدالت، استقلال کامل نهاد قضا در فرایند دادرسی است. این گزاره بدین معناست که قاضی و نظام قضایی باید در تمام مراحل از پذیرش دعوی تا اجرای حکم تحت هیچ نفوذ سیاسی، مالی، یا شخصی قرار نگیرند. استقلال در دادرسی، شرط تحقق عدالت شرعی است، زیرا قاضی نماینده‌ی خدا در حکم است و نمی‌تواند تابع اراده‌ی غیرالهی باشد. قرآن کریم در خطاب به داوود علیه‌السلام می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (ص، ۲۶). این آیه صریحاً بر استقلال قاضی از تمایلات و فشارهای بیرونی تأکید می‌کند.

قاعده اولی در این بحث، اصل منع از تبعیت در حکم است. قاعده‌ی اولی در فقه امامیه می‌گوید: «الحکم الشرعی لا یتغیر باتغیر آراء الناس» (نراقی، عوائد الایام، ۱۴۰۸ق: ص ۹۸). قاضی مأذون در اسلام باید تنها تابع حکم شرعی باشد و هر تصمیمی که بر پایه‌ی خواست قدرت یا نفوذ مالی صادر شود، فاقد مشروعیت است. از همین رو، فقهای شیعه قاعده‌ی «بطلان الحکم عن غیر استقلال» را بیان کرده‌اند؛ بدین معنا که اگر استقلال قاضی از میان برود، حکم او

اعتبار شرعی ندارد (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۱۲۵). اصل عملیه در بحث احتیاط در حفظ حق الناس و حق الله و حفظ سلامت دادرسی است.

در فقه امامیه، قاضی مشروع تنها با اذن ولیّ فقیه منصوب می شود، اما پس از نصب، در مقام قضاوت مستقل است. امام خمینی رحمه الله تصریح می کند: «القاضی منصوبٌ من قبل الولیّ الفقیه، غیر آنّه فی قضائه مستقلٌ فی الحكم» (تحریر الوسیله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۳). این تفکیک میان نصب ولایی و استقلال قضایی جوهر نظام عدلی امامیه است. بنابراین، وابستگی قاضی در مشروعیت به ولیّ فقیه به معنای وابستگی در رأی نیست؛ بلکه رأی او از حکم شرع اخذ می شود، نه از فرمان سیاسی.

در آیهی «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ» (ص، ۲۶) دستور مستقیم خداوند به پرهیز از پیروی هوا در دادرسی آمده است. فقهای امامیه این آیه را اساس قاعدهی «تحريم الحكم بالمیل» می دانند (شهید ثانی، المسالك، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۹۳). از این منظر، هر نوع گرایش شخصی، قومی یا سیاسی در تصمیم گیری، از مصادیق هوای نفس است. بنابراین، عدالت قضایی تنها با بی طرفی مطلق و استقلال معنوی قاضی تحقق می یابد.

هرگاه نفوذ بیرونی در فرآیند قضا موجب تضییع حق یا تبعیض در دادرسی شود، قاعدهی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱) مقتضی بطلان آن است. زیرا ضرر در عدالت، ضرری عمومی است که بر کل نظام اجتماعی وارد می شود. عقل و شرع حکم می کنند که حفظ استقلال قضا برای جلوگیری از فساد، واجب است.

از دید عقل عملی، استقلال دادرسی لازمه ی اعتماد عمومی است. مردم به قوه ی قضاییه اعتماد نمی کنند مگر آنکه مطمئن شوند هیچ قدرتی فراتر از قانون شرع در تصمیمات قضایی اثر ندارد. تجربه ی تاریخی نشان می دهد که هرگاه دادرسی از استقلال خارج شده، عدالت به ابزاری در دست سیاست بدل گشته است. از این رو، استقلال قاضی، نه امتیاز شخصی بلکه ضامن عدالت اجتماعی است.

فقه امامیه میان نظارت مشروع و نفوذ نامشروع تفاوت قائل است. نظارت ولیّ فقیه یا شورای عالی قضایی بر سلامت عملکرد قاضی، از سنخ ولایت و امر به معروف است و موجب نقض استقلال نمی شود؛ اما دخالت در رأی یا تحمیل نتیجه، مصداق سلطه ی باطل است (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۱۳۲). بدین معنا، نظارت برای حفظ عدالت لازم است، اما جهت دهی به حکم شرعاً ممنوع است.

در حکومت اسلامی، قوه‌ی قضاییه باید از دیگر قوا در تصمیم‌گیری مستقل باشد، اما در عین حال تحت ولایت عامه‌ی فقیه قرار دارد. امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید: «السلطات الثلاث مستقلة في وظائفها و مرتبطة بالولي الفقيه» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۸۱). این اصل، استقلال ساختاری و وابستگی مشروع به ولایت را با هم جمع می‌کند. قاضی در داوری آزاد است، اما چارچوب کلی عدالت را از شریعت و ولی‌الهی می‌گیرد.

استقلال قاضی و قوه‌ی قضاییه موجب شکل‌گیری اعتماد، ثبات سیاسی و احساس امنیت در جامعه می‌شود. مردم زمانی عدالت را باور می‌کنند که بدانند قاضی از هیچ قدرتی جز خداوند فرمان نمی‌گیرد. در سیره‌ی امام علی علیه‌السلام آمده است که وقتی خلیفه در برابر قاضی ایستاد، آن حضرت فرمان به قضاوت عادلانه داد (نظام قضایی امیرالمؤمنین، ص ۵۷). این رفتار، عالی‌ترین الگوی استقلال و بی‌طرفی در تاریخ قضاست.

بر پایه‌ی ادله‌ی فوق، حکم فقهی این گزاره چنین است:

«استقلال کامل در فرآیند دادرسی از نظر فقه امامیه شرعاً لازم است، و هرگونه حکم یا تصمیم قضایی که تحت نفوذ قدرت یا منافع بیرونی صادر شود، از نظر شرع باطل و فاقد مشروعیت است.» بدین سان، استقلال قوه‌ی قضاییه نه صرفاً یک اصل اداری، بلکه شرط تحقق ولایت عدل و استمرار مشروعیت حکومت اسلامی است.

۴. گزاره چهارم، سادگی، وضوح و سرعت در رسیدگی‌های قضایی

در فقه امامیه، هدف نهایی دادرسی نه صرفاً صدور حکم بلکه تحقق عدالت در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کمترین مشقت برای مردم است. گزاره‌ی چهارم بر این اصل استوار است که نظام دادرسی باید ساده، روشن و سریع باشد تا مردم در مسیر دادرسی دچار عسر و حرج نگردند. این قاعده از آیه‌ی «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸) و قاعده‌ی فقهی «نفی عسر و حرج» استنباط می‌شود. از نظر فقه امامیه، هر نوع پیچیدگی غیرضروری، اطاله‌ی دادرسی یا تشریفات زائد که مانع دسترسی مردم به عدالت شود، از نظر شرع حرام و غیرمشروع است، زیرا موجب تعطیل حق و ایجاد فساد در نظم اجتماعی می‌گردد.

اصل عملیه در این براءت از هرگونه تشریفات است و در قاعده اولی و جوب رفع حرج از مسیر عدالت است. در صورت تردید درباره‌ی ضرورت تشریفات یا طولانی شدن فرآیند رسیدگی، اصل بر تسهیل و تسریع است نه تعقید و تأخیر. قاعده‌ی اولی می‌گوید: «الأصل في القضاء التيسير و رفع المشقة عن الناس» (نراقی، عوائد الأیام، ۱۴۰۸ق).

ص ۱۰۲). از دید فقهی، وظیفه‌ی قاضی و دستگاه قضا آن است که نظام رسیدگی را چنان طراحی کند که نه تنها حق به سرعت احقاق شود، بلکه مردم نیز از فرآیند عدالت احساس امنیت و کرامت نمایند.

قرآن کریم همواره بر سادگی و تسهیل در اجرای احکام الهی تأکید دارد: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵). این اصل عام در حوزه‌ی عبادات و معاملات، به طریق اولی در دادرسی نیز جاری است. فقهای امامیه با استناد به این آیه، قاعده‌ی نفی عسر و حرج را از قواعد حاکم بر قضا دانسته‌اند (نجفی، جواهرالکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۱۵۷). بدین معنا که نظام دادرسی باید بر پایه‌ی سه ویژگی بنا شود: روشنی در قوانین، سرعت در رسیدگی، و سادگی در تشریفات.

در سیره‌ی نبوی و علوی، دادرسی با کمترین تشریفات و بیشترین سرعت انجام می‌شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قضاوت‌ها معمولاً بلافاصله پس از استماع بینة حکم می‌داد و مردم را از مراجعه‌ی مکرر باز می‌داشت (بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۸). در سیره علوی (ع) هم همینطور بوده (غررالحکم، ح ۳۴۸۱)؛ یعنی کسی که در دادرسی مردم را معطل کند ظالم دانسته شده و امام هرگز دادرسی را اطاله نمی‌کردند. این نشان می‌دهد که تأخیر در صدور حکم بدون ضرورت، از مصادیق ظلم است. بنابراین، قاضی عادل باید در تصمیم و اجرا قاطع و سریع باشد تا عدالت تعطیل نشود.

فقهای امامیه اطاله‌ی دادرسی و رویه‌های غیرضروری را از مصادیق «حرج نوعی» دانسته‌اند. نراقی می‌گوید: «کل تأخیر غیر مبرر فی فصل الخصومه یدخل فی عنوان الحرج المنفی شرعاً» (۱۴۰۸ق: ص ۱۰۳). بر این اساس، حتی اگر ساختار قضایی پیچیده باشد، باید سازوکاری برای تسریع در مسیر حق فراهم گردد، زیرا اطاله، عدالت را از کارآمدی ساقط می‌کند. از دیدگاه فقهی، هر مقرره‌ی اداری که موجب تأخیر غیرموجه شود، حکم آن غیرنافذ و قابل ابطال است.

قاعده‌ی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱) نیز مؤید این گزاره است. اطاله‌ی رسیدگی نه تنها موجب ضرر فردی بلکه سبب ضرر اجتماعی است، زیرا بی‌اعتمادی مردم به نظام عدالت را در پی دارد. قاضی و مدیران قضایی موظف‌اند با طراحی سازوکارهای نظارتی، نگذارند تأخیر یا بوروکراسی موجب آسیب به حقوق مردم شود.

از نظر عقل عملی، هرچه ساختار دادرسی ساده‌تر و شفاف‌تر باشد، احتمال فساد و اشتباه کمتر می‌شود. پیچیدگی‌های اداری زمینه‌ی رانت، تبعیض و تفسیر ناصواب از قانون را افزایش می‌دهد. عقل حکم می‌کند که «ما يتوقف علیه

انتظام العداله واجب؛ بنابراین، ساده‌سازی و تسریع در فرآیند دادرسی واجب مقدمی برای تحقق عدالت است. ممکن است تصور شود که سرعت موجب کاهش دقت می‌شود، اما فقه امامیه میان «عجله‌ی ناپسند» و «تسریع عادلانه» تفاوت می‌گذارد. شهید ثانی می‌نویسد: «الإسراع فی القضاء محمود إذا کان بعد التبیّن والاجتهاد، و مذموم إن کان بغیر تدبیر» (المسالک، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۵۰۱). پس تسریع مطلوب، همان سرعت همراه با علم و اطمینان است که هم موجب صیانت از حقوق و هم افزایش کارآمدی است.

اصل «حفظ النظام» اقتضا دارد که عدالت در ساختار اجتماعی کارآمد باشد. امام علی علیه‌السلام فرمود: «لا یصلحُ الناسَ إلا عدلُ عام» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). اگر نظام دادرسی کند و پیچیده باشد، عدالت از سطح اجتماعی به سطح شکلی تنزل می‌یابد. از این رو، هرگونه اصلاح ساختاری که موجب تسریع در دادرسی شود، واجب شرعی و از مصادیق اقامه‌ی قسط است.

فقه امامیه در عین تأکید بر تسریع، دقت را نیز شرط دانسته است. در دعاوی مهم مانند قصاص، حدود، یا جرائم سنگین که مستلزم تحقیق عمیق است، تسریع نباید موجب تضییع حق شود. قاعده‌ی «تقدیم الأهمّ علی المهمّ» اقتضا می‌کند که در موارد حساس، دقت بر سرعت مقدم گردد (نجفی، بی تا: ج ۴۰، ص ۱۶۲). بدین سان، اصل تسهیل باید با رعایت مصلحت اهم یعنی حفظ حقیقت و حقانیت اجرا شود.

تسهیل در فرآیند دادرسی نه تنها موجب رضایت مردم بلکه سبب تقویت اعتماد عمومی و احساس عدالت در جامعه می‌شود. مردم در نظام اسلامی باید احساس کنند که عدالت نه تنها ممکن بلکه در دسترس است. سرعت در قضا، نماد کارآمدی و اقتدار حکومت اسلامی است و موجب کاهش فساد، ترس و بی‌اعتمادی می‌گردد.

بر پایه‌ی مجموع ادله‌ی شرعی و عقلی، حکم این گزاره چنین است:

«سادگی، وضوح و سرعت در رسیدگی قضایی از نظر فقه امامیه شرعاً لازم است، و هرگونه اطاله یا پیچیدگی غیرضروری در فرآیند دادرسی که موجب تضییع حقوق یا ضرر به مردم شود، حرام و باطل است.»

بنابراین، عدالت اسلامی تنها زمانی محقق می‌شود که قوه‌ی قضاییه نه فقط عادل، بلکه کارآمد، روشن و آسان‌دسترس برای همه‌ی اقشار جامعه باشد.

۵. گزاره پنجم، توجه فردی به هر پرونده و تناسب حکم با ماهیت دعوی

در فقه امامیه، عدالت به معنای رفتار برابر با همه‌ی افراد نیست، بلکه به معنای دادن حق به صاحب حق در حد و اندازه‌ی استحقاق او است. بر همین اساس، قاضی موظف است در هر پرونده با توجه به شرایط، شواهد و وضعیت واقعی طرفین حکم کند. گزاره‌ی پنجم بر این اصل تأکید دارد که هر پرونده باید به صورت فردی، دقیق و متناسب با ماهیت دعوی بررسی شود. این گزاره، بیانگر عمق عدالت شخصی در اسلام است که بر پایه‌ی شناخت واقع و رعایت تناسب میان جرم، انگیزه و مجازات شکل می‌گیرد.

اصل عملیه در این گزاره اصالة الاستغال است چرا که قاضی میدانند در مورد رسیدگی به پرونده خاص وظیفه دارد نه مسائل کلی، قاعده اولی وجوب التبین والاجتهاد فی الحکم است؛ یعنی قاضی موظف است تا پیش از صدور حکم، به حقیقت پرونده دست یابد و از حکم کلی و شتابزده پرهیزد. آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات، ۶) بیانگر لزوم تحقیق و بررسی مستقل پیش از قضاوت است. قاعده‌ی اولی نیز از اصل فقهی «الحکم یدور مع الموضوع وجوداً و عدماً» گرفته شده است؛ یعنی هر حکم باید بر پایه‌ی موضوع خاص خود صادر شود و تعمیم بدون تحقیق، خلاف شرع است (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۱۸۵).

قرآن کریم در مقام قضا، عدالت را به رعایت تناسب و انصاف در حکم معنا می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰). این آیه دو مرحله از عدالت را نشان می‌دهد: عدالت در تطبیق حکم بر مورد و احسان در رفتار با طرفین دعوی. از دیدگاه فقه امامیه، عدالت شکلی بدون عدالت شخصی، ناقص است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إن العدل میزان الله المذی وضعه للخلق ونصبه لإقامة الحق فلا تخالفة في ميزانه ولا تعارضه في سلطانه.» (عیون الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۵۰). بدین معنا که مساوات صوری، عدالت حقیقی نیست؛ بلکه قاضی باید با توجه به واقع، تناسب در حکم را رعایت کند.

در نظام قضایی امیرالمؤمنین علیه السلام، هر پرونده با توجه به وضعیت خاص خود بررسی می‌شد. روایت است که دو نفر نزد آن حضرت در نزاع مالی آمدند. امام حکم داد اما پس از شنیدن شاهد جدید، حکم خود را اصلاح کرد. آیه شریفه: «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) نیز صراحت در حکم بما انزل الله دارد و نه تبعیت از رای شخصی. این رفتار نشان می‌دهد که عدالت فردی مستلزم پذیرش اصلاح در صورت روشن شدن حقیقت است. از این رو، فقه امامیه قاضی را نه در صدور حکم بلکه در کشف حقیقت متعهد می‌داند.

از اصول مسلم فقه امامیه آن است که مجازات باید متناسب با جرم و شرایط مرتکب باشد. آیه‌ی «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴) دلالت دارد بر اصل تناسب در مقابله و کیفر. فقهای امامیه

این آیه را قاعده‌ی «التناسب فی العقوبه» نامیده‌اند. بر اساس این اصل، تفاوت میان عمد و خطا، قصد و اضطرار، و جهل و علم در تعیین حکم مؤثر است. منسوب است به معصومین (ع) که فرمودند: «يُدرأ الحدُّ بالشبهة» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۵۲)؛ یعنی اگر احتمال بی‌گناهی باشد، حد ساقط می‌شود. این روایت در واقع تأکید بر ضرورت توجه دقیق به شرایط هر پرونده است.

فقه امامیه قیاس در قضا را حرام می‌دانند، زیرا هر پرونده دارای ویژگی خاص است و نمی‌توان احکام را از یک موضوع به موضوع دیگر سرایت داد. سلمان (ره) فرمود: «ما هلكت أمة حتى قاست في دينها.» (مستدرک الوسائل، جلد ۱۷، صفحه ۲۵۷). از این رو، در دادرسی اسلامی، قیاس میان پرونده‌ها بدون استناد به دلیل شرعی، نوعی خطای قضایی و موجب بطلان حکم است. هر دعوی باید بر پایه‌ی ادله‌ی خاص خود و با بررسی جزئیات تصمیم‌گیری شود.

از دید عقل عملی، عدالت زمانی کارآمد است که به واقعیت‌های جزئی توجه کند. احکام کلی بدون لحاظ شرایط فردی، منجر به ظلم ساختاری می‌شود. عقل حکم می‌کند که «التفاوت بین الموضوعات يستلزم تفاوت الأحكام»، یعنی تفاوت شرایط، تفاوت در حکم را ایجاب می‌کند. بنابراین، نظام دادرسی اسلامی باید انعطاف‌پذیر باشد تا بتواند در عین حفظ اصول، احکام را با واقعیت‌های متنوع تطبیق دهد.

در فقه امامیه، ولیّ فقیه وظیفه دارد سیاست‌های کلان دادرسی را به نحوی تنظیم کند که امکان بررسی موردی و شخصی فراهم باشد. اگر نظام قضایی به گونه‌ای طراحی شود که قاضی نتواند شرایط خاص پرونده را لحاظ کند، آن نظام خلاف عدالت ولایی است. امام خمینی رحمه‌الله در تحریر الوسيله می‌فرماید: «القاضی مأذونٌ فی الاجتهاد فی الموضوع و الحكم، ما لم يخرج عن حدود الشرع» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۵۵). این اذن، مجوز فقهی برای انعطاف در دادرسی است.

عدالت موردی نباید با تبعیض اشتباه گرفته شود. تبعیض یعنی تفاوت بی‌دلیل؛ اما عدالت موردی یعنی تفاوت مبتنی بر واقع. فقهای امامیه میان این دو تمایز نهاده‌اند و گفته‌اند: «العدل يقتضي التفريق حيث يوجد الفرق» (نراقی، عوائد الأیام، ۱۴۰۸ق: ص ۱۱۰). بنابراین، قاضی می‌تواند برای دو پرونده‌ی ظاهراً مشابه، احکام متفاوت صادر کند، اگر شرایط و نیت طرفین متفاوت باشد.

قاعده‌ی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱) نیز اقتضا دارد که در صدور حکم، شرایط روحی، جسمی و اجتماعی طرفین لحاظ شود تا عدالت موجب ضرر مضاعف نگردد. برای مثال، در مجازات بدهکار

ناتوان یا مجرم نادم، قاضی باید با توجه به مصلحت و قاعده‌ی رفع حرج، حکم تعدیل‌شده‌ای صادر کند. توجه شخصی به هر پرونده، قوه‌ی قضاییه را از حالت ماشینی خارج کرده و چهره‌ی انسانی عدالت را آشکار می‌کند. چنین رویکردی سبب افزایش اعتماد مردم، کاهش احساس بی‌عدالتی و تقویت وجدان اجتماعی می‌شود. در سیره‌ی علوی آمده است که امام علی علیه‌السلام برای هر پرونده وقت ویژه‌ای می‌گذاشت تا حتی ضعیف‌ترین مردم احساس بی‌توجهی نکنند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بر پایه‌ی مجموع ادله‌ی قرآنی، فقهی و عقلی، حکم این گزاره چنین است:

«قاضی در نظام اسلامی موظف است هر پرونده را با دقت و تناسب با شرایط واقعی آن بررسی کند. صدور احکام کلی و غیرمنطبق با ویژگی‌های خاص هر دعوی، از نظر فقه امامیه باطل و مخالف عدالت شرعی است.»

بدین‌سان، عدالت اسلامی عدالت شخصی، موقعیتی و واقع‌نگر است؛ عدالتی که نه در صورتی‌سازی، بلکه در فهم حقیقت انسان و موقعیت او معنا می‌یابد.

استثناء در دیوان مظالم برای رفع احکام ظالمانه کلی و تطبیق معاصر آن: در فقه امامیه، اصل بر آن است که هر حکم صادره از قاضی عادل و مأذون، لازم‌الاجرا و غیرقابل نقض است؛ زیرا «الحکم إذا صدر من أهله لزم» (نجفی، جواهرالکلام، بی‌تا: ج ۴۰، ص ۲۱۱). با این حال، در مواردی که حکم یا قانون به صورت ظالمانه، خلاف شرع، یا مخالف عدالت عمومی باشد، نظام اسلامی حق و بلکه وظیفه دارد که از طریق نهاد ولایی بالادست، آن را اصلاح یا ابطال کند. این وظیفه در فقه سیاسی امامیه به «دیوان المظالم» سپرده شده است؛ نهادی که به عنوان بازوی نظارتی ولایت، مأمور رفع ظلم ساختاری، اصلاح احکام قضایی ناعادلانه و جبران خطاهای حکومتی است (ابن فهد حلی، المذهب البارع، ج ۴، ص ۲۹۴).

دیوان مظالم در اندیشه‌ی فقهی امامیه، نهادی فراتر از قوه‌ی قضاییه‌ی عادی است و مستقیماً زیر نظر امام یا ولی فقیه عمل می‌کند. وظیفه‌ی آن رسیدگی به شکایات از قاضیان، کارگزاران، فرماندهان و حتی احکام حکومتی ناعادلانه است. امام علی علیه‌السلام شخصاً در کوفه دیوانی برای شکایات مردم برپا کرد. این فرمان، اساس نظری تشکیل دیوان مظالم است. چنین نهادی، راهی برای جلوگیری از تمرکز قدرت قضایی و جبران خطای ساختاری در حکومت عدل اسلامی است.

بر اساس قاعده‌ی «الحکم الظالم لا حرمة له»، اگر حکم قاضی یا قانونی بر خلاف موازین شرع یا عدالت صادر شود، از نظر فقه امامیه باطل وضعی است و ولیّ فقیه یا نهاد مأذون از جانب او می‌تواند آن را نقض کند. امام خمینی رحمه‌الله در تحریر الوسیله می‌فرماید: «إذا علم الحاكم الأعلى بخطأ القاضي أو ظلمه جاز له نقض حكمه و ردّه» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۵۷). این قاعده در حقیقت مجوز فقهی برای تشکیل نهاد نظارتی چون دیوان مظالم است که مأمور احیای عدالت در سطح کلان می‌باشد.

دیوان مظالم نه برای تداخل در دادرسی عادی، بلکه برای اصلاح تصمیمات ناعادلانه و سیاست‌های ظالمانه ایجاد می‌شود. از نظر فقهی، این استثناء بر پایه‌ی دو قاعده‌ی بنیادین شکل گرفته است: نخست «حفظ النظام من أهم الواجبات»، و دوم «رفع الظلم عن الرعية». هنگامی که حکمی ظاهراً قانونی اما باطناً ظالمانه باشد، ادامه‌ی اجرای آن موجب فساد عمومی و نقض عدالت الهی می‌شود. در این حالت، نقض آن حکم نه تخلف از قانون بلکه بازگشت به روح شریعت است. لذا فقیهان امامیه تصریح کرده‌اند که دیوان مظالم باید تابع مصالح عامه و ناظر بر عدالت ساختاری باشد (نراقی، عوائد الایام، ۱۴۰۸ق: ص ۱۱۶).

در نظام جمهوری اسلامی ایران، کارکرد دیوان مظالم در قالب دیوان عدالت/اداری (اصل ۱۷۳ قانون اساسی) و شورای نگهبان و دادگاه‌های قانون اساسی سایر کشورها ظهور یافته است. دیوان عدالت اداری مرجع رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات اداری، مقررات خلاف شرع یا قانون و احکام ناعادلانه‌ی اداری است. این نهاد بر اساس مبانی فقه امامیه، استمرار همان وظیفه‌ی دیوان مظالم علوی است، اما در قالبی نهادی و مدرن. در سطح کلان‌تر، دادگاه‌های قانون اساسی وظیفه دارند تا با تطبیق قوانین مصوب با اصول عدالت و قانون اساسی، از بروز ظلم ساختاری جلوگیری کنند؛ چنان که در فقه، ولیّ فقیه مأمور تطبیق تصمیمات با مقاصد شریعت است.

با جمع‌بندی مبانی فقهی و تطبیق معاصر، حکم این استثناء چنین است:

«در نظام قضایی اسلام، ولیّ فقیه یا نهاد مأذون از جانب او (دیوان مظالم) حق دارد احکام و مقرراتی را که برخلاف عدالت یا شرع باشند، نقض یا اصلاح کند.»

این قاعده در عصر حاضر در قالب دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های قانون اساسی تداوم یافته و نقش آن، حفظ عدالت ساختاری و جلوگیری از ظلم نهادی در حکومت اسلامی است.

۶. گزاره ششم، رعایت تناسب تخصیص منابع قضایی با اهمیت پرونده و آثار اجتماعی آن

در فقه امامیه، عدالت نه در یکسانی رفتار با همه‌ی دعاوی، بلکه در رعایت تناسب میان اهمیت موضوع و میزان تخصیص وقت در رسیدگی تعریف می‌شود. بر این اساس، قاضی باید در پرونده‌های حساس‌تر و دارای آثار اجتماعی گسترده، با دقت و تحقیق بیشتری عمل کند، و در دعاوی ساده یا کم‌اهمیت، به اندازه‌ی نیاز عرفی و شرعی بسنده نماید. این گزاره بر قاعده‌ی فقهی «تقديم الأهم على المهم» و اصل عقلی «الاهتمام بقدر الأثر» استوار است. بدین معنا که هر پرونده‌ای متناسب با وزن حقوقی و اجتماعی خود باید مورد بررسی قرار گیرد تا عدالت به صورت متوازن اجرا شود.

اصل عملیه در این گزاره احتیاط در حفظ حق الناس یا حق الله است، قاعده اولی اصل التناسب بین الجهد القضائی و المصلحة الشرعیة است. فقهای امامیه با استناد به قاعده‌ی «ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب» بیان کرده‌اند که چون تحقق عدالت بدون دقت در امور مهم ممکن نیست، دقت بیشتر در پرونده‌های اساسی واجب غیری است (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۲۰۳). اما در دعاوی خرد یا شخصی که آثار عمومی ندارد، طولانی کردن بررسی و هزینه‌های گزاف، موجب حرج و مفسده است و با قاعده‌ی «نفی العسر و الحرج» (حج، ۷۸) منافات دارد. بنابراین، فقه امامیه خواستار تعادل میان دقت و سهولت در فرایند قضاست.

قرآن کریم به روشنی بر تناسب میان اندازه‌ی عمل و اهمیت آن تأکید دارد: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف، ۸۵). این آیه دلالت دارد بر ضرورت رعایت وزن حقیقی در داوریه‌ها. همچنین در آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸)، خداوند قاضی را مأمور به ادای امانت‌ها به اندازه‌ی شأن و اهمیت آن‌ها می‌داند. از منظر فقه امامیه، قضا امانت الهی است و هر پرونده بخشی از این امانت محسوب می‌شود. بنابراین، توجه به درجه‌ی اهمیت آن از نظر شرع، جزء واجبات ولایی قاضی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعاوی مختلف، میان پرونده‌های عادی و جرائم اجتماعی تفاوت قائل می‌شد. در روایات آمده است که ایشان در دعاوی مالی کوچک، به سوگند و بینه بسنده می‌کرد، ولی در جرائم عمومی یا نزاع‌های خونین، دستور به تحقیق و شهادت چندگانه می‌داد (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۱). امام علی علیه السلام نیز در سیره خود همینطور عمل مینمود. بدین معنا که دقت قاضی باید متناسب با اهمیت دعوی باشد، تا عدالت از اعتدال خارج نگردد.

قاعده‌ی «تقديم الأهم على المهم» از قواعد حاکمه بر فقه قضایی است. در صورتی که میان پرونده‌ها تراحم در زمان و توان وجود داشته باشد، رسیدگی به دعاوی دارای آثار بزرگ‌تر یا خطر بیشتر بر سایرین مقدم است. شهید ثانی

می‌نویسد: «يجبُ على القاضي تقديمُ ما فيه مصلحةُ عامَّةٍ على ما فيه مصلحةُ خاصَّةٍ» (المسالك، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۵۱۴). بنابراین، نظام دادرسی اسلامی باید دارای سازوکاری باشد که اهمیت موضوع را در میزان دقت، تعداد جلسات و سطح تحقیق دخیل کند.

در مقابل، اگر دقت بیش از اندازه در پرونده‌های کوچک موجب اطاله‌ی دادرسی، حرج مردم یا تضییع منابع عمومی شود، چنین رویه‌ای شرعاً ممنوع است. قاعده‌ی «نفی العسر و الحرج» و «لا ضرر و لا ضرار» اقتضا دارد که عدالت نباید به سختی و زیان مردم بینجامد (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱). فقه امامیه بر «تناسب دقت با فایده‌ی عدالت» تأکید می‌کند و قاضی را موظف می‌سازد از افراط در وسواس یا تکرار بی‌ثمر بپرهیزد.

از منظر عقل، عدالت کارآمد به معنای تطبیق تلاش با نتیجه است. اگر در پرونده‌های ساده، دقت بیش از حد صرف شود، پرونده‌های مهم‌تر معطل می‌مانند و عدالت کلان آسیب می‌بیند. عقل عملی حکم می‌کند که «ما کان أنفع للمجموع فهو أولى»، یعنی اولویت با پرونده‌هایی است که آثار گسترده‌تر بر جامعه دارند. این توازن میان دقت و کارآمدی، ضامن پایداری عدالت در نظام اسلامی است.

در فقه امامیه، ولیّ فقیه یا مأذون از جانب او اختیار دارد تا سطح دقت در دادرسی‌ها را در قالب آیین‌نامه‌ها و سیاست‌های کلان تنظیم کند. امام خمینی رحمه‌الله در تحریر الوسیله می‌نویسد: «يجوز للحاكم الشرعی أن یحدّد نظام القضاء و درجاته بما یراه محققاً للعدل» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۶۱). این تصریح، مبنای ولایی سیاست‌گذاری برای تنظیم دقت قضایی متناسب با نوع پرونده‌ها در نظام اسلامی است.

در فقه قضا آمده است که در دعاوی مالی کوچک، شهادت دو عادل کافی است، اما در دعاوی بزرگ‌تر مانند قتل، چهار شاهد لازم است (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۱). این تفاوت در ادله‌ی اثبات، تجسم عملی اصل تناسب دقت با اهمیت دعوی است. چنین ساختاری نشان می‌دهد که فقه امامیه از دیرباز عدالت را بر پایه‌ی «تدریج در دقت» سامان داده است.

فقه‌های امامیه در دعاوی کم‌اهمیت، حجیت ظن قاضی را در موارد خاص پذیرفته‌اند، مشروط بر آنکه مخالف بینه نباشد. محقق حلی در شرائع الإسلام (۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۷۹) می‌گوید: «يجوز الحكم بالقرائن فیما لا یتعلّق به حقّ الله العظیم». این حکم ناظر به اصل تناسب میان نوع حق و میزان احتیاط است. در مقابل، در حدود الهی یا حقوق عمومی، ظن هیچ اعتباری ندارد.

رعایت تناسب دقت موجب استفاده‌ی بهینه از وقت و منابع قضایی، حفظ کرامت مردم و جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی می‌شود. همچنین عدالت اجتماعی را از قالب شکلی به عدالت مؤثر و ملموس تبدیل می‌کند. مردم زمانی عدالت را باور می‌کنند که احساس کنند هر پرونده به‌اندازه‌ی اهمیتش دیده می‌شود، نه بر اساس موقعیت افراد یا سنگینی نفوذ.

بر پایه‌ی مجموع ادله‌ی فقهی و عقلی، حکم این گزاره چنین است:

«قاضی و نهاد قضا موظف‌اند در هر پرونده متناسب با اهمیت آن، دقت و تحقیق لازم را به کار گیرند. افراط در وسواس یا سهل‌انگاری در رسیدگی، هر دو از نظر فقه امامیه ظلم و موجب بطلان حکم است.»

۷. گزاره هفتم، رعایت انصاف و عدالت شکلی در تصمیمات و احکام قضایی

در فقه امامیه، عدالت تنها در صدور حکم درست خلاصه نمی‌شود، بلکه شکل و شیوه‌ی دادرسی نیز باید عادلانه باشد. عدالت شکلی (العدالة الإجرائية) به معنای رعایت انصاف در رفتار با طرفین دعوی، برابری در فرصت‌ها، شفافیت در روند رسیدگی و اجتناب از هر نوع تبعیض در جریان دادرسی است. گزاره‌ی هفتم بر این اصل تأکید دارد که قاضی و نظام قضایی موظف‌اند نه فقط در محتوا، بلکه در فرآیند تصمیم‌گیری عدالت را رعایت کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا؛ اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده، ۸). این آیه بنیان عدالت شکلی را می‌ریزد و عدالت را در رفتار و روند قضاوت واجب می‌داند.

اصل عملیه در این گزاره احتیاط در حفظ حق الناس و حق الله است با رعایت انصاف، قاعده‌ی اولی در اصل المساواة و وجوب العدل فی الاجراءات است. قاعده‌ی اولی در فقه امامیه می‌گوید: «يجب التسوية بين الخصمين في القول و المجلس و النظر و الحكم» (نجفی، جواهر الکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۲۱۷). یعنی قاضی باید در نگاه، کلام، زمان استماع، و موقعیت دادرسی میان طرفین مساوات برقرار کند. این مساوات، مصداق عملی عدالت شکلی است. بی توجهی به این اصل — حتی با صدور حکم درست — عدالت را از درون تهی می‌سازد و مشروعیت دادرسی را مخدوش می‌کند.

آیات متعدد قرآن به عدالت در رفتار با طرفین دعوی اشاره دارند. خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام، ۱۵۲). همچنین دستور می‌دهد که هیچ دشمنی یا نزدیکی نباید مانع عدالت شود (مائده، ۸). فقهای امامیه بر این اساس قاعده‌ی «وجوب العدل فی السماع و الحكم» را استخراج کرده‌اند (شهید ثانی، المسالك، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۵۲۳). بر این مبنا، عدالت شکلی از واجبات شرعی دادرسی است، زیرا رعایت ظاهر عدالت مقدمه‌ی تحقق باطن آن است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تأکید می‌کند: «ینبغی للحاکم أن یدع التلفت إلى خصم دون خصم و أن یقسم النظر فیما بینهما بالعدل و لا یدع خصما یظهر بغیا علی صاحبه.» (مستدرک الوسائل، جلد ۱۷، صفحه ۳۵۰). این جمله از جامع‌ترین متون فقه قضاست که سه بعد عدالت شکلی را بیان می‌کند: عدالت در ظاهر (وجه)، عدالت در فرایند (مجلس)، و عدالت در تصمیم (حکم). امام علیه‌السلام عدالت را نه فقط در نتیجه، بلکه در شیوه‌ی اداره‌ی دادگاه نیز واجب می‌داند.

قاعده‌ی «تسویة الخصمین» از قواعد اجماعی در فقه امامیه است. فقها بر این باورند که اگر قاضی در نشستن، نگاه کردن یا گوش دادن به یکی از طرفین ترجیحی قائل شود، مرتکب خطای شرعی شده است. نراقی می‌نویسد: «من مال إلى أحد الخصمین فی مجلس القضاء فقد مال عن العدل» (عوائد الایام، ۱۴۰۸ق: ص ۱۱۸). این قاعده در واقع ستون عدالت شکلی است، زیرا مساوات در ظاهر، موجب اطمینان به عدالت در باطن می‌گردد.

در فقه امامیه، قاضی موظف است حکم خود را با دلیل بیان کند. قاعده‌ی «وجوب التبین» اقتضا دارد که مردم بدانند چرا و بر چه اساسی محکوم یا تبرئه شده‌اند. آیه‌ی «وَقَفُّهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴) تأکید می‌کند که قاضی نیز در برابر خدا و مردم مسئول پاسخ‌گویی است. شهید ثانی می‌نویسد که حکم باید اعلام شود و دلیل واضح باشد (المسالك، ج ۲، ص ۵۲۶). از این رو، عدالت شکلی نیازمند شفافیت در بیان و استدلال است.

هرگونه رفتار یا رویه‌ای که در ظاهر، نشانه‌ی تبعیض باشد—حتی اگر در باطن عادلانه باشد—از نظر فقه امامیه حرام است. قاعده دفع ماده فساد اقتضا دارد که قاضی حتی از ظاهری که بوی تبعیض دهد، پرهیز کند. یعنی حتی نگاه ترجیح‌آمیز قاضی، مصداق ظلم است و می‌تواند عدالت را باطل کند.

عدالت شکلی، بنیان اعتماد عمومی به قوه‌ی قضاییه است. از دید عقل، عدالت زمانی باورپذیر است که در رفتار قاضی و ساختار دادرسی، هیچ نشانه‌ای از تبعیض، تبانی یا بی‌احترامی دیده نشود. عقل عملی حکم می‌کند که

«العدل في الصورة العدل»، یعنی عدالت در ظاهر، مقدمه‌ی عدالت در محتواست. از این رو، حتی اگر نتیجه‌ی حکم درست باشد، بی‌عدالتی در روند آن، جامعه را نسبت به عدالت بی‌اعتماد می‌کند.

ولی فقیه موظف است نظام آیین دادرسی را چنان تنظیم کند که برابری، شفافیت و حق دفاع تضمین شود. امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسيله می‌فرماید: «يجب على الحاكم الشرعي تنظيم القضاء بما يمنع التمييز و يُحقق المساواة في الحقوق» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۶۳). این تصریح، مبنای فقهی برای نظارت ولایی بر عدالت شکلی در قوه‌ی قضاییه است و وظیفه‌ی سیاست‌گذاری در سطح کلان را به حاکم شرعی می‌سپارد.

عدالت شکلی با شفافیت نهادی ارتباط مستقیم دارد. هرچه فرآیند دادرسی روشن‌تر و مستندتر باشد، احتمال انحراف و فساد کاهش می‌یابد. قرآن کریم در آیه‌ی «لَتَقْوُمُوا بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء، ۱۳۵) می‌فرماید عدالت باید آشکار و قابل مشاهده باشد؛ یعنی عدالت در رفتار و ساختار، نه در خفا و ظن.

رعایت عدالت در شکل و ظاهر دادرسی، اخلاق قضا را احیا می‌کند. قاضی عادل باید در گفتار، سکوت، نگاه و حتی چینش مجلس دادگاه، نشانه‌ی انصاف باشد. این رفتار، نه فقط اجرای عدالت بلکه تجلی عدالت است و مردم را به قوه‌ی قضاییه امیدوار می‌سازد. عدالت شکلی به قضا چهره‌ی اخلاقی و انسانی می‌بخشد، همان گونه که در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده می‌شود.

بر اساس ادله‌ی فقهی و قرآنی، حکم این گزاره چنین است:

«در فقه امامیه، رعایت عدالت شکلی در دادرسی واجب شرعی است. قاضی موظف است در ظاهر و رفتار، مساوات را رعایت کرده و حکم خود را به صورت مستند و شفاف بیان نماید. هرگونه نشانه‌ی ظاهری از تبعیض، حتی اگر در نتیجه عدالت برقرار باشد، از نظر شرع ظلم و موجب سلب مشروعیت دادرسی است.»

استثنائات موارد استثنایی در عدالت شکلی مربوط به مقامات خاص، معافیت‌های قانونی و مصالح عمومی: در فقه امامیه، اصل در دادرسی بر مساوات شکلی میان همه‌ی افراد است، اما گاه مصالح شرعی، اجتماعی یا حقوق عمومی ایجاب می‌کند که برخی اشخاص یا نهادها از امتیازات خاص برخوردار شوند. این استثنائات نه به معنای تبعیض ناروا، بلکه به عنوان ابزار تحقق عدالت کلان و حفظ مصالح امت اسلامی است. مبنای فقهی آن قاعده‌ی «تقديم الأهم على المهم» و «قاعده قسط» است (نراقی، عوائد الأيام، ۱۴۰۸ق: ص ۱۲۰). بنابراین، تفاوت در

ظاهر، در صورتی که بر پایه‌ی دلیل شرعی، قانونی یا ولایی باشد، از مصادیق عدالت ولایی است، نه نقض عدالت شکلی.

یکی از مهم‌ترین موارد استثناء، جایگاه مدعی‌العموم است که در فقه امامیه معادل «الحاکم الشرعی» یا «نائب الإمام فی حقوق العامة» است. از نظر فقهی، او نماینده‌ی جامعه و ولیّ فقیه در دفاع از حقوق عامه است. به همین جهت، قانون و شرع برای او اختیاراتی ویژه قائل شده‌اند، مانند حق ورود به دعاوی بدون شکایت شخصی، دسترسی به اطلاعات خاص، یا مصونیت محدود در اظهار نظر. امام خمینی رحمه‌الله در تحریر الوسیله می‌فرماید که برای حاکم اسلامی جائز است که امور عامه را به قاضی ارجاع دهد و البته در این موارد حقوقی فراتر از طرف دیگر دعوا داشته باشد (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۷۰). بدین‌سان، رفتار ویژه با مدعی‌العموم، مصداق تبعیض نیست، بلکه تمهید اجرای عدالت در سطح عمومی است.

فقه امامیه بر پایه‌ی قاعده‌ی «نفی العسر و الحرج» (حج، ۷۸) اجازه داده است که در موارد فقر، ناتوانی یا مصالح عمومی، افراد از پرداخت برخی هزینه‌های قضایی معاف شوند. امام علی علیه‌السلام در سیره‌ی قضایی خود، برای افراد بی‌بضاعت، دستور می‌داد که از هزینه‌ی شکایت یا سوگند معاف گردند تا عدالت از دسترس آنان خارج نشود (نظام قضایی امیرالمؤمنین، ص ۸۳). این قاعده در دادرسی معاصر به‌صورت معافیت از هزینه‌ی دادرسی برای محرومان، نهادهای عام‌المنفعه یا دستگاه‌های ولایی تجلی یافته است. فقه امامیه این معافیت‌ها را نوعی تبعیض مشروع برای رفع تبعیض واقعی می‌داند، زیرا عدالت ایجابی گاه نیازمند تفاوت رفتاری است.

از دیگر استثنائات عدالت شکلی، معافیت برخی ارگان‌های حاکمیتی (مانند نهادهای امنیتی، نظامی یا خدمات عمومی) از بخشی از تشریفات دادرسی یا پرداخت هزینه‌های قضایی است. این استثناء بر پایه‌ی قاعده‌ی «حفظ النظام» و «مصلحه‌ی الأمه» استوار است. نجفی در جواهرالکلام می‌نویسد: «إذا کان فی إلزام الجهة اللائیة ما یوجب تعطیل المصلحه العامه، جاز إعفاؤها منه بإذن الولیّ الفقیه» (بی‌تا: ج ۴۰، ص ۲۵۶). چنین امتیازاتی، هنگامی که با هدف تسهیل خدمت عمومی یا جلوگیری از اختلال نظام اعمال شود، نه نقض عدالت، بلکه تحقق شکل برتر عدالت است که مصالح عمومی را بر منافع فردی مقدم می‌دارد.

میتوان قاعده‌ی نام برد مبنی بر مشروعیت عدم تساوی موجه بمصالح بر اساس این قاعده، تفاوت در رفتار زمانی جایز است که ناشی از اختلاف در وظیفه، جایگاه یا مسئولیت شرعی باشد. از این‌رو، تفاوت میان شهروند عادی و

مسئول حکومتی در برخی ضوابط آیین دادرسی، مصداق تبعیض ناروا نیست؛ بلکه ترجمان قاعده‌ی تناسب تکلیف با مسئولیت است.

از نظر عقل عملی، عدالت مطلق در شکل، همیشه به عدالت واقعی منجر نمی‌شود. در جامعه‌ای که اقشار مختلف مسئولیت‌های متفاوت دارند، رفتار برابر شکلی می‌تواند به نابرابری واقعی بینجامد. برای مثال، الزام نهادهای خدماتی به تشریفات طولانی یا هزینه‌های سنگین دادرسی، مانع انجام وظایف آنان می‌شود. عقل حکم می‌کند که «التفریق العادل أولى من التسوية الجائرة»، یعنی تفاوت عادلانه بهتر از مساوات ظالمانه است. فقه امامیه نیز این اصل را می‌پذیرد و آن را در قالب «عدالت ولایی» تبیین می‌کند؛ عدالتی که بر اساس مصلحت جامعه، گاه اقتضای تفاوت در ظاهر دارد.

با وجود مشروعیت این تفاوت‌ها، فقه امامیه تأکید می‌کند که اعمال استثنائات باید زیر نظر ولیّ فقیه یا نهاد مأذون او باشد تا از تبدیل شدن به امتیازات شخصی جلوگیری شود. امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید که مصالح ولایی بر اولیات حاکمند (تحریر الوسيله، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۷۱). بنابراین، امتیازاتی مانند مصونیت محدود قضایی برای دادستان یا معافیت هزینه برای فقرا، تنها تا جایی مشروع است که مصلحت شرعی و اجتماعی آن باقی باشد و از حدود عدل تجاوز نکند.

با جمع‌بندی مبانی فقهی، اخلاقی و ولایی، حکم این استثناء چنین است:

«در فقه امامیه، تفاوت در رفتار شکلی با برخی مقامات و نهادها مانند مدعی‌العموم، نهادهای عمومی یا اقشار خاص، در صورتی که برای حفظ مصلحت عمومی، رفع حرج یا تأمین عدالت واقعی باشد، جایز و مشروع است. اما این استثناء باید موقت، محدود و تحت نظارت ولیّ فقیه اعمال شود تا از تبدیل عدالت ولایی به امتیاز شخصی جلوگیری گردد.»

۸. گزاره هشتم، شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی در تمامی سطوح دادرسی

در فقه امامیه، عدالت تنها در صدور حکم درست یا رفتار منصفانه قاضی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه پاسخ‌گویی و شفافیت نهادی بخش اساسی از عدالت ولایی است. گزاره هشتم بیان می‌کند که نظام قضایی اسلام موظف است در همه‌ی سطوح خود —از قاضی تا ساختار کلان حکمرانی قضایی— شفاف، پاسخ‌گو و قابل نظارت باشد. این اصل

از آیه‌ی شریفه‌ی «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴) گرفته شده است. فقه امامیه پاسخ‌گویی را نه صرفاً تکلیف اداری بلکه واجب شرعی می‌داند؛ زیرا منصب قضا امانتی الهی است که باید نسبت به مردم و خدا پاسخ‌گو باشد.

اصل عملیه در این گزاره احتیاط است، قاعده اولی اصل لزوم المساءلة فی الولايات العامة است. قاعده‌ی اولی در فقه می‌گوید: «کلّ من تولّى أمراً من أمور المسلمين فهو مسؤولٌ عنه بین یدی الله و الناس». بنابراین، هر صاحب منصب قضایی یا مدیریتی در نظام اسلامی مکلف است اعمال خود را توضیح دهد و از پنهان‌کاری پرهیزد. پاسخ‌گویی، لازمه‌ی عدالت ولایی است، زیرا ولایت بدون شفافیت به استبداد و بی‌اعتمادی می‌انجامد.

آیات متعددی بر این اصل تأکید دارند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸) و در جای دیگر: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره، ۲۸۳). این دو آیه نشان می‌دهد که پنهان‌کاری در امور عمومی و شهادت، نوعی گناه قلبی است. پس قاضی یا نهاد قضایی که عملکرد خود را از مردم پنهان می‌کند، در واقع در معرض اتهام کتمان شهادت و خیانت در امانت است.

در سیره‌ی علوی، شفافیت در قضا و حکومت امری مستمر بود. امام علی علیه‌السلام نه تنها شخصاً به شکایات مردم پاسخ می‌داد، بلکه قاضیان را نیز ملزم می‌کرد احکام خود را برای مردم توضیح دهند. این بیان، وجوب پاسخ‌گویی شخص حاکم و قاضی را نشان می‌دهد. پاسخ‌گویی در اسلام وظیفه‌ای اخلاقی و فقهی است، نه امتیاز اداری.

در فقه امامیه، «وجوب التبیین» و «تحريم الكتمان» دو قاعده‌ی مکمل در تحقق شفافیت‌اند. بر اساس روایت پیامبر (ص): «من کتم علماً نافعاً ألجمه الله بلجام من نار». (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، جلد ۱۰۵، صفحه ۱۵). این روایت نشان می‌دهد که پنهان‌کاری در اموری که مردم به آن نیاز دارند، گناه کبیره است. پس قاضی یا مقام قضایی که گزارش عملکرد، دلایل حکم یا خطاهای نهادی را کتمان کند، مرتکب تخلف شرعی می‌شود.

در فقه سیاسی امامیه، عدالت نه تنها با حکم فقیه بلکه با نظارت مردم نیز تحقق می‌یابد. امام علی علیه‌السلام فرمود: «لا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدَلٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بدین معنا که مردم حق دارند در امور عمومی از مسئولان—شامل قضات—پاسخ بخواهند. از این رو، شفافیت نهادی و حق پرسش، بخشی از عدالت ولایی است. قوه‌ی قضاییه در نظام اسلامی موظف است زمینه‌ی اطلاع مردم از نحوه‌ی اجرای عدالت را فراهم کند تا اعتماد عمومی حفظ شود.

پنهان کاری و نبود پاسخ گویی در دستگاه قضا، زمینه‌ی فساد را فراهم می‌کند و موجب ضرر عمومی می‌شود. بر اساس قاعده‌ی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱)، هر نظام یا تصمیمی که به زیان جامعه باشد، فاقد مشروعیت است. شفافیت، راه پیشگیری از این فساد است. فقه امامیه بر آن است که «العدالة تفسد بالکتمان و تصلح بالإعلان»؛ یعنی عدالت با پنهان کاری از میان می‌رود و با آشکارسازی تقویت می‌شود.

از منظر عقل عملی، شفافیت شرط اعتماد اجتماعی است. عدالت زمانی پذیرفته می‌شود که نه تنها انجام گیرد بلکه دیده شود. اگر قوه‌ی قضاییه در تاریکی و ابهام عمل کند، حتی عدالت واقعی نیز در افکار عمومی بی‌اثر خواهد شد. عقل حکم می‌کند که عدالت پنهان، مانند نوری در صندوق بسته است که جهان را روشن نمی‌کند. بنابراین، شفافیت قضایی نه جنبه‌ی تبلیغاتی بلکه الزام عقلایی برای حفظ اعتماد عمومی دارد.

ولیّ فقیه در نظام اسلامی وظیفه دارد ساختار قوه‌ی قضاییه را به گونه‌ای سامان دهد که هر قاضی و مدیر قضایی نسبت به عملکرد خود پاسخ گو باشد. امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسیله می‌فرماید: «يجب على الحاكم الشرعي أن يُرتب نظاماً يمكن فيه مطالبة القضاء والمسؤولين بما يصدر عنهم» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۶۸). این بیان، مشروعیت تأسیس نهادهای نظارتی، دادرهای انتظامی و هیئت‌های بازرسی را به عنوان ابزارهای شرعی پاسخ گویی تأیید می‌کند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، تجلی معاصر این قاعده را می‌توان در دادرهای انتظامی قضات، دیوان عدالت اداری و مرکز ارزیابی عملکرد قضایی مشاهده کرد. این نهادها امتداد همان دیوان مظالم علوی‌اند که وظیفه‌ی آنها پاسخ گویی نهادی و رفع خطاهای ساختاری است. از نظر فقهی، وجود این نهادها نه نشانه‌ی ضعف قوه‌ی قضاییه بلکه نشانه‌ی ایمان آن به اصل «محاسبة النفس قبل محاسبة الناس» است.

شفافیت، وجدان جمعی عدالت را زنده نگه می‌دارد. جامعه‌ای که بتواند عدالت را ببیند، به نظام خود اعتماد می‌کند. از منظر اخلاق اسلامی، قاضی باید از پاسخ گویی نه‌راسد، زیرا «من حاسب نفسه ربح» (غرر الحکم، ح ۱۶۲۵). پاسخ گویی، نوعی خوداصلاحی و تهذیب نهادی است که عدالت را از درون پایدار می‌سازد.

بر پایه‌ی مجموع ادله‌ی نقلی، عقلی و ولایی، حکم فقهی این گزاره چنین است:

«در فقه امامیه، شفافیت و پاسخ گویی نهادی واجب شرعی است. قاضی و نهاد قضایی موظف‌اند عملکرد خود را به مردم و ولیّ فقیه گزارش دهند و از پنهان کاری پرهیز کنند. هرگونه امتناع از

تبیین تصمیمات قضایی یا کتمان دلایل احکام در امور عمومی، حرام و موجب سقوط مشروعیت نهادی است.

استثنائات مواردی که مصلحت شرعی اقتضای مخفی بودن دادرسی دارد، همراه با لزوم پاسخ‌گویی در چارچوب نظارت ولایی: در فقه امامیه، اصل بر شفافیت و علنی بودن دادرسی است، اما در موارد خاصی که افشای اطلاعات موجب مفسده‌ی بزرگ‌تر یا تضییع مصالح عمومی گردد، شرع اجازه‌ی محرمانه‌سازی موقت را می‌دهد. این استثناء بر پایه‌ی قاعده‌ی «تقدیم الأهم علی المهم» و «حفظ النظام من أهم الواجبات» استوار است. بدین معنا که اگر آشکارسازی روند یا جزئیات دادرسی موجب فتنه، افشای اسرار امنیتی، تخریب آبروی افراد بی‌گناه یا اختلال در عدالت شود، مخفی نگه‌داشتن موقت آن واجب شرعی است (نجفی، جواهرالکلام، بی تا: ج ۴۰، ص ۲۳۹).

فقه امامیه چند دسته از دعاوی را مشمول این استثناء می‌داند:

۱. پرونده‌های مربوط به امنیت ملی یا اسرار نظام اسلامی، که افشای آن به نفوذ دشمنان یا اختلال در نظم جامعه می‌انجامد (نراقی، عوائد الایام، ۱۴۰۸ق: ص ۱۲۳).
۲. دعاوی خانوادگی، اخلاقی یا آبرو محور، که علنی بودن آن موجب هتک حرمت اشخاص و اشاعه‌ی فحشا است؛ بر اساس آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور، ۱۹).
۳. پرونده‌هایی که هنوز در مرحله‌ی تحقیق و گردآوری ادله‌اند و انتشار زودهنگام اطلاعات، عدالت را دچار آسیب می‌کند.

در این موارد، قاضی مأذون از ولی فقیه می‌تواند با رعایت ضوابط، جلسات را غیرعلنی برگزار کند.

در روایات اهل بیت علیهم السلام، حفظ اسرار مردم از نشانه‌های ایمان دانسته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المجالس بالأمانة» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۱). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: من قال فی أخیه المؤمن مما فیہ مما قد استتر به عن الناس فقد اغتابه. (مستدرک الوسائل، جلد ۹، صفحه ۱۱۴). از این رو، در مواردی که علنی‌سازی موجب افشای اسرار یا حیثیت افراد شود، قاضی موظف است سکوت کند؛ اما سکوت به معنای خروج از پاسخ‌گویی نیست، بلکه انتقال پاسخ‌گویی از سطح عمومی به سطح نظارتی است.

در نظام اسلامی، حتی در دادرسی‌های محرمانه نیز اصل پاسخ‌گویی حفظ می‌شود، اما در قالب نظارت ولایی. ولیّ فقیه، دادستان کل کشور و دیوان عالی کشور یا هیئت‌های نظارت مأذون، حق دارند از جریان پرونده، دلایل تصمیم و نحوه‌ی رعایت عدالت آگاه شوند. امام خمینی رحمه‌الله در تحریر الوسیله تصریح می‌کند: «إذا اقتضت المصلحة سرّیة القضاء، وجب حفظها، ولكن لا یسقطُ بذلك حقُ الولیّ الفقیه فی الإشراف و المتابعة» (۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۶۹). بدین معنا که سرّیت، مانع از نظارت شرعی نیست بلکه نوع آن را تغییر می‌دهد؛ از نظارت عمومی به نظارت خاص ولایی.

از دید عقل عملی، عدالت محرمانه در موارد مصلحتی، خود جلوه‌ای از عدالت است؛ زیرا هدف آن حفظ کرامت، امنیت و آرامش عمومی است. اما اگر سرّیت به ابزاری برای پنهان‌کاری یا فرار از پاسخ‌گویی بدل شود، ضد عدالت است. بنابراین، قاعده‌ی عقلایی چنین حکم می‌کند که «السریة تُقبل بقدر الضرورة»، یعنی محرمانه‌سازی فقط در حد ضرورت جایز است، نه بیش از آن. فقه امامیه نیز این حد را با معیار «مفسده‌ی اکبر» تعیین می‌کند: هر جا مفسده‌ی آشکارسازی بیشتر از مصلحت آن باشد، سرّیت مقدم است، ولی در غیر آن، شفافیت واجب است.

بر پایه‌ی ادله‌ی شرعی، عقلی و ولایی، حکم این استثناء چنین است:

«محرمانه‌سازی دادرسی در مواردی که افشای آن موجب مفسده‌ی بزرگ‌تر، هتک حرمت اشخاص یا آسیب به امنیت جامعه باشد، جایز و گاه واجب است. با این حال، در چنین مواردی نیز پاسخ‌گویی قاضی و دستگاه قضا به نهادهای نظارتی مأذون از سوی ولیّ فقیه، واجب است و محرمانه بودن، مجوز کتمان حق یا طرد نظارت شرعی نیست.»

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی هشت گزاره‌ی سیاستی در حوزه‌ی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری قضایی بر پایه‌ی فقه امامیه نشان می‌دهد که نظام عدالت اسلامی، برخلاف نظام‌های صرفاً عرفی، بر سه محور بنیادین استوار است: ولایت، عدالت، و نظم. این سه اصل در پیوندی هماهنگ، بنیان نظری و عملی قوه‌ی قضاییه در حکومت اسلامی را شکل می‌دهند. عدالت در فقه امامیه مفهومی پویا و چندبعدی است که هم بر محتوا (یعنی حکم به حق) و هم بر شکل (یعنی روش عادلانه‌ی دادرسی) دلالت دارد. بنابراین، تصمیم‌گیری قضایی در اسلام نه صرفاً اعمال قانون، بلکه اجرای حکمت الهی در ساختار اجتماعی است.

نخستین گزاره، بر وجوب پذیرش همه‌ی دعاوی مشروع و واجب‌القبول تأکید دارد. این اصل، ضامن دسترسی همگانی به عدالت است و هرگونه امتناع از استماع دعوی را از مصادیق ظلم می‌داند. فقه امامیه با استناد به قواعد «وجوب القضاء»، «رفع الظلم» و «أداء الأمانة»، این اصل را واجب شرعی می‌داند و آن را ابزار تحقق قسط در جامعه معرفی می‌کند. در برابر، استثنائات محدودی برای دعاوی غیرمسموع پیش‌بینی شده است که بر پایه‌ی حقانیت شرعی، مصالح عمومی و حفظ نظام تعیین می‌شوند.

در گزاره‌ی دوم، مشروعیت و ضرورت روش‌های جایگزین حل اختلاف چون صلح، تحکیم و میانجی‌گری تبیین گردید. فقه امامیه، این روش‌ها را راهکارهایی مشروع برای تحقق عدالت رضایی می‌داند که بر پایه‌ی آیات «أصلحوا بین أخویکم» و «والصلح خیر» مشروعیت یافته‌اند. با این حال، در مواردی که موضوع دعوی به حقوق عمومی، حدود الهی یا مصالح امت مربوط باشد، صلح خصوصی جایز نیست. این تمایز، نشانگر انعطاف عقلانی فقه امامیه در عین پایبندی به مرزهای شریعت است.

گزاره‌ی سوم، لزوم استقلال قوه‌ی قضاییه در فرایند دادرسی و منع نفوذ بیرونی را مطرح می‌کند. بر اساس قاعده‌ی «نفی سبیل»، هیچ قدرتی —حتی مشروع سیاسی— حق تحمیل رأی بر قاضی را ندارد. استقلال قاضی، در فقه امامیه، شرط مشروعیت حکم است. در عین حال، نظارت ولایی بر سلامت قضا، از جنس ولایت نگهبان عدالت است نه سلطه بر آن. این تمایز دقیق، تفاوت بنیادین میان «نظارت شرعی» و «دخالت سیاسی» را تبیین می‌کند.

گزاره‌ی چهارم، ناظر به سادگی، وضوح و سرعت در رسیدگی قضایی است. این اصل بر قاعده‌ی «نفی عسر و حرج» و «لا ضرر» استوار است. نظام دادرسی اسلامی باید کارآمد و قابل دسترس باشد تا عدالت از سطح نظری به واقعیت اجتماعی تبدیل شود. با این حال، فقه امامیه میان تسریع مشروع و شتاب‌زدگی تمایز می‌گذارد: سرعت مطلوب زمانی ارزشمند است که دقت و حقیقت فدای آن نشود.

در گزاره‌ی پنجم، لزوم توجه فردی به هر پرونده و رعایت تناسب حکم با ماهیت دعوی مورد تأکید قرار گرفت. عدالت اسلامی عدالت جزئی‌نگر است؛ قاضی باید در هر پرونده، شرایط، نیت و آثار را در نظر بگیرد و از قیاس یا تعمیم ناصواب پرهیزد. این اصل، فقه قضا را از خشکی و قالب‌گرایی خارج و به واقع‌گرایی عقلانی نزدیک می‌کند.

گزاره‌ی ششم، بر تناسب دقت قضایی با اهمیت پرونده و آثار اجتماعی آن تأکید دارد. فقه امامیه بر پایه‌ی قاعده‌ی «تقديم الأهم علی المهم» قاضی را موظف می‌سازد تا دقت و زمان خود را متناسب با اهمیت موضوع تخصیص دهد. عدالت در نگاه اسلام، توزیع حکیمانه‌ی توجه و دقت است، نه تساوی مکانیکی در همه‌ی موارد.

گزاره‌ی هفتم، عدالت شکلی و رعایت انصاف در فرایند دادرسی را واجب شرعی می‌داند. فقه امامیه تصریح می‌کند که عدالت باید در نگاه، گفتار و رفتار قاضی نیز مشهود باشد. برابری ظاهری میان طرفین، شرط اعتماد مردم و سلامت نظام قضاست. در عین حال، استثنائاتی مانند اختیارات ویژه‌ی مدعی‌العموم یا معافیت‌های مالی برای اقشار ضعیف، به شرط ولایی بودن و حفظ مصلحت، از مصادیق عدالت ولایی و تبعیض مشروع‌اند.

در نهایت، گزاره‌ی هشتم بر شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی در تمامی سطوح دادرسی تأکید دارد. فقه امامیه پاسخ‌گویی را واجب شرعی و شرط استمرار ولایت عدل می‌داند. حتی در مواردی که مصلحت، اقتضای محرمانگی دارد—مانند پرونده‌های امنیتی یا حیثیتی—پاسخ‌گویی به نهادهای نظارتی مأذون از سوی ولیّ فقیه لازم است. بدین ترتیب، عدالت اسلامی شفافیت را با مصلحت جمع می‌کند، نه آن را قربانی آن می‌سازد.

جمع‌بندی این پژوهش نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت کامل برای سیاست‌گذاری قضایی و طراحی نظام عدالت اسلامی در سطح نهادی را داراست. اصول هشت‌گانه‌ی مورد بحث، از قواعد مستند فقهی چون نفی حرج، رفع ظلم، لا ضرر، ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب و تقدیم الأهم علی المهم ریشه می‌گیرند و در مجموع الگویی منسجم از عدالت کارآمد و مشروع ارائه می‌دهند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نظام دادرسی اسلام، نظامی ولایی - عقلانی است که در آن، فقه نه مانع پیشرفت، بلکه چارچوب‌پایدار عدالت است؛ عدالتی که در آن شفافیت با مصلحت، استقلال با ولایت، و فردیت با نظم جمع می‌شود تا عدالت الهی در جامعه‌ی انسانی تحقق یابد.

منابع

قرآن کریم.

شریف رضی، سید رضی (۱۴۰۶ق). نهج البلاغه. قم: دارالهجره.

آبادیه حاجی، محمد و صمیمی، مسعود (۱۴۰۳). «امنیت قضایی از منظر فقه و حقوق»، فصلنامه فقه و حقوق، ۱۸ (۴۹)، ۳۱-۶۲.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: منشورات الرضی.

آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۱۵ق). الحقائق الناصرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دارالکتب الإسلامیة.

جزایری، جعفر (۱۳۹۴). *فقه و عدالت در نظام سیاسی اسلام*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

حلی، محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۰ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مکتبه الإمام الصادق علیه السلام.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالعلم.

رهدارپور، سید مهدی و مؤذن‌زادگان، مریم (۱۳۹۷). «اصل شفافیت قانون در حقوق ایران و تطبیق با رویه اروپایی» فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۲۳(۸۱)، ۱۹۳-۲۲۰.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق). *المسالك فی شرح الشرائع*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوى*. قم: دارالکتب الإسلامیه.

فتحی، حسن (۱۴۰۲). «سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام» فصلنامه فقه و اجتهاد، ۸(۱)، ۱۰۷-۱۳۲.

فصیحی، حامد (۱۴۰۲). *نظام قضایی اسلام*. قم: پژوهشگاه فقه نظام.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحات ۱۳۶۸.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. قم: دار إحياء التراث العربی.

مرکز پژوهش‌های قوه قضائیه (۱۴۰۱). *مجموعه آیین‌نامه‌های دادرسی و تشکیلات قضایی*. تهران: معاونت حقوقی قوه قضائیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *عدل الهی*. تهران: صدرا.

نجفی، محمدحسن (بی تا). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. قم: دارالکتب الاسلامیه.

نراقی، احمد (۱۴۰۸ق). *عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.

نهاد پژوهشی امام صادق علیه السلام (۱۴۰۲). *نظام قضایی امیرالمؤمنین علیه السلام*. قم: پژوهشکده علوم اسلامی و انسانی.

National Center for State Courts (2013). *Principles for Judicial Administration*. Williamsburg, VA.

Dye, Thomas R. (2013). *Understanding Public Policy*. New Jersey: Prentice Hall.

World Bank (1994). *Governance and Development*. Washington D.C.

References

Qur'an.

Sharif Razi, Seyyed Razi (1406 AH). *Nahj al-Balagha*. Qom: Dar al-Hijra.

Abadiyeh Haji, Mohammad, and Samimi, Masoud (1403 AH). "Judicial Security from the Perspective of Jurisprudence and Law", *Quarterly Journal of Jurisprudence and Law*, (49)18, 62-31.

Ibn Fahd Hilli, Ahmad ibn Muhammad (1419 AH). *Al-Muhadhab al-Bari' fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi*. Qom: Manshurat al-Radi.

Amadi, Abdul Wahid ibn Muhammad Tamimi 1410) AH. (*Gharar al-Hikm wa Durar al-Kalim*. Qom: Islamic Propagation Office.

Bahrani, Yusuf ibn Ahmad (1415 AH). *Al-Hada'iq al-Nadhira fi Ahkam al-Itrah al-Tahira*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Jaza'iri, Ja'far (1394 AH). *Jurisprudence and Justice in the Islamic Political System*. Qom: Research Institute of Seminary and University.

Hurr 'Amili, Muhammad ibn Hasan (1414 AH). *Wasail al-Shia Ila Tasil Masail al-Sharia*. Qom: Ahl al-Bayt Institute for Reviving Heritage.

Hilli, Muhaqqiq Najm al-Din Ja'far ibn Hasan (1410 AH). *Sharai' al-Islam fi Masail al-Halal wa al-Haram*. Qom: Imam Sadiq Institute.

Khomeini, Ruhollah (1363 AH) .*Tahrir al-Wasila* .Qom: Institute for the Publication of Imam Khomeini's Works.

Khajeh Nasir al-Din Tusi 1373) AH .(*Akhlaq Nasiri* .Tehran: Khwarizmi.

Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad (n.d.) .*Mufradat Alfaz al-Qur'an* .Beirut: Dar al-Ilm.

Rahdarpour, Seyyed Mehdi and Mowzandegan, Maryam (1397 AH). "The Principle of Legal Transparency in Iranian Law and Its Comparison with European Practices ",*Quarterly Journal of Public Law Studies*.220-193 ,(81)23 ,

Shaheed Thani, Zayn al-Din ibn Ali 'Amili (1410 AH) .*Al-Masalik fi Sharh al-Sharai* . Qom: Ahl al-Bayt Institute for Reviving Heritage.

Tabatabai, Muhammad Hussein (1374 AH) .*Al-Mizan fi Tafseer al-Qur'an* .Qom: Islamic Publications Office.

Tusi, Muhammad ibn Hasan (1417 AH) .*Al-Nihaya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatwa* .Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Fathi, Hassan (1402 AH). "Mechanisms for Securing Judicial Security in the Islamic Political System ",*Quarterly Journal of Jurisprudence and Ijtihad*.132-107 ,(1)8 ,

Fasi'hi, Hamed (1402 AH) .*Islamic Judicial System* .Qom: Institute for Jurisprudence and Policy Studies.

Constitution of the Islamic Republic of Iran, approved in 1979 and amended in 1989.

Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH) .*Al-Kafi* .Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH) .*Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar Akhbar al-A'imma al-Ataahar* .Qom: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Center for Judicial Studies of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran (1401 AH) .*Collection of Procedural Rules and Judicial Structures* .Tehran: Legal Deputy of the Judiciary.

Mottahari, Murtaza (1374 AH) .*Divine Justice* .Tehran: Sadra.

Najafi, Muhammad Hassan (n.d.) .*Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam* .Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Naraqi, Ahmad (1408 AH) .*Awade al-Ayam fi Bayan Qawa'id al-Ahkam* .Qom: Ayatollah Marashi Library.

Imam Sadiq Research Institute (1402 AH) .*The Judicial System of Amir al-Mu'minin Ali (A.S.)* . Qom: Islamic and Human Sciences Research Institute.

National Center for State Courts .(2013) *Principles for Judicial Administration* .Williamsburg, VA.

Dye, Thomas R .(2013) .*Understanding Public Policy* .New Jersey: Prentice Hall.

World Bank .(1994) *Governance and Development* .Washington D.C.

آرشیو مقالات چاپ شده.